

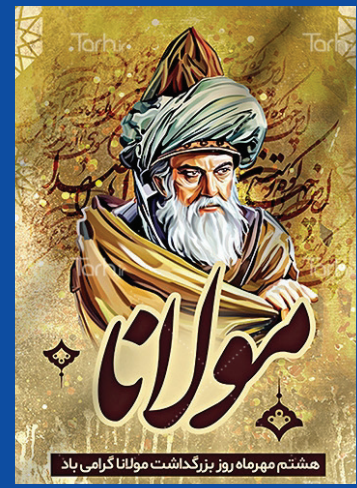
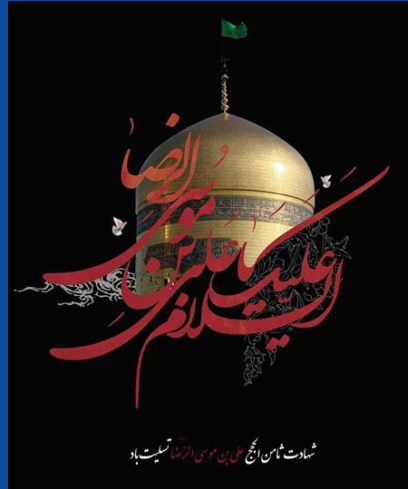
خبرنامه



سال دهم، شماره نودم، مهر ماه ۱۴۰۱

## تحلیل نظریه پردازانه وقایع اخیر ایران در پژوهشگاه





## فهرست

- \* تحلیل نظریه پردازانه وقایع اخیر ایران؛ ریشه‌ها و روایت‌ها..... ۳
- \* برگزاری جلسه شورای تحصیلات تکمیلی ..... ۱۶
- \* برگزاری دومین نشست کمیسیون دائمی هیأت امنای پژوهشگاه در دوره پنجم ..... ۲۳
- \* هشتمین همایش بین‌المللی شمس تبریزی و مولانا..... ۲۵
- \* از خاطره جمعی تا تاریخ حافظه؛ بررسی چستی تاریخ فرهنگی در مطالعات تاریخ ایران باستان..... ۳۹
- \* دکتر فوزی: مسئله وحدت نیازمند راهبردها و رویکردهای جدید است..... ۴۵

## یادداشت‌ها

- \* وحدت اسلامی با سرنوشت قدس شریف و مبارزه با سلطه جهانی استکبار معنی پیدا می‌کند..... ۵۰
- \* تاریخ‌گری و تاریخ‌نگاری به روایت نوایی..... ۵۲
- \* عشق معرفت‌آموز..... ۵۶
- \* ابتکار ایرانیان در مصارف وقف..... ۵۸
- \* دفاع مقدس مقطعی درخشان از تاریخ انقلاب اسلامی است..... ۶۲



### احترام به پیشکسوتان دفاع مقدّس

پیشکسوتان، مصداق «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» هستند؛ مصداق «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» هستند؛ یعنی کسانی که زودتر از دیگران نیاز را شناختند و دانستند، برای برآوردن آن نیاز شتافتند؛ آن هم در میدان سختی مثل میدان جنگ، میدان جهاد، میدان فداکاری؛ [سابقون] اینها هستند؛ بنابراین تمجید از اینها و احترام به اینها وظیفه همه ما است.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار پیشکسوتان و فرماندهان دفاع مقدس  
۱۴۰۱/۰۶/۳۰





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



## تحلیل نظریه پردازانه وقایع اخیر ایران؛ ریشه‌ها و روایت‌ها

اولین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگویی انتقادی با عنوان «تحلیل نظریه‌پردازانه وقایع اخیر ایران (ریشه‌ها و روایت‌ها)» روز سه‌شنبه ۱۲ مهرماه با حضور جمعی از پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های مختلف حوزه علوم انسانی در سالن اندیشه پژوهشگاه برگزار شد. در این نشست دکتر موسی نجفی (استاد علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر محمدعلی فتح‌الهی (استادیار علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی)، دکتر محمدسالار کسرائی (دانشیار جامعه‌شناسی و رئیس پژوهشگاه مطالعات اجتماعی)، دکتر سیده‌زهرا اجاق (استادیار علوم ارتباطات و رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات) و دکتر سیدجواد میری (دانشیار جامعه‌شناسی تطبیقی) به سخنرانی پرداختند و دیدگاه‌ها و نظرات خود را درباره وقایع اخیر کشور مطرح کردند.

### دکتر نجفی:

نسبت به استقلال کشور و حرکت در چارچوب قانون اساسی تعصب داریم



در ابتدای جلسه دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه، با سلام و درود بر پیامبر گرامی اسلام صلّٰ علیّه و آله و سلّم و اهل بیت علیهم السّلام، ضمن خوشامدگویی به حاضران، با اشاره به برنامه‌ریزی پژوهشگاه برای برگزاری سلسله نشست‌هایی انتقادی ناظر به مسائل و چالش‌های پیش روی کشور، گفت: از جمله وظایف و مأموریت‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان بزرگترین مرکز پژوهشی علوم انسانی در کشور این است که به آسیب‌شناسی مسائل و چالش‌های مختلف کشور پردازد و بر همین اساس اولین نشست از این سلسله نشست‌ها، به دلیل تقارن با وقایع اخیر، به تحلیل و ارزیابی ریشه‌ها و روایت‌های صورت گرفته از این وقایع اختصاص یافت.

رئیس پژوهشگاه متذکر شد: در این راه نسبت به استقلال کشور و حرکت در چارچوب قانون اساسی تعصب داشته و خطوط قرمزی که از سوی خارج‌نشینان طرح می‌شود، موضوعیتی نخواهد داشت. خط قرمزهایی که از سوی رسانه‌ها و مراکز خارج از کشور به‌صورت کاذب ترسیم می‌شود، مورد پذیرش نبوده و ضرورت دارد اندیشمندان و پژوهشگران داخل کشور، با صورت‌بندی درونی مسئله‌ای که با آن مواجه هستیم، ابعاد و زوایای مختلف موضوع را مورد بررسی و واکاوی قرار دهند.

### دکتر شجاعی جشوقانی:

#### پژوهشگران و استادان علوم انسانی نباید نسبت به آنچه در جامعه روی می‌دهد بی تفاوت باشند

سپس دکتر مالک شجاعی جشوقانی (استادیار فلسفه و رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع))، به‌عنوان دبیر نشست ضمن اشاره به سوابق پژوهشی و علمی سخنرانان این نشست، با اشاره به توصیه امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر (معروف به عهدنامه مالک اشتر) مبنی بر اینکه «أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةُ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكِ، وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ»، (ترجمه: «و با دانشمندان و حکیمان، فراوان گفت‌وگو کن، در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می‌آورد و آن نظم و آئین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند»)، گفت: اگرچه تاکنون تحلیل‌ها و ارزیابی‌های مختلفی از سوی پژوهشگران حوزه‌های مختلف همچون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم ارتباطات، فلسفه، روان‌شناسی و ... از وقایع اخیر ارائه شده است، همچنان این انتظار از پژوهشگران، استادان و دانشجویان علوم انسانی می‌رود که به‌عنوان یک کنشگر و عضوی از جامعه نسبت به آنچه در جامعه روی می‌دهد بی تفاوت نباشند و اقدام پژوهشگاه در برگزاری نشست حاضر برای تحلیل وقایع و حوادث اخیر کشور شایسته‌ترین قدردانی است. دکتر شجاعی با اشاره به وجود پژوهشکده‌های مختلف پژوهشگاه و ظرفیت‌های آنها برای بررسی این مسئله از ابعاد و زوایای مختلف، تأکید کرد: در این نشست انتظار می‌رود ضمن تشریح و ریشه‌یابی وقایع رخ داده، به روایت‌های مختلف از این حوادث و وقایع پرداخته شود و علاوه بر آن، راهکارها و راه‌حلی‌هایی از سوی سخنرانان به منظور رفع نگرانی‌ها و تلخ‌کامی‌های روی داده در جامعه ارائه شود.



## دکتر فتح‌الهی: ملت ایران ثابت کرده توان عبور از مشکلات را دارد



سپس دکتر محمدعلی فتح‌الهی، استادیار علوم سیاسی و رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی پژوهشگاه به سخنرانی پرداخت و نگاه مسئولان کشور به مردم و نحوه نقش‌آفرینی آنها در سیاست را دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای دانست. دکتر فتح‌الهی با اشاره به روایت‌های مختلف از معصومین علیهم السلام درباره فطری بودن قدرت شناخت خوب از بد در انسان‌ها، گفت: در درون وجدان و فطرت انسان‌ها این قدرت نهاده شده است که بتوانند خوب و بد را از هم تشخیص دهند و متعاقب آن انتخاب کنند که به چه صورت زندگی خود را سامان دهند، البته وجود پیامبران و معصومین علیهم السلام برای روش‌تر کردن، دقیق‌تر کردن و نشان دادن مسیر زندگی انسان‌ها به سوی انتخاب خیر و نیکی ضروری است و آنان نقش راهنما و یاری‌رسان مردم را ایفا می‌کنند.

این پژوهشگر مسائل سیاسی تأکید کرد: وقوع انقلاب اسلامی ایران نیز حاصل همین درک و شناخت مردم انقلابی ایران بود و آنان در مسیر برگزیدن خیر و زندگی بهتر، دست به انتخابی بزرگ و ملی زده و انقلاب را پدید آوردند. اما باید توجه داشت که هیچ حرکتی بدون مشکل و دشواری نبوده و نخواهد بود. هر حرکت عظیمی می‌تواند از مشکلات و چالش‌های مختلفی که در مسیر و پیش‌روی آن قرار دارد عبور کند. ملت ایران نیز در مسیر انقلاب با مشکلات فراوان و بسیاری روبه‌رو بوده است که جنگ تحمیلی و ... از آن جمله بوده و پس از آن نیز مشکلات پیچیده‌تری برای کشور از سوی مخالفان آن ایجاد شده است. اما مهم این است که بدانیم: رسیدن به اهداف توأم با دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و دشواری‌هاست و رسیدن به مقصد به سادگی میسر نخواهد نشد.

دکتر فتح‌الهی یادآور شد: از جمله مسائلی که پس از انقلاب شکل گرفت مسئله اداره مردم‌سالارانه کشور به‌عنوان یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی بود که دشواری‌ها و مسائل مختلفی را پدید آورد. برگزاری انتخابات و تشکیل دولت‌های مختلف و متفاوت در جمهوری اسلامی که سیاست‌های هریک با دیگری تمایز و تفاوت‌های بسیاری داشت از نتایج این حرکت بود و این نکته حائز اهمیت است که بدانیم خود این تغییرات و تفاوت‌ها، از سوی مردم مورد پذیرش بوده و ارزشمند تلقی می‌شوند. در واقع هر تغییری قدمی ارزشمند در مسیر حرکت به سوی هدفی است که از سوی مردم انتخاب شده است و بدیهی است مردم با انتخاب‌های خود، آگاهانه نتایج آن را پذیرفته و بر مشکلات و چالش‌های پیش روی فائق خواهند آمد. وی در پایان سخنان خود با اشاره به کاستی‌ها و ضعف‌های مختلف مدیریتی در دوران شاه، بر آگاهی مردم از انتخاب درست مسیر انقلاب و تداوم حفظ آن به رغم مشکلات و چالش‌های پیش رو تأکید کرد و گفت: تجربه تاریخی نشان می‌دهد ظرفیت‌های موجود در مردم ایران از جمله توان دینی، تاریخی، فرهنگی و ... باعث می‌شود که آنها توان عبور از مشکلات را داشته باشند و در این مسیر وحدت ملی در ایران به‌طور قابل اطمینانی آسیب نخواهد دید و حتی می‌توان با عبور از این چالش‌ها، به وحدت ملی قوی‌تری نیز دست یافت.



**دکتر کسرائی:**  
کشورهای غربی نمی‌خواهند در منطقه آرامش و امنیت وجود داشته باشد



دکتر محمدسالار کسرائی، دانشیار جامعه‌شناسی و رئیس پژوهشکده مطالعات اجتماعی، به‌عنوان دومین سخنران این نشست، با تشریح اساس تحلیل خود از وقایع اخیر از دیدگاه اقتصاد سیاسی، گفت: براساس این رویکرد، اگرچه این اتفاقات دارای ابعاد و لایه‌های متفاوتی است، اما می‌توان یکی از ریشه‌های آن را ناشی از مشکلات مختلف مردم از جمله نابرابری‌ها و کاستی‌های اقتصادی، فقر، بیکاری و ... قلمداد کرد.

این پژوهشگر حوزه مسائل اجتماعی با اشاره به تورم موجود در کشور در سال‌های مختلف از یکسو و ورود نفت به مناسبات اقتصادی از سوی دیگر، نقش آفرینی دولت به‌عنوان مالک بزرگ در مناسبات اقتصادی را دارای این پیامد مهم دانست که همه بخش‌های جامعه به دولت وابسته شدند. این مسئله دو نتیجه را در جامعه ایرانی در پی داشت: ۱. تضعیف بخش خصوصی اقتصاد و ۲. تضعیف جامعه مدنی.

دکتر کسرائی دو سیاست دیگر کشور شامل تقسیم اراضی و ملی کردن صنایع را نیز از جمله عواملی دانست که در تضعیف هرچه بیشتر بخش خصوصی مؤثر بودند و چالش‌ها و پیامدهای بسیاری را در کشور ایجاد کردند که در نهایت به تضعیف اقتصاد و شکل‌گیری هرچه بیشتر نابرابری‌های اجتماعی منجر شد.

دکتر کسرائی در پایان سخنان خود با اشاره به اینکه هر کشوری دارای مشکلاتی است و طبیعتاً این مشکلات عکس‌العمل ایجاد خواهند کرد، تأکید کرد: باید به این نکته مهم توجه داشت که بدون تردید هیچ کشور غربی از یکسو نمی‌خواهد در خاورمیانه کشوری قدرتمند وجود داشته باشد و همچنین کشورهای غربی نمی‌خواهند در منطقه آرامش و امنیت وجود داشته باشد و به دنبال این هستند که همواره بحران یا بحران‌هایی در منطقه ایجاد کنند. در این میان باید بتوانیم با درایت و تدبیر با مسائل و چالش‌های مختلف مواجه شویم، و آنها را فرصتی مغتنم در جهت پیشرفت و شناخت هرچه بهتر وضعیت خود بدانیم.



**دکتر میری:**  
**تبیین نسبت امر اجتماعی با امر سیاسی ضرورت دارد**



دکتر سید جواد میری، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه، سومین سخنران این نشست بود و به بیان نکاتی درباره این اعتراضات و ریشه‌های آن پرداخت و گفت: این اتفاق یک رویداد ساده نبوده و تک بعدی نیست و نمی‌توان با ساده‌سازی به تحلیل آن پرداخت. این اعتراضات دارای یک بعد ملی و یک بعد بین‌المللی است که هر یک زوایا و جوانب مختلفی دارند. به‌عنوان مثال تقارن این وقایع با گفت‌وگوهای برجام و سیاست‌های تهدید و تحریم غرب علیه ایران، که البته ریشه در ادوار تاریخی مختلف ایران از زمان نادرشاه تا کنون داشته، از ابعاد بین‌المللی این اتفاقات است.

دکتر میری با تشریح ضرورت تبیین نسبت امر اجتماعی با امر سیاسی و اشاره به پیشرفت گفتمان جمهوری اسلامی در کشورهای محور مقاومت به رغم مخالفت‌های مختلف با آن و توفیق کمتر گفتمان دولت در داخل کشور، گفت: در تحلیل به خشونت کشیده شدن اعتراضات اخیر می‌توان چنین صورت‌بندی‌ای داشت که در ایران سه درک و تخیل از امر جمعی مبتنی بر امر باستانی، امر دینی و امر متجدد وجود دارد. چگونگی سنتز (به قول هگل) و قرار گرفتن آنها در سطح عالی‌تر می‌تواند در ریشه‌یابی شکل‌گیری این خشونت یاری‌رسان باشد. وی افزود: در نگاه اروپامحورانه، ساحت سیاست ساحت سلطه بوده و اقتصاد و جامعه و سیاست مبتنی بر سلطه شکل می‌گیرند و جامعه مدرن غربی مبتنی بر این نگاه پدید آمده است؛ اما در نظام ولایتی، این ادعا مطرح است که سیاست بر ولایت ابتناء دارد. در اینجا سوال مهم این است که آیا جامعه نیز ولایت دارد که در سنت اسلامی پاسخ مثبت است و مسئله بعدی و متعاقب آن این است که چگونه جامعه می‌تواند ولایت خود را بدون خشونت اعمال کند و وارد سیاست شود؟ وی با اشاره به آیه ۱۴۸ سوره نساء از قرآن کریم که خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (ترجمه: خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت (به عیب خلق) صدا بلند کند مگر آن که ظلمی به او رسیده باشد)، این آیه را مبنای دینی و اعتقادی طرح اعتراض مدنی در قرآن برشمرد که می‌توان با توسل به آن، در ساختار قانون اساسی به مثابه میثاق میان ملت و دولت (حاکمیت) بندهایی مرتبط با اعتراض مدنی را مورد اندیشه و واکاوی قرار داد.

دکتر میری در پایان سخنان خود با اشاره به امکان مواجهه با چالش‌ها و مسائل اجتماعی به شکل‌های مختلف، بر ضرورت اتخاذ رویکردهای مبتنی بر دیدگاه‌های کارشناسی تأکید و مهم تلقی کرد تا براساس چنین رویکردهایی بتوان با ارزیابی و تحلیل‌های مختلف، واکنش‌ها یا بازخوردهای محتمل را مورد توجه قرار داد.

## دکتر اجاق: رسانه‌ها در انعکاس مسائل باید صدای همگان باشند



دکتر سیده زهرا اجاق، استادیار علوم ارتباطات و رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، به‌عنوان چهارمین سخنران این نشست، به تشریح نقش رسانه در تغییر فضای اجتماعی ایران به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در حوزه عمومی پرداخت و گفت: در مباحث مرتبط با مدیریت ارتباطات بحران بهترین زمان واکنش درست و مناسب به یک اتفاق بین یک تا پنج ساعت است و در صورت عدم کنشگری مناسب موضوع تبدیل به بحران خواهد شد. وی گفت: به‌نظر می‌رسد در کشور ما در عرصه رسانه، به‌عنوان یکی از بازیگران حوزه عمومی در کنار انجمن‌ها و نهادهای مختلف و ... که سازنده حوزه عمومی هستند، مدیریت و سیاست‌گذاری صحیحی حاکم نیست. دکتر اجاق ادامه داد: حوزه عمومی حوزه‌ای بین حوزه خصوصی و حوزه دولتی و حاکمیت است که اگر تضعیف یا حذف شود، عملاً فاصله بین دولت و حوزه خصوصی از میان رفته و تنش‌ها و چالش‌های مختلف منجر به رویارویی آنها می‌شود، در حالیکه می‌توان با سیاست‌گذاری درست و دقیق در حوزه رسانه‌ها، نقش آنها را در هدایت و انعکاس مسائل و مشکلات مردم برجسته‌تر کرد و از این طریق رسانه‌ها به‌عنوان معبری برای طرح دیدگاه‌ها و آراء مردم باشند.

این پژوهشگر حوزه علوم ارتباطات، رسانه‌های فعلی کشور را فاقد این مزیت دانست و اظهار کرد: در رسانه‌های کشور شاهد ویژگی‌هایی هستیم ازجمله:

- ایجاد دوقطبی سازی و تعریف نظم نوین اجتماعی؛
- عدم توجه به نارضایتی‌های اجتماعی در جامعه: مثلاً تعریف حکم فقهی امر به معروف در برخی رسانه‌ها به شکلی صورت می‌گیرد که متناسب با معیارهای آن رسانه است و با واقعیت دینی جامعه ایرانی همخوان نیست؛
- لزوم توجه رسانه‌ها به تغییرات ارزشی و عدم توجه صرف تغییرات مادی (مبتنی بر تئوری‌پردازی انقلاب خاموش)
- عدم توجه کافی به مسائلی نظیر فقر، رانت و ...
- ضرورت انعکاس سخن افراد به حاشیه رانده شده

دکتر اجاق تأکید کرد: عدم پرداختن صحیح به این موارد است که رسانه‌ها را از کنشگری صحیح میان دولت و ملت دور کرده و باعث می‌شود آنها نقشی پوشالی در این میان داشته باشند و درواقع رسانه‌هراسی نیز نتیجه همین عدم نقش‌آفرینی صحیح آنها در ارتباط و انعکاس روابط میان دولت و ملت است، در حالیکه رسانه می‌تواند نقشی مؤثر در انسجام اجتماعی ایفا کند و ضرورت دارد با سیاست‌گذاری صحیح از سوی دولتمردان، به نقش‌آفرینی هرچه مؤثرتر رسانه‌ها یاری رساند. وی در پایان سخنان خود بر اهمیت توجه رسانه‌ها به صدای همگان و دوری از تک‌صدایی از یکسو و از سوی دیگر توجه به خیر و دوستی، چنانکه ارسطو در آثار سیاسی خود به آنها پرداخته است، در یافتن راه نجات از بحران‌ها را مورد تأکید قرار داد.



### دکتر نجفی:

## عقلانیت، معنویت و عدالت خواهی سه ویژگی جامعه ایرانی است

دکتر موسی نجفی، استاد علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به عنوان پنجمین و آخرین سخنران این نشست، با تأکید بر رویکرد خود در تحلیل وقایع اخیر با تکیه بر تاریخ سیاسی و فلسفه سیاسی به منظور شناخت ریشه خشونت‌ها و وقایع اخیر و نقطه کور این حوادث، گفت: البته به نظر من خشونت از طرف کسانی است که در حاکمیت نیستند و در واقع در جریان انقلاب اسلامی نیز ما شاهد آتش زدن و تخریب اموال شخصی یا آسیب زدن به افراد مخالف انقلاب نبودیم. وی با اشاره به تمایز میان تحلیل بر مبنای نظریه‌های سیاسی، که در آنها به حل بحران‌ها پرداخته می‌شود، با تحلیل براساس تاریخ و فلسفه سیاسی بر اهمیت ارائه نظریه‌های سیاسی بر مبنای تاریخ و فلسفه سیاسی کشور که یک نظام دینی است، تأکید و اظهار کرد: در مباحث مرتبط با نظام‌های سیاسی، هر نظامی گفتمان خود را دارد و در تحلیل اینکه ریشه این خشونت‌ها از کجاست نیز باید با تحلیل جامعه ایرانی انطباق داشته باشد. جامعه ایرانی دارای سه محور و ویژگی عقلانیت، معنویت و عدالت خواهی است و برخلاف برخی روایت‌ها از نحوه پذیرش اسلام در ایران با شمشیر، وجود همین عناصر در اسلام بود که موجب پذیرش اسلام از سوی ایرانیان شد.

وی ادامه داد: ورود مدرنیزاسیون به ایران، دارای سه لایه و قسمت ابزاری، سیاسی و فرهنگی بود که دو قسمت اول پذیرفته شد ولی قسمت فرهنگی که از اجزاء اخلاقی، اعتقادی و ... تشکیل شده است، پذیرفته نشد. در دوره مشروطه بین سه قسمت مدرنیزاسیون تفکیک شد و در انقلاب اسلامی، فرهنگ و تمدن برتری پدید آمد و می‌توان گفت ذات و پیرامون به یکدیگر رسیدند، اما نقطه کور نزدیک شدن فرهنگ مدرن به ذات جامعه ایرانی بود. این پژوهشگر حوزه مسائل سیاسی تأکید کرد: این قسمت سوم (فرهنگی) از مدرنیزاسیون با مخفی شدن در پشت دو قسمت ابزاری و سیاسی، منجر به شکل‌گیری نقطه کوری در ارتباط میان ذات جامعه ایرانی با فرهنگ مدرن بود. عدم موفقیت کامل حرکت‌های انقلابی دیگر همچون لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها یا ناسیونالیست‌ها و تقابل آنها با انقلاب اسلامی که تمدن و فرهنگی برتر پدید آورده است، منجر به تقابل آنها با انقلاب و سعی در به انحراف کشیدن مسیر این انقلاب دارند و با تبلیغات گسترده در شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و مجازی سعی در دعوت به خشونت و به آشوب کشاندن اعتراض‌ها دارند. دکتر نجفی با اشاره به فقر واژگانی حرکت‌های غربی ذکر شده در مقابل انقلاب اسلامی و سعی در شکست این انقلاب که در مقابل فرهنگ غرب ایستاده، توسل به حرکت‌های افراطی و خشونت را ناشی از فقری دانست که غربی‌ها در مقابل انقلاب به آن دچار هستند دانست.



دکتر نجفی در پایان سخنان خود با برشمردن صورت‌بندی‌ها و دوقطبی‌های ممکن میان دیدگاه‌های خود با مخالفان انقلاب، گفت: می‌توان تقابل‌هایی را به شکل زیر میان این دو دیدگاه برشمرد:

- از نظر مخالفان انقلاب اسلامی واقعه‌ای روی داده که قرار است باعث شکل‌گیری یک جریان و موج خواهد شد و در نهایت به تغییر منجر می‌شود اما از دیدگاه بنده چنین نیست.
- در این واقعه و اعتراضات، دوگانه آزادی و استبداد از سوی مخالفان انقلاب برجسته و مطرح می‌شود درحالی‌که بحث درباره آزادی و استقلال است.
- مخالفان انقلاب از ارتباط انقلاب ملی و بنیادگرایی مذهبی صحبت می‌کنند در حالی‌که در ایران و با تشیع، بنیادگرایی معنایی ندارد.
- در مقابل دعوت انقلاب اسلامی به عقلانیت و اعتدال، مخالفان انقلاب به خشونت و غارت‌گری دعوت می‌کنند. در واقع مباحث ناظر به انقلاب یا اصلاح در میان دیدگاه‌های غربی کمونیستی و لیبرالیستی مطرح است و نه در انقلاب اسلامی.
- در وقایع اخیر بحثی به‌عنوان ملت مجازی در مقابل آنچه واقعی است، پدید آمده اما این ملت مجازی، غیرواقعی و ساختگی است.
- در پدید آمدن این وقایع و اتفاقات، توصیه بنده این است که ملت و اقوام مختلف کشور از جمله کردها باید به حافظه تاریخی خود رجوع کنند که چه کسانی فجایع حلبچه و کشتار ۵ هزار نفر را رقم زدند و اکنون نقش دلسوزان آنها را بازی می‌کنند؟ مردم کرد عراق نیز باید متذکر ماجرای سقوط شهرهای اربیل در مقابل داعش باشند که چه کسی آنها را از شر داعشی‌ها نجات داد و حفظ کرد و اکنون مناطق و زمین‌های آنها در اختیار مخالفان این انقلاب قرار گرفته است؟
- همچنین در داخل کشور ضرورت دارد مسئولان کشور و دولتمردان به جوانان توجه داشته باشند و در جهت رفع مشکلات و مسائل آنان تلاشی مضاعف داشته باشند و جوانان نیز از سطحی‌اندیشی پرهیز کرده و قدر استقلال، آزادی و اقتدار و امنیت کشور را بدانند.
- در بخش پایانی این نشست پژوهشگران و دانشجویان حاضر به طرح دیدگاه‌های خود ناظر به مطالب طرح شده از سوی سخنرانان و موضوع نشست پرداختند.





دکتر دالوند:  
باید از بیگانگی با خویشتن خویش بپرهیزیم



دکتر حمیدرضا دالوند، عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه، با اشاره به حوادث و رویدادهای اخیر در کشور و مواجهه برادران و خواهران و فرزندان این کشور، گفت: به نظر می‌رسد فقدان یک روایت درست از هویت ایرانی، از مسائل مهمی است که در تحلیل رویدادهای دو سه دهه اخیر به آن توجه نشده است. وی متذکر شد ضرورت دارد در توجه به هویت ایرانی، به تاریخ چند هزارساله کشور و ابعاد مختلف هویت ایرانی توجه کافی و شایسته داشته باشیم و ارائه کلان روایتی از خودمان، از بیگانگی با خویشتن خویش بپرهیزیم و در حفظ دستاوردها و آرمان‌های انقلاب کوشا و از تجزیه کشور و توهین به قهرمان‌های ملی خود همچون سردار سلیمانی جلوگیری کنیم.





### دکتر محسنی:

دشمنان می خواهند موفقیت‌های جمهوری اسلامی کم‌رنگ شود



سپس خانم دکتر فریبا سادات محسنی، عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، با اشاره به اهمیت توجه به همزمانی این رویدادها با توفیقات مختلف کشور در عرصه مذاکرات هسته‌ای و برجام و نیز راهپیمایی باشکوه اربعین و...، گفت: به‌نظر می‌رسد همزمانی این عملیات‌ها و رخدادها به منظور تحت تأثیر قرار دادن موفقیت‌هایی است که جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف کسب می‌کند، و مخالفان انقلاب اسلامی در تلاش هستند تا روایت‌های خود را از حوادث و وقایع مختلف کشور شکل دهند. دکتر محسنی با اشاره به تأکید مقام معظم رهبری بر اهمیت جهاد تبیینی، بر ضرورت توجه اصحاب علوم انسانی و نقش‌آفرینی موثر در این عرصه در حوزه‌های مختلف تأکید کرد.

### دکتر معین‌زاده:

حاکمیت به مسائل طرح شده از سوی دانشگاهیان توجه کند

دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه نیز با تأکید بر اهمیت توجه حاکمیت به مطالب و مسائل طرح شده از سوی دانشگاهیان و اساتید درباره مسائل کلان و جزئی کشور، گفت: کار فلسفه پرداختن به بنیادهاست و در این مسیر، مهم‌ترین نکته توجه به این مسئله است که شاید اتفاقی بیفتد و در لحظه نخست معنای درست خود را نشان ندهد و در بسط بعدی آن بتوان وجوه و ابعاد مختلف آن را ملاحظه کرد. به‌نظر می‌رسد در حال حاضر ضروری‌ترین کار، ایضاح آن چیزی است که در مطالب سخنرانان نشست تحت عنوان ولایت جماعت مطرح شد و ضرورت دارد به نسبت بین امر ولایت و نصرت جماعت بیشتر مورد توجه قرار گیرد.



**آقای غفاری:**  
نباید مسائل را تک بعدی تحلیل کرد



آقای علی پاشا غفاری، از دانشجویان پژوهشگاه نیز بر تک بعدی ندیدن مسائل و قضایا تأکید کرد و بخش عمده مشکلات کشور را ناشی از اتخاذ چنین رویه‌ای دانست و گفت: ضرورت اصلی در جامعه دانشگاهی این است که از نگاه تک بعدی و یک جانبه به قضایا خودداری کنیم.

**دکتر افراشی:**  
توجه به عواطف و احساسات عمومی ضرورت دارد



در ادامه، خانم دکتر آزیتا افراشی، عضو هیأت علمی و رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه، بر ضرورت توجه به عواطف و احساسات عمومی در تبیین و تشریح علل وقایع اخیر در کنار سه ویژگی عقلانیت، عدالت و معنویت جامعه ایرانی تأکید کرد و گفت: از آنجا که در یک طرف حوادث اخیر، نسل جوان کشور طرف مسئله است، باید توجه داشت که در دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های این نسل مسائل هیجانی، احساسی و عاطفی نقشی بسزا دارند.

**دکتر شهابی:**  
**تحلیل صحیح و روانشناسانه از خشم عمومی ضرورت دارد**



سپس دکتر سید روح... شهابی، رئیس پژوهشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه نیز بر اهمیت توجه به مسئله خشم عمومی، که در مباحث روانشناسی مطرح است، و نقش آن در وقایع اخیر و نحوه مواجهه درست و مناسب با آن را متذکر شد.

**دکتر شفیعی:**  
**باید به نقش زنان در ساختارهای کشور توجه بیشتری شود**



در پایان این نشست، دکتر سمیه سادات شفیعی، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه، بر ضرورت توجه به نقش زنان در ساختارهای کشور تأکید کرد و گفت: زنان در دوره‌ها و عرصه‌های مختلف کشور همچون انقلاب و جنگ تحمیلی و ... نقشی بی‌بدیل و بسیار مؤثر داشتند و ضرورت دارد مسئولان کشور به زنان به‌عنوان بخشی از جامعه توجه بیشتری داشته و از آنان در تدوین قوانین و سیاست‌های مختلف کشور به‌ویژه ناظر به مسائل زنان یاری گرفته و بانوان کشور در عرصه‌های مدیریتی و سیاستگذاری نقش بیشتری ایفا کنند.



### پخش گزارش تصویری نشست تحلیل نظریه پردازانه وقایع اخیر ایران از شبکه اول سیما

اولین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «تحلیل نظریه‌پردازانه وقایع اخیر ایران (ریشه‌ها و روایت‌ها)» روز سه‌شنبه ۱۲ مهرماه با حضور جمعی از پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های مختلف حوزه علوم انسانی در سالن اندیشه پژوهشگاه برگزار شد. در این نشست دکتر موسی نجفی، استاد علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دکتر محمدعلی فتح‌الهی، استادیار علوم سیاسی و رئیس پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی؛ دکتر محمدسالار کسرائی، دانشیار جامعه‌شناسی و رئیس پژوهشکده مطالعات اجتماعی؛ دکتر سیده زهرا اجاق، استادیار علوم ارتباطات و رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات؛ و دکتر سیدجواد میری، دانشیار جامعه‌شناسی تطبیقی به سخنرانی پرداختند و دیدگاه‌ها و نظرات خود را درباره وقایع اخیر کشور مطرح کردند.

گزارش تصویری این نشست، در سه شب متوالی از ۱۳ مهرماه تا ۱۵ مهرماه، رأس ساعت ۲۰ از شبکه اول صدا و سیما جمهوری اسلامی، با عنوان «ایران فکر» به‌نمایش درآمد.



در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی مطرح شد:

## لزوم انجام پژوهش‌های تاریخی و تقویت هویت ملی

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه روز سه‌شنبه مورخ ۲۶ مهر ماه در سالن اندیشه با حضور اعضای شورا تشکیل شد. در این جلسه، ضمن بررسی طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری، بر انجام پژوهش‌های مرتبط با ایران باستان در ارتباط با مسائل و چالش‌های زمان حاضر به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با تقویت هویت ملی تأکید شد.



### پرداخت بدهی‌های پژوهشگاه مربوط به حق‌التدریس و حق‌الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌ها

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، با سلام و درود بر پیامبر اکرم صلّٰی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، با اشاره به پرداخت بدهی‌های باقیمانده از سال‌های گذشته حق‌التدریس‌ها و حق‌الزحمه راهنمایی و مشاوره رساله‌ها از سال ۹۷ تا پایان سال ۱۴۰۰، گفت: مدیریت پژوهشگاه در تلاش است تا با برنامه‌ریزی مناسب ضمن تسویه سایر بدهی‌های باقیمانده از گذشته، نسبت به تأمین سایر هزینه‌های جاری پژوهشگاه همچون حقوق اعضای هیأت علمی و کارکنان پژوهشگاه، هزینه‌های انتشار کتاب‌ها، حق‌الزحمه داوری مقالات، نوسازی و تجهیز فیزیکی ساختمان‌های پژوهشگاه، تجهیز امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز پژوهش‌های پژوهشگران و دانشجویان و ... اقدام نماید. بر این اساس دکتر نجفی از مدیریت تحصیلات تکمیلی خواست تا با محاسبه و ارسال حق‌التدریس‌ها و حق‌الزحمه رساله‌ها در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۱، و در صورت لزوم ارائه پیشنهاد افزایش حق‌الزحمه داوری رساله‌ها مطابق با قوانین و مقررات مربوطه، از ایجاد خلل و تأخیر در فرایندهای اجرایی و اداری مرتبط با امور دانشجویان جلوگیری به عمل آید.

### تأکید بر انجام پژوهش‌های تاریخی و ارتباط آنها با مسائل امروز

رئیس پژوهشگاه همچنین با اشاره به اهمیت انجام پژوهش‌های مرتبط با موارث تمدنی و تاریخی به‌ویژه در زمینه ایران باستان، گفت: عدم ارتباط میان پژوهش‌های صورت گرفته توسط پژوهشگران با مسائل جامعه و ارائه آنها به زبان قابل فهم برای عموم مردم، از نقص‌های بسیار جدی است که باید توسط اندیشمندان و متخصصان علوم مختلف به‌ویژه علوم انسانی چاره‌ای برای آن اندیشید. از اینرو ضرورت دارد با برنامه‌ریزی لازم از سوی ریسان پژوهشکده‌ها و مراکز، نتایج پژوهش‌های پژوهشگران و دانشجویان پژوهشگاه، به رغب حفظ وجهه تخصصی و علمی آنها، با مسائل و چالش‌های مختلف موجود در جامعه مرتبط باشد و به زبانی عرضه شود که برای عموم مردم و یا حداقل برای متخصصان و پژوهشگران سایر رشته‌ها قابل فهم و بهره‌برداری باشد.



دکتر نجفی در بخش دیگری از سخنان خود تأکید کرد: شایسته است از امکانات موجود و ظرفیت‌های مختلف برای معرفی موارث فرهنگی به‌ویژه فرهنگ و تمدن ایران باستان در ارتباط با مسائل مختلف امروز کشور همچون هویت و ... بهره برد. رئیس پژوهشگاه متذکر شد: عدم پرداختن صحیح و شایسته به دوره‌های تاریخی ایران سبب شده است تا مخالفان نظام جمهوری اسلامی به‌نحوی با اغراق درباره ایران باستان و برخی دیدگاه‌ها و ایده‌های آن دوره سخن بگویند که گویی اندیشه‌ها و الگوهای ایران باستان در تضاد با آرمان‌ها و اهداف امروز کشور است؛ در حالی که تأثیر آموزه‌های ایران باستان هم‌اکنون نیز به طرق مختلف و از طریق انتقال و سنخیت با اندیشه‌های اسلامی - ایرانی، در جامعه و میان اقشار مختلف اعم از دانشگاهی و غیر دانشگاهی قابل مشاهده و ردیابی است.

**دکتر یحیی فوزی: تقویت و توازن هویت ملی با انجام پژوهش‌های تاریخی میسر است**  
دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، نیز با تأکید بر اهمیت پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، انجام این پژوهش‌ها را یکی از راه‌های ارتباط میان اندیشمندان و متخصصان علوم مختلف برشمرد و گفت: در زمان حاضر، به دلایل مختلف، بر گذشته و تاریخ ایران به‌ویژه ایران باستان توجه بسیاری می‌شود، که بخشی از این دلایل سیاسی و بخشی نیز غیرسیاسی است. دکتر فوزی گفت: با توجه به وجود ظرفیت‌های مختلف می‌توانیم با انجام پژوهش‌های متعدد در زمینه مسائل فرهنگی و تاریخی، ضمن انعکاس صحیح و دقیق عناصر و مسائل ایران باستان، میان مسائل و موضوعات تاریخ ایران باستان با مسائل و موضوعات امروز پیوند و ارتباط برقرار کنیم. به این ترتیب علاوه بر برقراری ارتباط میان پژوهش‌های صورت گرفته توسط پژوهشگران علوم انسانی با مسائل جامعه، این پژوهش‌ها می‌تواند به تقویت و توازن هویت ملی و حفظ وحدت ملی یاری رساند.



**امکان برگزاری جلسات دفاع و کلاس‌های دانشجویان در ساختمان اصلی پژوهشگاه**  
سپس دکتر روح‌ا... کریمی، مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، ضمن قدردانی از توجه مسئولان پژوهشگاه به مسائل گوناگون دانشجویان، از امکان برگزاری جلسات دفاع و کلاس‌های دانشجویان در ساختمان اصلی پژوهشگاه، علاوه بر ساختمان تحصیلات تکمیلی در خیابان کریم‌خان خبر داد و گفت: با مساعدت مدیریت پژوهشگاه و با توجه به تجهیز سالن حکمت در ساختمان اصلی پژوهشگاه، پژوهشکده‌های متقاضی می‌توانند، پس از انجام هماهنگی لازم، جلسات دفاع از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویان را در این سالن برگزار نمایند. همچنین پژوهشکده‌هایی که دارای اتاق‌هایی مناسب و در خور شأن جهت برگزاری کلاس باشند نیز می‌توانند کلاس‌های خود را در ساختمان اصلی برگزار نمایند.

دکتر کریمی با اشاره به عدم ارائه خوابگاه از سوی پژوهشگاه به دانشجویان، از رئیس‌ان پژوهشکده‌هایی که دارای دانشجو هستند خواست تا در صورت امکان با برنامه‌ریزی مناسب و مساعدت بیشتر با دانشجویان، کلاس‌ها را در یک یا دو روز متوالی برگزار نمایند تا با توجه به افزایش هزینه‌های اقامت و اسکان، دانشجویان هزینه‌های کمتری را متحمل شوند.



### بررسی و تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

سپس مطابق دستور جلسه مقرر شورا، طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه پس از بررسی و تبادل نظر اعضا، به تصویب رسید. در این بخش از جلسه، ابتدا طرح‌نامه پیشنهادی خانم فهیمه شفیعی محمدآبادی دانشجوی رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی از پژوهشکده زبان‌شناسی که به پژوهشی تطبیقی در زمینه ایزدبانوان در متون اوستایی اختصاص داشت، بررسی شد. سپس طرح‌نامه پیشنهادی آقای سید حسام محمدزاده دانشجوی رشته تاریخ ایران بعد از اسلام از پژوهشکده تاریخ ایران که به بررسی مسائل و جریان‌های سیاسی دوره پهلوی دوم و تأثیر آنها بر زندگی و حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کردها می‌پرداخت، مورد بررسی قرار گرفت.

ابتدا دانشجویان نامبرده در جلسه شورا حاضر و ضمن تشریح و بیان مسائل و اهداف پژوهش‌های خود، به دیدگاه‌ها و نظرات مطرح شده از سوی اعضای شورا پاسخ دادند. بر اساس مسائل و موضوعات مطرح شده از سوی دانشجویان و در چارچوب موضوعات پیشنهادی، مطابق نظر اعضای شورا اصلاحاتی در عناوین رساله‌ها صورت گرفت. همچنین تصحیح و ابضاح اهداف پژوهش، تعریف مفاهیم و اصطلاحات، روش پژوهش و ... از دیگر نکات پیشنهادی مورد نظر اعضا برای بازبینی در طرح‌نامه‌ها بود.





در بیستمین جلسه شورای پژوهشی تأکید شد:

## ضرورت بازبینی در برنامه راهبردی دوم پژوهشگاه براساس مسائل و چالش‌های اجتماعی کشور

بیستمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه در دوره جدید، ۱۸ مهر ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با حضور اعضای شورا تشکیل شد. در این جلسه ضمن بحث و تبادل نظر اعضاء درخصوص نحوه مشارکت و فعال‌تر شدن پژوهشگاه در پرداختن به مسائل و چالش‌های اجتماعی روزآمد، گونه‌های مختلف برنامه‌های پژوهشی انفرادی پیشنهادی اعضای هیأت علمی به تصویب اعضای شورا رسید.

### صدور احکام رئیس‌ان گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه‌های پژوهشگاه

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، با سلام و درود بر پیامبر گرامی اسلام صلّٰ علیہ و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، هفته وحدت و میلاد با سعادت پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) را تبریک گفت. رئیس پژوهشگاه با اشاره به صدور احکام برخی از رئیس‌ان گروه‌های پژوهشی و نیز مدیران مراکز اداری و اجرایی پژوهشگاه در طول هفته گذشته و صدور برخی دیگر از احکام در هفته‌های آتی، دلیل تأخیر در صدور این احکام را طولانی شدن فرایندهای اداری و دریافت استعلام از مراجع ذی‌ربط عنوان کرد.



### ارتباط مؤثرتر علوم انسانی با جامعه در سایه برگزاری نخستین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی

دکتر نجفی با اشاره به برگزاری نخستین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «تحلیل نظریه‌پردازانه وقایع اخیر ایران (ریشه‌ها و روایت‌ها)» در روز سه‌شنبه ۱۲ مهرماه ضمن قدردانی از همکاری و مشارکت پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و اعضای پژوهشگاه در برگزاری شایسته و درخور شأن این برنامه، اظهار کرد: پخش این نشست در ساعتی مناسب و پر بازدید از شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی، رویدادی منحصر به فرد و استثنائی برای پژوهشگاه بود که منجر به شکل‌گیری بازخوردهای بسیار مثبتی نسبت به پژوهشگاه شد. وی گفت: شاید بتوان این برنامه را اولین برنامه‌ای دانست که با برگزاری آن پژوهشگاه در سطح ملی دیده شد به طوری که از نهادها و مراجع بالادستی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ از پژوهشگاه به‌خاطر پرداختن به یکی از مهم‌ترین و روزآمدترین مسائل کشور، که در آن به‌صورت آکادمیک و علمی به ریشه‌ها و علل وقوع اتفاقات و وقایع اخیر پرداخته شد، قدردانی صورت گرفت.



رئیس پژوهشگاه با اشاره به اهمیت نقش آفرینی و تأثیرگذاری اندیشمندان و متخصصان علوم انسانی در پرداختن به مباحث روز و توجه به مسائل و چالش‌های مختلف کشور، یکی از مأموریت‌ها و رسالت‌های پژوهشگاه را بررسی، تحلیل و ارائه راهکار در زمینه‌های اجتماعی و آسیب‌های ناشی از بحران‌ها و چالش‌های ناشی از آنها دانست. وی متذکر شد: می‌توان با طرح مباحث و مسائل در سطح علمی، به ریشه‌یابی علل و عوامل وقوع این اتفاقات در پژوهشگاه پرداخت و در واقع اینچنین است که علوم انسانی می‌تواند با جامعه ارتباط برقرار کند و اظهار امیدواری کرد، پژوهشگاه بتواند نقش فرهنگی و اجتماعی بیشتری را در سطح ملی ایفا کند.

دکتر نجفی در بخش دیگری از سخنان خود با یادآوری وقایع و فجایع جنگ تحمیلی همچون کشتن پنج‌هزار نفر از مردم توسط رژیم صدام در حلبچه و سایر وقایع مشابه که توسط بیگانگان و دشمنان برای از بین بردن کشور انجام شد، گفت: ضرورت دارد جوانان کشور با تاریخ کشور بیشتر آشنا شده و نسبت به اهمیت بحث امنیت و استقلال کشور و نادیده گرفته شدن آنها در جریان اغتشاشات اخیر توجه و حساسیت داشته باشند و بدانند که دشمنان در کمین بوده و به دنبال تجزیه کشور هستند و برای سلب آزادی، اختیار و امنیت کشور برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای کرده‌اند تا فجایعی که در کشورهایی مانند سوریه، عراق، یمن و ... ایجاد کردند، در کشور ما نیز به وجود بیاورند.

سپس برخی از اعضای شورای پژوهشی ضمن تشکر از مدیریت پژوهشگاه و دست‌اندرکاران برگزاری این نشست در برگزاری به‌هنگام و مناسب آن در شرایط فعلی و با توجه به وقایع اخیر کشور، دیدگاه‌ها و نظرات خود را درباره تداوم برگزاری این نشست‌ها و تعامل هرچه بیشتر و مؤثرتر پژوهشگاه با جامعه و پرداختن به وقایع و مسائل اجتماعی مبتلا به جامعه مطرح کردند. اعضای شورا با اشاره به استقبال جامعه دانشگاهی و غیردانشگاهی و قشرهای مختلف مردم و جامعه از این نشست، بر ضرورت انجام تحقیقات بنیادی، بررسی و تحلیل دقیق، سنجیده، علمی و بی‌طرفانه مسائل و چالش‌های اجتماعی تأکید و اهمیت تداوم و پیوند میان نشست‌ها و برنامه‌های مختلف پژوهشگاه با مسائل اجتماعی و روزآمد را یادآور شدند.





## دکتر فوزی: بازنگری و اصلاح برنامه راهبردی دوم پژوهشگاه براساس اولویت‌ها و شرایط جدید و جهت‌گیری نسبت به آینده ضروری است

در ادامه جلسه دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، با تشریح ضرورت بازنگری و اصلاح برنامه راهبردی دوم پژوهشگاه از یکسو براساس مسائل و اولویت‌های کشور و از سوی دیگر به دلیل ضعف‌ها و انتقادهای مطرح شده بر مأموریت‌ها و برنامه‌های مندرج در آن، گفت: بر این اساس جلساتی در معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی با حضور برخی از مدیران پژوهشگاه از جمله دکتر رضایی، مدیر نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت پژوهشگاه برگزار شد.



بر اساس مباحث صورت گرفته، مقرر شد جلساتی با دعوت از رئیس‌ان پژوهشگاه‌ها و مراکز تشکیل شود و هر پژوهشگاه ضمن ارزیابی و ارائه گزارش از میزان پیشرفت و وضعیت برنامه‌های پیشین خود، متناسب با شرایط جدید پیشنهادها و برنامه‌های جدید خود را جهت اصلاح و تغییر برنامه راهبردی دوم ارائه دهد. دکتر فوزی از رئیس‌ان پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه خواست ضمن بحث و تبادل نظر در این باره در شوراهای مختلف پژوهشگاه‌ها و مراکز، نسبت به تعیین اولویت‌ها و برنامه‌های آتی خود اقدام لازم را صورت دهند.

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی با تذکر برخی مسائل و موضوع‌های اساسی همچون فضای مجازی، هویت، شناخت نارضایتی‌ها و مسائل جامعه و ...؛ این مسائل و چالش‌ها را از اولویت‌های پژوهشی‌ای دانست که نیاز است پژوهشگران و اندیشمندان حوزه علوم انسانی به‌ویژه اعضای پژوهشگاه در پژوهش‌های خود ابعاد و زوایای مختلف آنها را بررسی و تحلیل کنند. دکتر فوزی بر این اساس بر ضرورت بازبینی و تغییر برنامه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه تأکید و مأموریت‌گرا شدن، توجه بیشتر به مصالح و منافع ملی و اثرگذاری هرچه بیشتر پژوهشگاه را در سایه پرداختن به این مسائل دانست.

اعضای شورای پژوهشی نیز با اشاره به برخی نقاط ضعف و قوت برنامه راهبردی دوم، در سطوح مختلف کلان و اجرایی و عملیاتی ساختن آن، لزوم تغییر در برنامه‌ها و پژوهش‌های پژوهشگران پژوهشگاه را براساس نیازها و مسائل روز کشور متذکر و دیدگاه‌ها و نظرات خود را در این باره مطرح کردند. توجه و پژوهش در زمینه مسائلی همچون فضای مجازی، سبک زندگی، اوقات فراغت جوانان، سالمندی و بحران جمعیت و ...؛ پرهیز از بوروکراسی؛ کاربردی و ناظر به مسائل اجتماعی و به‌روز بودن پژوهش‌ها؛ نحوه عملیاتی و اجرایی شدن برنامه‌ها؛ توجه به مقدمات اجتماعی و انسانی و ... از جمله محورهای مورد بحث اعضای شورا بود.



## تصویب برنامه‌های پیشنهادی اعضای هیأت علمی



در بخش پایانی جلسه دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، ضمن تشریح فرایندهای صورت گرفته درباره تصویب برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع الف پیشنهادی اعضای هیأت علمی شامل پژوهشکده‌های تاریخ و فلسفه علم؛ مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق؛ از انجام فرایندهای مرتبط با برنامه‌های پیشنهادی نوع ب و یا برنامه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی مراکز پژوهشی مستقل همچون مطالعات میان فرهنگی معاصر در کمیسیون‌های مرتبط خبر داد. پس از قرائت عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی، اعضای شورا با تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی موافقت کردند. در این بخش از جلسه شورا، با توجه به تصویب انجام طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» در جلسه پیشین، فهرست کتاب‌های استعمارشناسی جهت ترجمه و مترجمان آنها و سایر مسائل مهم در انتخاب و ترجمه کتاب‌ها، مورد بحث و تبادل نظر اعضای قرار گرفت. در خاتمه جلسه مقرر شد، پیش‌نویس اصلاح شده آئین‌نامه ارتقاء مرتبه اعضای هیأت علمی مراکز و مؤسسات پژوهشی حوزه علوم انسانی در جلسه آتی شورا مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد.





## برگزاری دومین نشست کمیسیون دائمی هیأت امنای پژوهشگاه در دوره پنجم و ابلاغ احکام اعضای جدید

دومین نشست کمیسیون دائمی هیأت امنای پژوهشگاه در دوره پنجم با حضور دکتر عبدالحسین کلاتری (رئیس کمیسیون دائمی و معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم)، دکتر موسی نجفی (دبیر کمیسیون دائمی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، اعضای جدید کمیسیون، نماینده سازمان برنامه و بودجه کشور و همچنین معاونین و مشاوران پژوهشگاه، ۱۷ مهرماه برگزار شد.

در این جلسه بخشنامه‌های وزارتی، اصلاحیه بودجه تفصیلی سال گذشته، بودجه تفصیلی سال جاری، گزارش حسابرس منتخب هیأت امناء درباره عملکرد مالی سال گذشته و دستورهای پیشنهادی مربوط به حوزه‌های مختلف پژوهشگاه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و حسابرس منتخب برای بررسی صورت‌های مالی سال جاری نیز انتخاب شد.

در پایان نشست دکتر نجفی به استناد بند «۲» ماده «۱» دستورالعمل نحوه تشکیل و فعالیت کمیسیون دائمی و اجرای دستور اول صورتجلسه اولین نشست عادی از دوره پنجم هیأت امناء، به تاریخ: ۰۵/۱۱/۱۴۰۰ به علاوه احکام اعضای جدید کمیسیون دائمی را به دکتر فیروز اصلانی، دکتر شهرام یوسفی فر، دکتر موسی حقانی، دکتر یحیی فوزی و مجید جهان، تقدیم کرد.







## هشتمین همایش بین‌المللی شمس تبریزی و مولانا

هشتمین همایش بین‌المللی شمس تبریزی و مولانا، به رسم سالیان گذشته، از طرف مؤسسه تولیت شمس تبریزی و مفاخر و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری دانشگاه علامه طباطبایی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، کمیسیون ملی یونسکو-ایران، انجمن علمی عرفان اسلامی ایران، دانشگاه ارومیه، دانشگاه تبریز و دانشگاه آتاتورک ارزروم، از هفتم تا هشتم مهرماه، در شهر خوی استان آذربایجان غربی، برگزار شد.

در افتتاحیه همایش ابتدا دبیر علمی همایش، دکتر فاطمه مدرسی، استاد تمام دانشگاه ارومیه، در گزارش خود از روند برگزاری همایش گفت: ۱۶ مقاله به استادان برجسته و متخصص داخلی و خارجی سفارش داده شده بود از این مقالات شش مقاله خارجی و ده مقاله داخلی بود و در فراخوان همایش، ۵۳ مقاله به دبیرخانه علمی ارسال شده بود. پس از داوری مقالات ۶ مقاله برای ارائه در روزهای برگزاری انتخاب شد.

کمیته علمی همایش با ۳۹ عضو، شش عضو خارجی از فرانسه، کانادا و ترکیه (دانشگاه‌های مدینیت استانبول، دانشگاه آتاتورک ارزروم، دانشگاه مرمره استانبول، دانشگاه سلجوق قونیه)، و ۳۵ عضو داخلی از دانشگاه‌های علامه طباطبایی، دانشگاه شهید مدنی تبریز، دانشگاه زنجان، دانشگاه خوی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، دانشگاه خوارزمی، دانشگاه تهران، دانشگاه ارومیه، دانشگاه اراک، دانشگاه امام خمینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دانشگاه شیراز و کمیسیون ملی یونسکو-ایران کار خود را از نیمه دوم فروردین ۱۴۰۱ شروع کرده است.

همایش در دو بخش حضوری و غیرحضوری (برخط) برنامه‌ریزی شده بود و در دو روز ۱۶ مقاله به شکل حضوری ارائه شد و همچنین، یک پنل نیز در روز دوم همایش به شکل موازی برگزار شد و ۱۲ مقاله برای بخش مجازی در نظر گرفته شد تا پس از اتمام قسمت حضوری، با فاصله چند روز، سخنرانی‌های مجازی برگزار شود. مهمانان خارجی امسال، از ترکیه (دانشگاه آتاتورک ارزروم، دانشگاه سلجوق قونیه، و یوزیلینجی وان)، هند و بنگلادش سخنرانی کردند.

در ضمن، در متن برنامه همایش از نسخ خطی تازه یافت شده مقالات شمس تبریزی رونمایی شد و این نسخ از سوی سودابه کریمی به مؤسسه تولیت شمس تبریزی و مفاخر اهدا شد.

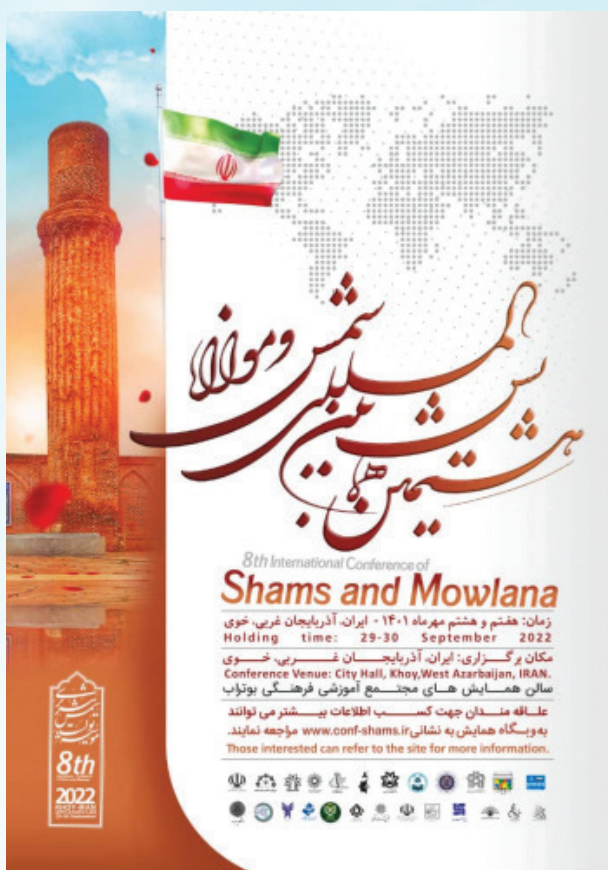
دو کتاب تخصصی مرتبط با همایش نیز در طی همایش رونمایی شد. کتاب‌ها عبارتند از ۱- کتاب «ذره سان در پی آفتاب»، تألیف دکتر رحمان مشتاق مهر و ۲- کتاب «نفس نشسته در جان: زندگی و اندیشه مولانا»، تألیف دکتر علی برادران راد.

جعفرزاده، از بنیاد مولوی پژوهی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، با شرکت در همایش بیانیه آن بنیاد را قرائت و تابلو تمثال استاد فروزانفر را به مؤسسه تولیت شمس تبریزی و مفاخر اهدا کرد.

از دیگر برنامه‌های جنبی همایش، مثنوی خوانی گروه عظیمی بود که به شکل نمایش کلاس پرسش و پاسخ از مثنوی در روز اول همایش کار خود را اجرا کردند. از دیگر برنامه‌های انجام شده، از کارگردان اهل خوی، هادی حجازی‌فر، نیز تجلیل به عمل آمد.

در بخش افتتاحیه دکتر مرتضی شهسوار، رئیس شورای اسلامی شهر خوی سخنران اول افتتاحیه بودند.

سپس دکتر فاطمه مدرسی، دبیر علمی هشتمین همایش بین‌المللی شمس تبریزی و مولانا، دومین سخنران افتتاحیه، گزارش خود را از روند فعالیت کمیته علمی ارائه کرد.





### دکتر دلخوش: ثروت هر کشوری در صنعت و نفت خلاصه نمی‌شود



سپس دکتر علیرضا دلخوش، مدیر کل دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه، به‌عنوان سخنران سوم مراسم افتتاحیه سخنرانی کرد؛ ثروت هر کشوری در صنعت و نفت خلاصه نمی‌شود بلکه ثروت واقعی چهره‌هایی است که ارزش افزوده داشته باشد چهره‌های فرهنگی ایران از آن ثروت‌هایی هستند که در آرزوی آنها و سرقت آنها هستند. شمس تبریزی و مولانا دو تن از این ثروت‌ها و چهره‌ها هستند که در آسمان فرهنگ و تمدن ایران می‌درخشند. چهره‌های فرهنگی و ادبی ایران از جمله شمس تبریزی و مولانا، موجب پیوستگی فرهنگی ایران با سایر کشورها و ملل است. شمس و مولانا از ذخایر ارزشمند فرهنگی جهان هستند، ما در وزارت خارجه نگاه ویژه‌ای به پاسداشت مفاخر فرهنگی کشورمان داریم و در صددیم تا ظرفیت‌های بالا و با ارزش فرهنگی کشور را در

دنیا معرفی کنیم. از این طریق، تمدن ایرانی اسلامی به‌صورت مطلوب و مناسب به همه مردم دنیا معرفی خواهد شد. شمس و مولانا از گنجینه‌های معنوی ایران است و باید از ظرفیت این شخصیت‌های فرهنگی، برای پویایی فرهنگی و اشتراکات ملت‌ها استفاده کرد و با اجرای پروژه‌های فرهنگی، می‌توان ظرفیت فرهنگی کشور را در دنیا گسترش داد. شهرستان خوی، مدفن و خاستگاه علما و عرفای بزرگ ایرانی و اسلامی است، نیاز است زیرساخت گردشگری این شهرستان، برای پذیرش بیشتر گردشگران و مهمانان تقویت شود.

### دکتر محبتی: نقد و تحلیل نگره‌های تازه شمس تبریز در مقولات عرفانی عصر خویش

پس از افتتاحیه سخنرانی‌های علمی با سخنرانی دکتر مهدی محبتی، از دانشگاه زنجان شروع شد: یکی از وجوه اهمیت شمس تبریز برخورد نقادانه و فعال با مقولات و مشهورات عصر خویش است. او به‌گونه‌ای منحصر به فرد، تسلیم و منقاد هیچ یک از گزاره‌های رایج در هیچ زمینه‌ای نیست و سر تسلیم به هیچ داده‌ای هر چند بسیار مشهور و مقبول، فرو نمی‌آورد. یکی از زمینه‌هایی که شمس عمیقاً با گفته‌ها و نکته‌های متعارف موجود در آن به مخالفت و بعضاً ستیز بر می‌خیزد؛ مقبولات و مشهورات متعارف عرفانی است که تقریباً پیش از او مسلم انگاشته می‌شد و جای هیچ چون و چرایی در درستی و روایی آنها نبود. شمس تبریز با جریزه‌ای بی‌مانند در برابر این متعارفات مسلم انگاشته عرفانی، قد می‌کشد و با بسیاری از آنها به گونه‌ای معقول و مستدل مخالفت می‌کند. این گونه برخورد فعال و خلاقانه با گزاره‌های مقبول، درس بزرگی برای روزگار ما می‌تواند بود که جرأت سر کشیدن و جریزه دانستن و مخالفت کردن داشته باش. هدف این مقاله بازکرد تحلیلی نکته‌های نوآورده شمس در برخورد با مقولات عرفانی عصر خویش است که بعضاً به کلی تازه و بی‌سابقه بوده است.





### دکتر شهبازی: دشمنی از نظرگاه مولانا



سخنران دوم دکتر ایرج شهبازی که چکیده سخنانش این چنین بود: دشمنی یکی از وضعیت‌های ممکن و موجود در روابط انسانی است که ظاهراً از آن گریز و گزیری نیست. در بسیاری از موارد، دشمنی جنبه عمومی و فراگیر پیدا می‌کند و به وجه غالب مناسبات میان احزاب سیاسی، قوم‌ها و قبیله‌ها و ملت‌ها تبدیل می‌شود و غالباً در حد یک احساس درونی متوقف نمی‌شود و به انواع جنگ‌ها و نزاع‌های خونین می‌انجامد. با کمال دریغ دشمنی، بسیار بیشتر از دوستی، در روابط میان ملت‌ها وجود داشته است. حال که دشمنی و خصومت از مهم‌ترین الگوها در روابط انسانی است و همواره خسارت‌ها و صدمه‌های زیادی را با خود به همراه داشته است، لازم است که درباره ابعاد گوناگون آن تحقیقات دقیق و عمیقی انجام پذیرد و از طریق آموزش‌های درست از گسترش آن در مناسبات میان

انسان‌ها و جوامع جلوگیری شود. بررسی نظرات بزرگانی مانند مولانا می‌تواند پرتوی بر بحث مهم دشمنی بیفکند. دشمنی یک موقعیت رستاخیزگونه است که عمیق‌ترین لایه‌های وجود انسان را آشکار می‌کند؛ بنابراین برای شناختن عمیق خود و دیگران لازم است که به سخنان و کردارها و اندیشه‌ها و احساسات خود و آنها توجه کنیم. از سوی دیگر دشمنی معیاری برای سنجش عیار اخلاق و ایمان به دست ما می‌دهد. اخلاق و فضیلت‌مندی در مناسبات خصمانه بیشتر خودش را نشان می‌دهد؛ زیرا که نیکی کردن به دوست و بخشیدن خطای او کار دشواری نیست، اما با دشمن عادلانه و بلکه مشفقانه رفتار کردن کار بسیار دشواری است؛ از این رو اگر کسی می‌خواهد بداند چقدر شرافت‌مند و اخلاقی و فضیلت‌مند است، باید ببیند که با دشمنان و مخالفان خود چگونه رفتار می‌کند.

مولانا دشمنان انسان را به دو گونه بزرگ تقسیم می‌کند: دشمنان بیرونی و دشمنان درونی. منظور از دشمنان درونی نفس است و متعلقات آن. کاملاً روشن است که مولانا، در مقام یک آموزگار معنوی، و البته مانند همه حکمای قدیم، تنها به دشمن درونی توجه دارد و چندان توجهی به دشمنان بیرونی ندارد. او توجه خود را تماماً به دشمن درونی معطوف می‌کند و به نظر او اگر انسان دشمن درونی خود را مهار کند، از شر دشمنان بیرونی هم تا حد زیادی در امان می‌ماند.

یکی از مهم‌ترین مباحث درباره اخلاق دشمنی شیوه برخورد با دشمنان و مخالفان است. به نظر می‌رسد که عموم برخوردها با دشمنان را می‌توان در چهار شیوه کلان طبقه‌بندی کرد:

(۱) برخورد ظالمانه: منظور از برخورد ظالمانه آن است که ظلم دشمن را با ظلمی شدیدتر پاسخ دهیم و فی‌المثل اگر او یک ناسزا به ما گفته است، ما ده ناسزا به او بگوییم و اگر او یک سیلی به ما زده است، ما ده سیلی به او بزیم. نیک پیداست که این روش هیچ مبنای عقلانی و اخلاقی ندارد و هیچ هیچ مکتب و مذهب درستی چنین روشی را در مقابل دشمن توصیه و تجویز نمی‌کند و صرف وجود چنین شیوه برخوردی با دشمن می‌تواند بطلان یک مذهب، مکتب یا نظام سیاسی را اثبات کند.

(۲) برخورد عادلانه: برخورد عادلانه یعنی این که دقیقاً به اندازه خسارتی که دشمن به ما وارد آورده است، ما هم به او خسارت وارد کنیم، نه کمتر، نه بیشتر. عقل حکم می‌کند در برابر کسی که به ما آسیب می‌زند، بایستیم و با مقابله به مثل، مانع تجاوز و تعدی او شویم. اگر چنین نکنیم، چه بسا جان و مال خود را به خطر بیفکنیم. اما در این کار نباید پا را از حدود عدالت فراتر بگذاریم. معنای این سخن آن است که حق نداریم به اطرافیان و خانواده و دارایی‌های دشمن خود آسیب بزیم و واکنش ما باید مستقیماً به خود او معطوف باشد و بس. نکته دیگری که در برخورد عادلانه باید به آن توجه کرد، این است که اگر به خاطر یک موضوع خاص با کسی دشمنی می‌ورزیم، نباید همه وجود او را به همان موضوع فروبکاهیم و از همه وجود او متنفر باشیم. بنابراین اقتضای برخورد عادلانه آن است که نقاط قوت دشمن خود را انکار نکنیم. نکته بسیار مهم دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد، این است که دشمنی ما یک شخص به هیچ وجه نباید ما را به انکار شأن انسانی او بکشاند.

این اتفاقی است که در غالب روابط خصمانه رخ می‌دهد و اشخاص در دشمنی کردن با هم تا آنجا پیش می‌روند که همدیگر را به شیء فرومی‌کاهند و با همدیگر به مثابه انسان برخورد نمی‌کنند.

۳) برخورد کریمانه: برخورد کریمانه با دشمن بدان معناست که دست از مقابله به مثل برداریم و دشمن خود را ببخشیم. برای برخورد کریمانه می‌توان چند سطح را در نظر گرفت. سطح نخست این است که مقابله به مثل نکنیم و او را ببخشیم، اما در درون خود، از طرف مقابل، رنجش و ناراحتی داشته باشیم و خطای او در حق خود را فراموش نکنیم. سطح بالاتر رفتار کریمانه آن است که نه تنها دشمن خود را ببخشیم و از مقابله به مثل پرهیز کنیم، بلکه در دل خود نیز او را ببخشیم و خطای او را از یاد ببریم و بالاخره بالاترین سطح برخورد کریمانه آن است که افزون بر مقابله به مثل نکردن و بخشیدن، او را دوست بداریم و بر او دل بسوزانیم. البته کریمانه با دشمن برخورد کردن به هیچ وجه به این معنا نیست که در برابر ظلم‌ها و جنایت‌های دیگران سکوت کنیم و به آنها لبخند بزنیم. این کار قطعاً باعث گستاخ شدن ظالمان و متجاوزان و موجب ظلم‌پذیری و تحقیر اشخاص زبردست می‌شود؛ بنابراین شخص کریم گاهی ناگزیر است در برابر کسی که به خود و دیگران آسیب می‌زند، بایستد و حتی با او بجنگد، اما در این جا تفاوت او با دیگران در این است که او حتی زمانی که با شخصی فاسد و ظالم می‌جنگد، یا با او قطع رابطه می‌کند، در دل خود به هیچ وجه نسبت به او احساس کینه و نفرت و خشم ندارد و بلکه با همه وجود از سقوط اخلاقی او غمگین و دل‌شکسته است. نکته آخر درباره برخورد کریمانه آن است که چون این گونه برخورد با اقتدار روحی انجام می‌شود، نه از سر ناتوانی و خواری، طبیعتاً حال فاعل خود را بد نمی‌کند و از این بالاتر احتمالاً موجبات تحول درونی شخص ظالم را فراهم می‌آورد. این نکته بسیار مهم را «تبدیل کردن دشمن به دوست» می‌نامیم. همه ما مایلیم به هر شکل ممکن از شر دشمنان خود راحت شویم. حقیقتاً بهترین راه برای از بین بردن یک دشمن تبدیل کردن او به یک دوست است. کیمیای تبدیل دشمن به دوست باعث می‌شود برای همیشه خیال‌مان از بابت دشمنان خود راحت شود و بلکه دشمنان قدیم ما دوستان امروز و فردای ما باشند.

۴) برخورد عارفانه: در برخورد عارفانه، شخص دشمنان خود را آفریده خدا، یا تجلیات خدا می‌داند و به همین سبب به آنها مهر می‌ورزد. در اینجا شخص عارف خداگونه به همه هستی نگاه می‌کند و به همین خاطر به همه موجودات و از جمله به کسانی که او را دشمن می‌دارند و با او مخالفت می‌کنند، از سر مهر و شفقت می‌نگرد. از سوی دیگر، در تجربه عرفانی وجود شخص گسترش می‌یابد، تا جایی که دیگران را در خود می‌یابد؛ به این ترتیب شخص به جایی می‌رسد که دشمنش را از خود جدا نمی‌بیند و او را مانند خود دوست می‌دارد و به او مهر می‌ورزد.

نکته پایانی این است برخورد ظالمانه با دشمن هیچ مجوز عقلانی و اخلاقی و دینی ندارد و هیچ انسان فرزانه‌ای به خود اجازه نمی‌دهد که چنین رفتار کند؛ بنابراین باید در تمام روابط خود با دیگران، از چنین برخوردی پرهیز شود. در میان سه برخورد دیگر، برخورد عادلانه در پائین‌ترین سطح قرار دارد و برخورد عارفانه در بالاترین سطح. مسیر سلوک یک انسان والا در برخورد با دشمنان خود چنین ترسیم می‌شود که از عدالت شروع کند، اما در آن متوقف نشود و بکوشد که خود را به سطح اخلاق کریمانه فرابکشد، اما در این مرحله هم متوقف نشود و سعی کند به چنان مقامی بار یابد که دیگران را در خود بیابد و یا آنها را آفریده حق یا جلوه او بداند و به آنها

مهر بورزد. چنانچه این سیر به درستی انجام شود، شخص به یکی از عالی‌ترین مدارج انسانی صعود کرده است، اما نیک روشن است که دستیابی به چنین مقام والایی برای همه ممکن نیست و عموم انسان‌ها از چنین توانایی‌ای برخوردار نیستند. اقتضای واقع‌بینی آن است که از انسان‌های معمولی تکالیف قدیسان را نخواهیم. عموم ما متوسطان توانایی برخورد کریمانه و برخورد عارفانه با دشمنان خود را نداریم و بهتر است که بکوشیم عادلانه و منصفانه با دشمنان و مخالفان خود رفتار کنیم. بی‌گمان عدالت ورزیدن با دشمنان زندگی فردی و اجتماعی را بسی دل‌انگیز و زیبا می‌کند.





## حجت‌الاسلام دکتر کاکایی: جایگاه عرفان و عرفا در شکل‌گیری، تعمیق و گسترش فرهنگ اسلامی-ایرانی



سخنران سوم این نشست حجت‌الاسلام دکتر قاسم کاکایی، از دانشگاه شیراز و رئیس انجمن عرفان اسلامی ایران، چکیده سخنان خود را این‌چنین ارائه کرد: یکی از مهمترین ابعاد اسلام، بعد عرفانی آن است. ایرانیان نیز به علت زمینه مناسب فرهنگی، این بعد اسلام را زودتر از سایر ابعاد اخذ کردند و در تبیین و تعمیق آن کوشیدند. عرفا در این میان، بیشترین نقش را داشتند؛ به نحوی که اگر عرفان و عرفا را از فرهنگ اسلامی-ایرانی حذف کنیم، چهره‌ای عبوس، خرد گریز و مخالف با فطرت، از اسلام ارائه می‌شود که داعش حد افراط آن است و در هر دو گرایش تسنن و تشیع رگه‌هایی از آن را می‌توان دید. در این مقاله ابتدا به تشریح بعد عرفانی اسلام می‌پردازیم و مؤلفه‌های آن را در قرآن و روایات نشان می‌دهیم. آنگاه ویژگی اصلی عرفان اسلامی را که باعث مقبولیت عام در

میان عموم مردم شده است بر خواهیم شمرد. سپس نقش عرفان و عرفا را به خصوص در فرهنگ اسلامی-ایرانی در تبیین، تعمیق و گسترش این بعد، با تکیه بر آثار شمس و مولانا نشان خواهیم داد. از آثار سایر عرفا همچون باباطاهر و حافظ نیز که در فرهنگ اسلامی-ایرانی مقبولیت عام یافته‌اند مثال‌هایی خواهیم آورد

## دکتر علیزاده: بصری ترسیم شیطان در مقالات شمس تبریزی و نگارگری ایران

سخنران چهارم، دکتر نیلوفر عسل علیزاده، کارشناس ارشد نقاشی از مشهد: شیطان و موجودات اهریمنی بخش جدایی‌ناپذیر از داستان خلق آدم و آفرینش می‌باشد. این باور که در اساطیر و داستان‌های مذهبی به کرات تکرار گردیده است به موضوع شر و رذیلت‌هایش می‌پردازد. داستان شیطان و آدمی داستان فاصله است؛ و داستان شمس تبریزی در کتاب مقالات بازگو کننده چرای این فاصله است. صوفیان چون جنگجویان راه حقیقت در طی قرن‌ها دشمن اصلی آدمی برای رسیدن به خدا را ابلیس می‌دانند و برای در امان ماندن از شر فساد او داستان و راهنمایی‌های بسیاری را بیان داشته‌اند. شمس تبریزی، این دانای کلام و عارف برجسته نیز در چندین حکایتی که درباره ابلیس در کتاب



مقالات دارد به این مهم پرداخته است. بر همین اساس در این پژوهش سعی شده تا با بررسی نگاره‌های برجای مانده با موضوع شیاطین و دیوها و آثار متنی بجای مانده به آن بپردازیم که شمس تبریزی به صورت آگاهانه و به‌کارگیری آموزه‌های صوفیانه دست به خلق چنین داستان‌های زده و به روایت‌گری پرداخته است و این قسم تصاویر و داستان‌ها به جهت آگاه نگاه داشتن آدمی طی قرن‌ها ساخته و پرداخته و تکرار شده است.



### دکتر زکی تاشتان از دانشگاه یوزیلینجی شهر وان ترکیه: شخصیت مولانا در تئاتر

مولانای عالم و با حکمت که از قرن سیزدهم تا امروز با درایت خود زیسته است، شخصیت مهمی است که موضوع بسیاری از آثار ادبی نیز بوده است. به مانند همه جای دنیا در ترکیه نیز در خصوص مولانا در ادبیات ترکی اشعار، رمان ها، نمایشنامه‌ها و داستان‌های زیادی سروده شده است، امروز هم در جهان ادامه دارد. علاوه بر فلسفه عمیق مولانا و جهان بینی جهانی مولانا، به ویژه رابطه او با دوستش شمس توجه بسیاری از اهل ادب را به خود جلب کرد و به برکت این آثار، مولانا همچنان در بخش‌های مختلف جامعه شناخته می‌شود. در این نوشتار می‌خواهیم شخصیت مولانا را در تئاتر بیان کنیم و به نمایشنامه کاروان اسماعیل ارگی بپردازیم. با این حال، قبل از اینکه به سراغ تئاتر برویم، یک معرفی کلی از مولانا در ادبیات ترکی خواهیم داشت.



### دکتر صادقی‌نژاد: بررسی گرمابه‌های عمومی و نگاره‌های آن در شعر مولانا از منظر جغرافیای انسانی

دکتر رامین صادقی‌نژاد، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر است: چشم اندازه‌های جغرافیایی، دست سازه‌های انسانی بر روی کره زمین است که از دیدگاه جغرافیای انسانی نه تنها همانند یک متن ادبی قابل تفسیر و برداشت و استفاده‌اند، بلکه حتی می‌توانند به‌عنوان یک سند جغرافیایی مورد استناد قرار گیرند. یکی از چشم‌اندازهای جغرافیایی مهم در بافت شهرهای قدیم، گرمابه‌های عمومی است. مولانا از بخش‌های مختلف این چشم‌انداز جغرافیایی، به‌ویژه نگاره‌های نقش بسته بر سردر و جامه‌کن آن به‌عنوان یک نشانگان فرهنگی و تصویرسازی ادبی در اشعار خود بهره برده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، مولانا از ظرفیت بالای گرمابه‌های عمومی به‌عنوان یک محل اجتماعی پُر اهمیت در زیست‌بوم خود به خوبی آگاه بوده و از این مکان



به‌عنوان بستری مناسب برای انتقال پیام و آموزه‌های تربیتی و تعالیم صوفیانه در اشعار و آثار خود سود بُرده است.

در بخش سخنرانی‌های روز دوم پنل معرفی و نقد کتاب «حجره خورشید» تألیف سودابه کریمی، در سالن مجاور به شکل هم‌زمان برگزار شد. اعضای پنل، دکتر ایرج شهبازی، دکتر رحمان مشتاق‌مهر به‌عنوان منتقد و سودابه کریمی نویسنده کتاب حضور داشتند. عرفان چیست؟ صوفی کیست؟

## دکتر حسینی، از سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: ارتباط مفهوم عرفان و تصوف

آیا می‌توان روابط بین دو مفهوم عرفان و تصوف یا تمایز و تفاوت این دو مقوله را به خوبی تفسیر کرد؟ آیا تصوف همان عرفان است؟ چندن از بزرگان و مشایخ تصوف این پرسش‌ها را به دقت مورد بررسی قرار داده و به‌خوبی توجیه و تبیین کرده‌اند. از جمله عزالدین محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (با حاشیه استاد فقید جلال الدین همایی) در باب سوم کتاب خواندنی خویش در تعریف معرفت بحثی جالب و مستوفا دارد که خواندنی است و علاقه‌مندان با مطالعه آن قادرند فرق بین صوفی و عارف را به سهولت و آسانی تمیز داده و آگاه شوند. در آنجا آمده است: «اصولا فراگرفتن علمی از علوم، دانستن آن است و معرفت عبارت است از بازشناختن آن. مثلاً کسی که قواعد علم نحو را به



خوبی مطالعه کرده و یاد گرفته، به‌طوری که وقوف داشته باشد که هر یک از عوامل لفظی و معنوی چگونه و در کجای جمله می‌بایست عمل کند و چه عملی مناسب است انجام دهد. چنین آگاهی به‌طور خلاصه آموختن علم نحو است، ولی بازشناختن آن در موقع مطالعه یک کتاب عربی، آن است که بدون توقف و بدون فکر کردن، از کیفیت استعمال هر کلمه در محل خود به خوبی و به آسانی واقف باشد، در این صورت است که می‌توان چنین شخصی را عارف به علم نحو بدانیم. اما غافل بودن از آن با وجود علم مربوط که موجب سهو و خطا شود موجب می‌شود که چنین فردی را عالم به دانش علم نحو نخوانیم. پراضح است که قرن‌هاست که تصوف را اهل تحقیق به‌عنوان یک دانش ویژه قبول دارند. چون یک آگاهی است و فرهنگ ویژه‌ای دارد. ممکن است در این علم برای افراد علاقه‌مند نیز لغزش‌ها و اشتباهاتی پیش آید، اما عرفان را نمی‌توان علم نامید. با توجه به مثال بالا، بنابراین عارف، علم دارد و ممکن است صاحب نظر در دانش‌های مختلف هم باشد و آنها را به سهولت تبیین و توجیه کند. حال می‌توانیم نتیجه بگیریم، هر عارفی عالم و دانشمند است ولی هر دانشمندی عارف نیست. عین نظریه صاحب عوارف را در اینجا به عرض می‌رسانیم: «معرفت ربوبیت که مشروط و مربوط است به معرفت نفس، چنانکه در حدیث آمده، من عرف نفسه فقد عرف ربه» عبارت بود از بازشناختن ذات و صفات الهی در صورت تفصیل افعال و حوادث و نوازل. بعد از آنکه بر سبیل اجمال معلوم شده باشد که موجود حقیقی و فاعل مطلق اوست و تا صورت توحید مجمل، علمی مفصل عینی نشود، چنانکه صاحب علم توحید، در صورت تفصیل وقایع و احوال متجدده و متضاده از ضرر و نفع و منع و عطا و قبض و بسط و ضارر و نافع و معطی و قابض و باسط، حق را بیند



و شناسد بی‌توقفی و رؤیتی، او را عارف نخوانند. و اگر به اول وهلت از آن غافل بود و عن قریب حاضر شود و فاعل مطلق را در صورت تصرفات مختلف باز شناسد، او را متعرف خوانند نه عارف. و اگر با وجود علم، حق مطلق را از صورت وسائط و روابط باز شناسد و تأثیر افعال را حواله با وسائط کند او را ساهی (یعنی اشتباه کننده) خوانند. همچنین در معرفت نفس، هر صفت ناپسندیده که به علم اجمالی معلوم شود وقتی که آن را به اول وهلت که پدید آید در نفس، به تفصیل و تعیین باز شناسد و از آن حدّر کند او را عارف خوانند و الا متعرف بود یا غافل.



## دومین روز همایش و مراسم اختتامیه

### دکتر حسینی: روایی اشعار مولوی در متون خواجهگان نقشبندیه

دکتر مریم حسینی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء با اشاره به بدیهی بودن روایی بسیار اشعار مولوی پس از وی در میان عارفان و نویسندگان صوفی، اما آنچه درخور توجه است اینکه برخی از مهمترین و برجسته‌ترین مشایخ قرون هشتم و نهم هجری که پیرو طریقت خواجهگان و پس از آن نقشبندیه بودند عنایت و توجه فراوانی به سروده‌های مولوی داشتند و هم در رساله‌ها و کتاب‌هایشان و هم در مجالس سماع از اشعار او بهره‌ فراوان بردند. آنچه از بهاءالدین نقشبند سرسلسله نقشبندیه بازمانده، شاهدهی بر توجه وی به اشعار مولانا جلال‌الدین است اما پیروان وی چون خواجه محمد پارسا و یعقوب چرخ‌ی و عبدالرحمن جامی طور ویژه‌ای به شعر مولوی عنایت داشته و هم در مطاوی آثارشان



از شعر او استفاده کرده، و هم شروحنی بر برخی ابیات وی نوشته‌اند. یعقوب چرخ‌ی و عبدالرحمن جامی هر دو شرحی بر نینامه نوشته‌اند. احمد کاسانی در مجالس سماعش از اشعار مولوی بهره می‌برده و در رساله‌های فراوانی که نوشته به شعر مولوی استناد کرده است. محمد پارسا ضمن استفاده فراوان از شعر مولوی در آثار متعددش که مهمترین نوشتجات مشایخ نقشبندیه به‌شمار می‌رود به دیوان مولوی تفأل می‌زده است. جالب اینکه این بزرگان ابیاتی را از مولوی یافته‌اند که در آنها شاعر به اصطلاح نقشبندی اشاره داشته است و ایشان نیز به آن شعرها برای به‌دست آوردن مشروعیت و جلب مریدان خود بسیار استناد می‌کرده‌اند:

تو نقش نقشبندان را چه دانی / تو شکلی پیکر جان را چه دانی. درخت سبز داند قدر باران / تو خشکی قدر باران را چه دانی. هدف از نگارش این مقاله نشان دادن میزان و چگونگی رواج شعر مولوی در میان خواجهگان و پیروان خواجه بهاءالدین نقشبند است تا روشن شود که چگونه شعر مولوی در قرن نهم هجری در ماورالنهر رواج داشته و بزرگان سلسله نقشبندیه به شرح و تفسیر ابیات و اشعار وی مشغول بوده‌اند. به این منظور آثار نویسندگانی از خواجهگان چون محمدبن اسعد بخاری در مسلک العارفین و بزرگان نقشبندی چون محمد پارسا، یعقوب چرخ‌ی، عبدالرحمن جامی، احمد کاسانی، ندایی کاشغری مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله مهمترین و شاخص‌ترین ابیات مولوی که مورد علاقه این بزرگان بوده و بیشتر مورد استناد قرار گرفته معرفی و دلایل انتخاب این ابیات بررسی می‌شوند.

### دکتر مشتاق‌مهر: غزل‌های فراقی مولانا

دکتر مشتاق‌مهر از دانشگاه مدنی تبریز در سخنرانی خود در خصوص غزلیات حزن و شوق مولانا صحبت کرد و گفت: مولانا پس از غیبت شمس در حزن و اندوه به سر برد و غلیات نوعی سوگنامه است. وی غزلیات را به دو دسته تقسیم کرد؛ یک بخش برای منصرف کردن شمس از رفتن و بخش دوم سوگنامه پس از رفتن شمس بود. مولانا زمانی بسیار شاد و با نشاط بود اما پس از رفتن شمس غمگین و سوگوار شد و غزلیات مولانا بیشتر سوگ‌نامه است و پس از غیبت شمس بود که شعرها فراقی و غم‌نامه و سوگ‌نامه است.



## دکتر بهرام‌زاده: تفاوت و شباهت روایت ارتباط شمس و مولانا در رساله سپهسالار و مناقب‌العارفین



دکتر نیلوفر بهرام‌زاده، از بنیاد فردوسی شاخه طوس با اشاره به اینکه در پژوهش خود چهار نقطه محوری رابطه شمس و مولانا یعنی علت سفر شمس به قونیه، چگونگی دیدار شمس و مولانا، مدت زمان خلوت گزیدن شمس و مولانا و غیبت شمس و ترک قونیه در دو منبع مهم زندگی نامه مولانا یعنی «رساله سپهسالار» از فریدون بن احمد سپهسالار و «مناقب‌العارفین» از افلاکی به صورت بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها بررسی شده است، گفت: از آن جایی که چهار مورد گفته شده نکات مهم ارتباط بین شمس و مولانا هستند بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها در دو منبع مهم زندگی مولانا، حائز اهمیت بسیار است. در برخی موضوعات، تفاوت محتوایی و در برخی تفاوت بیانی است. این مقایسه و بیان شباهت‌ها، علاوه بر اینکه به گزینش صحیح روایات کمک می‌کند، بسیاری از حقایق و موضوعات محوری روایت ارتباط بین شمس و مولانا را نیز که دچار تحریف فراوان شده‌اند آشکار می‌کند.

## دکتر قملاقی: آن ندایی کاصل هر بانگ و نواست (تحلیل سکوت در مثنوی)

دکتر فتانه قملاقی، از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز با اشاره به اینکه مولانا جلال‌الدین محمد از تواناترین گویندگان صوفی مشرب و عارف مسلک نام‌آور و ستاره درخشان و آفتاب فروزان آسمان زبان و ادب پارسی، در مثنوی شریف با دقت و ظرافت تمام از سکوت سخن می‌گوید، گفت: سکوتی که نه تنها خود و یاران خود را در مبادی سلوک؛ بلکه در وصال نیز ملزم به رعایت آن می‌داند. این پایبندی به سکوت گاه در ارتباط با حضرت احدیت است (خموشی حاصل از حیرت در مقام مشاهده جمال و جلال خداوند) و گاه در پیوند با خلق (نهفتن اسرار از نامحرمان، نلغزیدن افهام مردم و غیره). از این رو پژوهش حاضر، با روش تحلیلی-توصیفی، در پی تحلیل دلایل و جایگاه و پایگاه «خاموشی» در منظومه فکری مولانا با تکیه و تأکید بیشتر بر مثنوی شریف است. این امر جدای از ترسیم چهره سکوت در اندیشه مولوی، می‌تواند نگرشی کلی از فلسفه سکوت در منظومه فکری صوفیان را نیز ارائه دهد.



## کریمی: بررسی تطبیقی نسخه‌های خطی مقالات شمس تبریزی

سودابه کریمی، از انجمن سروش مولانا، با اشاره به اینکه تاکنون شش نسخه اصلی از گفته‌های شمس یافت شده که با وجود شباهت، در بسیاری موارد تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر دارند، گفت: علاوه بر حجم مطالب، متن جملات، و حتی ترتیب آنها در نسخ مختلف، متفاوت است. عدم انطباق گزارش نسخ مختلف از گفته‌های شمس به گونه‌ای است که نمی‌شود گفت اختلاف آنها به این دلیل است که کاتب در رونویسی متن نسخه‌ها دچار لغزش شده است.





بیشتر شبیه این است که با روایت راویان متفاوت روبه‌رو هستیم؛ هر کس به‌قدر بضاعت و دقتش از سفره کلمات شمس برداشت کرده و گزارشی از آن را با ما درمیان گذاشته است. در برخی نسخه‌ها راوی احوال و احساسات خود را هم ضمیمه متن نسخه کرده و در تعدادی از آنها لابه‌لای گفته‌های شمس متن‌هایی از متون دیگر آمده. پس این سؤال پیش می‌آید، آیا همه آنچه در این نسخه‌ها آمده لزوماً گفته شمس است؟ ظاهراً چنین نیست!

مقاله حاضر در کنار پاسخ به پرسش فوق، به بررسی میزان هم‌پوشانی نسخ مختلف و مقایسه آنها با متن تصحیح شده دکتر موحد می‌پردازد. این مقاله برای آن دسته از محققین که قصد بازبینی نسخ و تصحیح مجدد آنها را دارند، مفید فایده خواهد بود.

در بخش مجازی سخنرانی‌ها یازده سخنرانی انجام شد که از این سخنرانی‌ها پنج سخنرانی خارجی بود:

### دکتر محمد چلیک، از دانشگاه آتاتورک ارزروم: ترجمه‌ای جدید از مثنوی معنوی

اثر فاخر مولانا به نام مثنوی معنوی، با ترجمه‌ها و تعلیقات منظوم و منثور و شرح‌های فراوان تا به امروز باقی مانده است. وقتی به‌طور کلی به آن نگاه می‌کنیم، ملاحظه می‌شود که تا کنون پانزده ترجمه یا شرح به زبان ترکی انجام شده است. اما تعداد بسیار کمی از آنها ترجمه کامل مثنوی هستند. ابتدا به تفسیر شیخ معین الدین بن مصطفی برمی‌خوریم که در قرن پانزدهم هجری قمری نوشته شده و فقط شامل شرح و تفسیر منظومات دفتر اول مثنوی است. اولین ترجمه ایی که از مثنوی الهام گرفته شده، و در حقیقت اولین ترجمه کل مثنوی محسوب می‌شود، توسط سلیمان نهیف در قرن هجدهم انجام شده است. این ترجمه تا به امروز مورد توجه و دنباله شرح‌ها و تفسیر هاست. در اینجا می‌خواهیم به ترجمه‌ای که توسط من تهیه شده است بپردازیم و خطوط اصلی کار خود را با شما در میان بگذاریم. این اثر مشتمل بر ترجمه مثنوی به‌طور کامل و به‌صورت منظوم است

### نعمت یلدیریم، از دانشگاه آتاتورک ارزروم: عشق در بینش شمس

از دیدگاه شمس عشق قدیم است. بنیاد تفکر شمس در این خصوص، قدیم بودن عشق است. در اصطلاح اهل کلام و فلسفه آن چیزی است که مسبوق به عدم نیست و همواره وجود داشته، یعنی از عالم ازل و به‌عبارتی از خدا رسیده است: «از قدیم چیزی به تو پیوندد و آن عشق است. دام عشق آمد و در او پیچید.» با توجه به اینکه او در بحث حدوث و قدم عالم جانب حدوث را می‌گیرد بنابراین مراد از عشق در این جا باید حق باشد که قدیم است. توجه به این نکته مهم است که مقالات شمس با ذکر عشق آغاز می‌شود. در آنجا شمس عشق را داده حق و راه اتصال انسان با او می‌داند. سبب خلقت عالم عشق است یکی از زیباترین و مهم‌ترین مقالات شمس این جمله است: «مقصود از وجود عالم ملاقات دو دوست بود.» او می‌گوید که اصل کاروبار عالم برای این است که دو یار به مصاحبت یکدیگر بنشینند. در این مقاله نظرات و دیدگاه شمس تبریزی درباره عشق و عاشقی ارائه خواهد شد.

### علی بکتاش، از قونیه: مولانا چرا این همه از شمس تبریزی تأثیر پذیرفت و از او چه آموخت؟

در سنت و تاریخ عرفان ما، حضرت مولانا از جمله کسانی است که بسیار مورد احترام و محبوب است. در ادبیات تصوف ما نیز از حضرت مولانا بسیار یاد شده است و احترام زیادی برای او قائل شده‌اند. بر اساس اطلاعات موجود، مولویان و فضای خارج از آنادولو، در چند اثر تاریخی موجود، به مولانا جای مهمی داده‌اند. یکی از آثار مشهور تاریخی، الجواهر المضية فی طبقات الحنفی است. این اثر مشهور حضرت مولانا را فقیه بزرگ فقه حنفی به شمار می‌آورد. همچنین در اثر مشهور تاج التراجم (اثر معروف فقیه حنفی، زین الدین ابوالعدل قاسم بن قطلوبغا بن عبدالله مصری (۸۰۲-۸۷۹ق)) حضرت مولانا را به‌عنوان یک فقیه بزرگ قبول دارد.

در دوران عثمانی، کاتب چلبی، یک از مؤلفان بزرگ جهان، می‌گوید: فقه حنفی با مولانا گسترش یافت. بر این اساس، اینکه حضرت مولانا یک عالم و مدرس فقیه بزرگی است در منابع خارج از مولویسم هم آمده است. در ضمن، هیچ اطلاعات روشنی از اینکه شمس تبریزی در مدرسه‌ای درس خوانده است در دست نداریم. در اثر معروف مقالات شمس، در مورد اینکه او یک شافعی است و درباره مذهب و فرقه خود در سنین کوچک در مدرسه‌هایی درس‌هایی گرفته است اطلاعاتی وجود دارد. مولانا بیشتر به‌عنوان یک عارف و متصوف شناخته شده است. حال مسئله این است که فقیه بزرگی مثل مولانا، یک فقیه، یک عالم بزرگ، یک معلم بزرگ، چه درسی از شمس تبریزی گرفته است؟ به چه دلیل شمس تبریزی را بسیار دوست داشته است؟ در رابطه بین مرید و مرشد، در سیستم کلاسیک تصوف، دوست داشتن و علاقه‌مندی مرید به مرشد و وابستگی کامل به او یک اجبار است. فقط مسئله این است که بین مولانا و شمس تبریزی موضوعی به‌عنوان مرید و مرشدی وجود ندارد.

حتی اگر مولانا، شمس را به‌عنوان مرشد ببیند و حتی اگر در اشعار کتاب دیوان کبیر هم مولانا این حس مرشد بودن شمس را آورده و نشان داده باشد، باز هم این مرید و مرشدی مثل سیستم تصوف دوران کلاسیک نیست. در این صورت، فهمیدن اینکه چرا مولانا تا این حد شمس تبریزی را دوست داشته و از او چه آموخته است و با او حدود سه سال هم صحبتی چه درس‌ها یاد داده و یاد گرفته است؟، نیاز به تحقیق دارد. این مقاله یک پژوهشی برای دریافت این جواب است. دکتر محمد ابوالکلام سرکار، از داکا بنگلادش و پروفیسور آذرمیدخت صفوی از هندوستان نیز سخنرانی کردند.

در بخش مجازی، پنلی با حضور علی بکتاش از ترکیه، دکتر شهین اعوانی از مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، و دکتر مهدی معین زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. همچنین، دکتر مصطفی شهرآئینی، رئیس پژوهشکده فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتر سمیه اسدی از دانشگاه سیستان و بلوچستان، دکتر شیرزاد طایفی، دکتر مهدخت پورخالقی، دکتر امیر مرادی از دانشگاه تربیت مدرس و دکتر غلامرضا خاکی سخنرانی کردند.

### دکتر شهرآئینی: جایگاه سخن در نزد شمس



دکتر سیدمصطفی شهرآئینی، دانشیار و رئیس پژوهشکده فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: شمس تبریزی در مقالات بارها و بارها واژه «سخن» را می‌آورد تا جایی که شاید بتوان این را از کلیدواژه‌های او دانست. در این نوشتار در پی آنیم تا لایه‌های گوناگون نهفته در این واژه را در مقالات شمس به کاوش بگیریم و نشان دهیم که آنچه او از این واژه «سخن» در نظر دارد، بسی گسترده‌تر از آن است که بتوان یک معنا را بر آن بار کرد. سخن‌گفتن در نزد شمس تنها زمانی بایسته و سازنده است که هم‌سخنی در کار باشد. این هم‌سخنی میان شنونده و گوینده باید چنان باشد که گوینده احساس کند، مخاطبش گویی خود اوست و او با خود لب به سخن بگشاید: «سخن با خود توانم گفتن و با هر که

خود را در او دیدم»؛ و روشن است که وقتی شمس به مخاطبی این چنین می‌رسد، بی‌هیچ پروایی افسار معنا را به دست سخن می‌سپارد و راست‌ترین و درونی‌ترین اسرارش را بر آفتاب می‌افکند. وقتی مخاطبی باشد که نه «زنده به سر» بلکه «زنده به سر» است، نه عرصه‌ی سخن که عرصه‌ی معنا به فراخی و گشودگی هرچه تمام آشکار می‌گردد و معنا خودبخود و گویی بی‌اختیار صورت سخن به خود می‌گیرد. مرام و مسلک شمس، هم‌سخنی است و هم‌داستانی البته با یاران یکدل که از «دشمن» رهیده و به «من» یا همان خود اصیل رسیده باشند. اگر یکدلی و هم‌سخنی در میان نباشد، باوجود فراخنای ظاهری سخن، چون عرصه معنا تنگ است، شمس خاموشی اختیار می‌کند. خود اصیل آدمیان که در حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، گوهر مشترک و واحد همه‌ی آدمیان معرفی می‌شود، اگر در هرکسی ظهور و بروز کند، معنا از ژرفای «من» آدمی به سطح الفاظ راه می‌گشاید و هرکسی می‌کوشد خود را به خودهای دیگر برساند و از نعمت وصال با خودهای دیگر که جز خود او نیستند، بهره‌مند شود و در این مقام است که وجد و سماع و طرب، بماند که قبحی ندارد، به‌ناچار و ناگزیر در آدمی آشکار می‌شود چونان که قطرات باران وقتی به هم برسند، به جوش و خروش درمی‌آیند و گویی رقص و پایکوبی می‌کنند.

### دکتر شیرزاد طایفی: از سیمپتوم تا سینتوم؛ درآمدی بر خوانش لکانی غزلیات شمس

دکتر شیرزاد طایفی، از دانشگاه علامه طباطبایی گفت: زبان برای مولوی و لکان مقوله‌ای بااهمیت بوده و محور اندیشه این دو متفکر قرار گرفته است. ویژگی تأمل‌برانگیز زبان برای لکان، محدودیت‌هایی بوده که برای انسان ایجاد کرده است. با بازخوانی زبانی لکان از مفهوم بنیادین و روانکاوانه «میل»، اندیشمندان معاصر دیگر نیز بیش از پیش به آموزه‌های او توجه کردند. مولوی نیز به‌صورت آشکار و پنهان در غزلیات شمس به محدودیت‌های زبان اشاره کرده است.



در پژوهش حاضر، به روش تحلیلی-کیفی کوشیده‌ایم با تقریری لکانی، جایگاه سیمپتوم و سینتوم را در غزلیات شمس نشان دهیم. قراین به‌دست‌آمده نشان می‌دهد مولوی، ۱. به‌مثابه سوژه، محدودیت‌های زبان را به‌مثابه اختگی نمادین آن پذیرفته و به‌ناچار با هدف احراز نمودن فالوس برای پُر کردن فقدان موجود در خود، در زنجیره دلالت میل دیگری قرار گرفته است. ۲. برای این‌که بتواند مقاصد و معارف خود را به‌مثابه میل آشکار کند، از دال‌ها استفاده کرده است؛ یعنی به‌جای آنچه به آن میل می‌ورزیده، دال یا واژه‌ای را برگزیده و به‌جای آن نشانده است. ۳. با استفاده از شطح و مقولات وابسته به آن (که بستری را برای نقض قوانین یا میل دیگری فراهم می‌کند) کوشیده به‌سوی اصل مازاد لذت یا ژوئیسانس راهی بگشاید. ۴. در وجد و بی‌خودی حالتی از پارانوئید را تجربه و سیمپتوم را به سینتوم بدل کرده است. بدل شدن سیمپتوم به سینتوم در ساختار روانی مولوی، سبب آشکارگی حقیقت در جان وی شده است.

### دکتر امیر مرادی، حسینعلی قبادی و سعید بزرگ بیگدلی، دانشگاه تربیت مدرس تبیین و تحلیل انواع نمودهای تجربیات عرفانی آفاقی مولوی در دیوان شمس

تجارب عرفانی مولوی، بزرگ‌ترین شاعر-عارف فارسی‌زبان را می‌توان در در دیوان شمس یافت. ویژگی‌های تجارب عرفانی، چه در میان آثار عرفانی اسلامی و چه در خلال آثار متفکران غیرمسلمان، همواره مورد توجه بوده است و عارفان و عرفان‌پژوهان سعی بر آن داشته‌اند که ویژگی‌ها و وجوه ممیزه این تجارب را استخراج و تبیین کنند. در یک تقسیم‌بندی کلان، می‌توان تجارب عرفانی را در دو دسته تجارب آفاقی (صوری) و انفسی (معنوی) تقسیم‌بندی کرد. منظور از تجارب آفاقی، آن دسته از تجارب است که عارف در آن‌ها جهان متکثر را به شکلی واحد مشاهده می‌کند و تجارب انفسی به دسته‌ای از تجارب اطلاق می‌شود که طی آن، شاعر، در تجربه‌ای وحی‌گونه، مجرای می‌شود برای سخن گفتن خداوند. در این پژوهش، در چارچوب نظری گادامر و به شیوه توصیفی-تحلیلی، آن دسته از غزلیات مولوی که به‌طور خاص، نمودهایی از تجربیات عرفانی آفاقی وی محسوب می‌شوند، بررسی و تحلیل شده‌اند. بر اساس پژوهش حاضر، تجارب آفاقی مولوی شامل داستان‌واره‌های عرفانی، بهاریه‌های عرفانی، تحولات و دیگرشدگی‌ها، حماسه‌های عرفانی و مواجهات شگفت است. برای هر کدام از این دسته‌ها، غزلی به‌عنوان نمونه، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

### دکتر سمیه اسدی، دانشگاه ولایت ایرانشهر

#### تبیین اندیشه جهان‌وطنی در مثنوی بر پایه باور به اصالت روح

آبشخور اندیشه مولانا، تفکر غنی عرفان ایرانی و اسلامی است که با اصالت‌بخشیدن به روح انسانی خط بطلانی بر تعینات و معیارهای عارضی و دنیوی می‌کشد. این مکتب فکری، برای عالم ماده و جهان ناسوت با تمام متعلقاتش در برابر عالم جان و ملکوت ارزش و اعتباری جز یک گذرگاه قائل نیست. بر همین اساس و به اعتبار اصالت روح انسانی و محوریت اندیشه اتحاد ارواح، تمامی معیارها و سنجه‌های مادی و ظاهری رنگ می‌بازند و پدیده‌ها معنا و مفهومی باطنی و روحانی می‌یابند. چنانکه مفهوم وطن نیز دستخوش تغییر شده و معنایی متفاوت از معنای سیاست‌زده امروزی می‌یابد. پیرو همین امر، آموزه‌های مولانا در مثنوی نیز در جهت دستیابی به صلح درونی و بیرونی و بازساختن موطن اصلی انسان و تبیین مفهوم جهان‌وطنی معنا می‌شوند. چنانکه نگرش وحدت‌گرایانه



مولانا بر پایه باور به اصالت روح شکل گرفته و مفهوم وطن بر اساس حقانیت عالم جان و معنا و خاستگاه روح انسانی تبیین می‌شود. ضرورت کسب معرفت و بصیرت در برابر زدودن غبار غفلت و جهل، خردورزی و دوری از تعصب، سیرت‌گرایی و نفی ظاهرینبی، ارجحیت همدلی بر هم‌زبانی و اعتبار عالم معنا به‌عنوان وطن حقیقی در برابر مرزبندی‌های مادی و جغرافیایی اصلی‌ترین ارکان شکل‌گیری اندیشه وحدت‌آفرین جهان‌وطنی است که مولانا در جای جای مثنوی بدان پرداخته است.

## دکتر مهدخت پورخالقی چترودی، استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد هی کیمن سن؟! (یک پرسش بلاغی کوتاه و یک پاسخ عرفانی بلند)

تردیدی نیست که زبان فارسی بر زبان و ادبیات برخی از کشورهای جهان و از جمله زبان و ادبیات ترکی تأثیر فراوان گذاشته و از زبان‌های دیگر و به‌ویژه زبان ترکی تأثیر پذیرفته است. در این میان، مولوی در تاریخ ادبی ایران و ترکیه حلقه واسطه و واسطه‌العقد زنجیره محکم و استوار زبان فارسی و ترکی است. در این جستار با رویکرد نقد کاربردی (pragmatic criticism) و نقد بلاغی (Rhetorical criticism) که موضوع آن بررسی تأثیر اثر ادبی از لحاظ زیبایی‌شناسی و کاربرد هنرمندانه زبان برای ترغیب و اقناع شنونده است، بی آن که بخواهیم درباره ترک بودن یا نبودن و زبان مادری مولانا (ترکی خراسانی) سخنی به میان بیاوریم، به بحث درباره تأثیرپذیری مولانا از زبان ترکی پرداخته و نشان داده‌ایم که باوجود تفاسیر گوناگونی که از اولین پرسش و پاسخی که میان شمس تبریزی و مولوی مطرح شده است، شاید جمله انشایی استفهامی موجز قصری «هی کیمن سن؟!» (تو که هستی؟! ) را که با شیوه تجاهل عارف بیان شده، بتوان اولین رابطه کلامی شمس و مولانا دانست و نشان داد که در این جمله استفهامی غرض پرسش‌کننده (شمس تبریزی) مفهومی غیر از پرسش بوده و همین امر جنبه بلاغی زیبایی به کلام بخشیده است. غرض بلاغی این پرسش کوتاه تعجب و شگفتی و تأکید بر ناتوانی گوینده از درک و شناخت و توصیف شنونده (مولانا) است و شمس تبریزی با آگاهی از ذهن و زبان مولانا به قدرت تأثیر زبان ترکی در روح مولوی پی برده؛ احوال لفظ را شناخته؛ آن را به مقتضای حال مولوی به‌کاربرده؛ برای انتقال عاطفه از فن اقناع به‌عنوان نقطه غایی گفتمان موجز و بلاغی سود جسته و در اولین لحظه دیدار با این سؤال بلاغی کوتاه، آن تأثیر شگرف و دگرگونی روحی و شیفتگی و از خود بیخودی و تولد دوباره را در او به‌وجود آورده و پاسخ عرفانی بلند آن را نیز شنیده است.

### مهندس نصراله پور، شهردار خوی

در اختتامیه همایش، مهندس نصراله پور، شهردار خوی سخنرانی خود را انجام داد و گفت: آقایان، خانم‌ها، میهمانان گرامی داخلی و خارجی، اصحاب اندیشه و قلم، ارباب جراید و صاحبان فضیلت و کرامت، حضور شما را در هشتمین همایش بین‌المللی شمس و مولانا در دارالمومنین مصفای خوی، شهر ادب و شور و شعور و عرفان و جوار عارف واصل، حضرت شمس‌الحق تبریزی را گرامی می‌دارم و از خداوند کریم منان، برای همه‌تان اوقاتی پر از عطر عرفان و شور و شوق خواهانم. بی‌تردید، رویدادهایی با این قواره و با حضور شما گرامیان فرهیخته در شهرمان خوی، فرصت بی‌نظیری ساخته که اصحاب علم و عرفان و کمال، سالی یکی دو روز فارغ از غوغای جهان، در خوی باصفای ما دور هم آیند و از شمس و مولانا و دل‌دادگی و مشتاقی و مهجوری بگویند و بشنوند. نصراله پور افزود: برگزاری هشتمین همایش بین‌المللی شمس و مولانا امسال دارای چند ویژگی است.



وا رَهْد از حدِّ جهان، بی‌حد و اندازه شود  
اهمگی رنگ شود یا همه آوازه شود  
خاصه که در باز کنی محرم دروازه شود  
خاک چه دانست که او غمزه‌ی غمازه شود  
بی تو اگر سرخ بُود از اثر غازه شود  
کوه پی مژده‌ی تو اشر جَمَازَه شود  
آنچ جگرسوزه بُود، باز جگرسازه شود

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود  
خاک سیه بر سر او، کز دم تو تازه نشد  
هر که سُلدت حلقه در، زود بَرَد حَقّه‌ی زَر  
آب چه دانست که او گوهر گوینده شود  
روی کسی سرخ نشد بی‌مدد لعل لب  
ناقه‌ی صالح چو ز که، زادِ یقین گشت مرا  
راز نهران دار و حَمُش، ور حَمُشی تلخ بُود



اول، مقارن بودن روزهای همایش با ایام مبارک ربیع‌المولود حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که این تقارن را به فال نیک می‌گیرم و از روح بلند آن دُرْدانه‌ی هستی و صاحبِ خُلُقِ عظیم و سِرِّ پنهان لولاک لما خلقت الافلاک برای حضار گرامی شرکت کننده در همایش، خیر و سعادت و نیک‌بختی آرزومندم. دوم، همایش امسال توفیقی دوباره بود برای برگزاری نشست به سبک و سیاق متدوالش بعد از ایام سخت همه‌گیری کرونا در ایران و جهان و نیز اولین همایش حضوری که در دوره خدمت‌گذاری این‌جانب و همکارانم در مجموعه مدیریت شهری خوی اتفاق می‌افتد. که از همین تریبون، به‌خاطر این توفیق، جبهه سپاس بر درگاه حی لایزال می‌سایم و دعا که توفیق هم‌چنان رفیق باشد و در سال‌های آتی نیز بتوانم و بتوانیم بهتر و شایسته‌تر در خدمت گرامیان و دانشمندان و اصحاب علم و عرفان در خوی، شهر شمس تبریزی باشم و باشیم. و در انتها با تشکر و قدردانی از همه شرکت‌کنندگان، استادان بزرگوار و دست‌اندرکاران مؤسسه تولیت شمس تبریزی و مفاخر و با چند بیت شعر به سخنان خود پایان داد.

در بخش اختتامیه، پیام نماینده مجلس مردم بشرویه از طرف بنیاد مولوی پژوهی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر قرائت شد. همچنین در اختتامیه هشتمین همایش بین‌المللی شمس تبریزی و مولانا، ۶ نسخه نویافته از مقالات شمس تبریزی معرفی شدند و سپس این اسناد به مؤسسه تولیت شمس تبریزی و مفاخر اهدا شد.



بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ  
گر ملک باشد سیاهستش ورق  
با تو یاد هیچ کس نبود روا  
تا بدین بس عیب ما پوشیده‌ای  
متصل گردان به دریا‌های خویش  
وارهانیش از هوا وز خاک تن

این همه گفتیم لیک اندر بسیج  
بی‌عنایات حق و خاصان حق  
ای خدا ای فضل تو حاجت روا  
این قدر ارشاد تو بخشیده‌ای  
قطره دانش که بخشیدی ز پیش  
قطره علمست اندر جان من

## از خاطره جمعی تا تاریخ حافظه؛ بررسی چستی تاریخی فرهنگی در مطالعات تاریخ ایران باستان

پیش‌نشست دوم «همایش ملی تاریخ فرهنگی در ایران» با حضور دکتر سیروس نصراله‌زاده، دکتر فرزانه گشتاسپ، دکتر محمدمیر احمدزاده و دکتر یاسر ملک‌زاده ششم مهرماه، برگزار شد. موضوع این نشست از خاطره جمعی تا تاریخ حافظه (بررسی چستی تاریخی فرهنگی در مطالعات تاریخ ایران باستان) بود.



در این نشست ابتدا دکتر احمدزاده به بحث درباره «نسبت حافظه تاریخی و تاریخنگاری فرهنگی» پرداخت. او ضمن بررسی و معرفی پیشینه اندک مطالعات تاریخ حافظه در زبان فارسی گفت: با وجود زمینه‌های متنوع و اغلب بکر مطالعات حافظه اما این رویکرد در ایران رونق چندانی ندارد. او به معرفی برخی اشارات، یادداشت‌ها، و مقالات پراکنده موجود پرداخت که عمدتاً مربوط به مردم‌شناسی کلاسیک ایرانی و تا حدی مبتنی بر سنت‌ها و تأملات ادبی، هنری ایران‌شناسانه بوده‌اند. دکتر احمدزاده این مطالعات و پیشینه را در امتداد رویکرد سنتی به حافظه تاریخی و تلقی ذات‌انگاران از حافظه ارزیابی کرد.

دکتر احمدزاده در ادامه معرفی پیشینه پژوهش به مقاله دکتر محمدسعید ذکایی اشاره کرد که با عنوان «مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه» در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است و سپس فصل سوم کتاب تاریخ فرهنگی ایران مدرن اثر دکتر نعمت‌الله فاضلی را نیز یکی دیگر از منابع مهم فارسی در بحث تاریخ حافظه برشمرد که در آن نویسنده به تقسیم‌بندی گفتمان‌های حافظه در ایران مدرن پرداخته است.

دکتر احمدزاده پس از معرفی و بررسی پیشینه پژوهش از کاربرد مفاهیم مختلفی برای تعریف و شناخت حافظه تاریخی نام برد که از جمله این اصطلاحات حافظه جمعی، حافظه فرهنگی، حافظه مردمی، حافظه مشترک و ... است که در ادبیات فارسی برای تعریف حافظه تاریخی و در ترادف با آن به‌کار بسته می‌شوند.

وی در ادامه با معرفی رویکردهای «موریس هالبواکس» جامعه‌شناسی فرانسوی به‌عنوان پدر تاریخ حافظه گفت: اگرچه وجه غالب در مطالعات حافظه را رویکرد روان‌شناختی و عصبی دارد که اساساً حافظه را یک فعالیت ذهنی می‌دانند و عموم مخاطبان به‌همین تلقی از حافظه باورمندند، اما حافظه همچنان که هالبواکس می‌گوید، یک سازه اجتماعی است که ساختن جامعه به آن شکل می‌دهد و از این جهت، حافظه با انتخاب یا کنار گذاشتن بخشی از خاطره‌ها مواجه است. او ضمن تأکید بر وجه اجتماعی حافظه یادآور شد: در جوامع سنتی معیار ما برای گزینش و تفسیر گذشته وابسته به مذهب، زبان، هنر، سیاست و اقتصاد است درحالی‌که در جوامع مدرن، شکل‌دهی به گذشته متناسب با نیازهای سیاسی دولت‌ها و ملت‌ها از جایگاه مهمی برخوردار است. حافظه تاریخی نقش کلیدی در ایجاد و تدوam گذشته تاریخی دارد و بدون آن امکان همبستگی اجتماعی وجود ندارد.



### حافظه تاریخی عبارتست از برداشت جامعه امروز از گذشته خود

دکتر احمدزاده با بیان اینکه حافظه یک ملت از خرده حافظه‌های مختلفی تشکیل شده و تاریخ به بازخوانی و تفسیر نسل حاضر از وقایع گذشته می‌پردازد لذا هم در تاریخ و هم در حافظه تاریخی ما با عنصر گزینش و انتخاب مواجهیم و همه از دریچه ذهن خود به تاریخ می‌نگریم و آنرا می‌نویسیم. او حافظه تاریخی را شامل هر نوع آثار بشری مادی و غیرمادی شمرد و گفت: حافظه تاریخی اغلب شامل برداشت کلی و جمعی جامعه از گذشته است که ممکن است بر حقیقت تاریخ انطباق داشته یا نداشته باشد. در واقع، حافظه بیشتر یادآور امور غرورانگیز، تعصب‌آمیز و اغراق‌گویی مردم یک جامعه از گذشته تاریخی خود است.

احمدزاده حافظه تاریخی را به عبارت دیگر نوعی تفسیر جمعی اغلب عوامانه از تاریخ دانست که ممکن است حقیقت یا به دور از حقیقت باشد. بخشی مهم از حافظه تاریخی یک ملت نیز ممکن است خبر از ضعف و سرخوردگی و ناامیدی یا داغ ننگ باشد. مثلاً ایرانیان در آستانه انقلاب مشروطه از شکست ایران از روسیه تزاری یاد می‌کنند و آنرا همچون یک عامل مهم برای خودآگاهی اجتماعی به کار می‌برند، لذا حافظه تاریخی را باید «تاریخ حال‌گرا» یا «تاریخ به روایت اکنون» نامید.

### مورخ در تاریخ‌نویسی متأثر از حافظه تاریخی مردم زمان خود است

احمدزاده گفت: حافظه تاریخی نه گذشته به معنای واقعی کلمه یا تاریخ، بلکه برداشت جامعه از این گذشته است. پس به زمان حال برمی‌گردد. قطعاً مورخان در عصر خود در ایجاد و شکل‌گیری حافظه تاریخی و عمومی جامعه نسبت به حوادث آن نقش مهمی دارند همچنانکه مورخ در تاریخ‌نویسی خود به‌ویژه از منظر کیفیت متأثر از حافظه تاریخی مردم زمان خود است.

احمدزاده با بیان اینکه چیزهای غیرعادی بیشتر در حافظه ملت‌ها باقی می‌مانند به این گفته «ویل دورانت» اشاره کرد که می‌گوید، مورخ موارد استثنایی را گزارش می‌دهد که جالب و غیرعادی است. انسان‌ها خود تاریخ خود را می‌سازند، نه براساس اراده آزاد خود بلکه متأثر از شرایط موجودی که آنرا به ارث برده‌اند و اغلب متون تاریخی هم از تصورات تاریخی زمانه خود که همان حافظه تاریخی است متأثرند.

### «تاریخ فرهنگی» از تطور فکر تاریخی پدید آمده است

سخنران بعدی نشست دکتر یاسر ملک‌زاده، استاد مدعو دانشگاه فردوسی مشهد، بود که مباحث خود را به شکل مجازی ارائه داد. دکتر ملک‌زاده گفت: «تاریخ فرهنگی» اصطلاحی نسبتاً جدید است که از تطور فکر تاریخی پدید آمده است. منشاء فکر تاریخی که منجر به پیدایش این اصطلاح شده است می‌تواند هم‌زمان با پیدایش تاریخ علمی در اواخر قرن نوزدهم در نظر گرفته شود. حتی می‌توان زمان آن را به آغاز نهضت ضد اثبات‌گرایی در اوایل قرن هجدهم به عقب برد و نحله‌هایی از آن را در دیدگاه‌های «ویکو» یافت. این دیدگاه بر ضد دیدگاهی شکل گرفت که در آن تاریخ به تابعی از علوم طبیعی تقلیل داده می‌شد. در این دیدگاه اخیر منابع فکت (امرواقع) تلقی می‌شدند و بر اساس آن تاریخ انتقادی یا جزئی شکل می‌گرفت. تاریخ‌نگاری مبتنی بر دیدگاه اثبات‌گرایانه عبارت بود از؛ نوشتن تاریخ بر اساس بررسی انتقادی منابع، انتخاب جزئیات از مطالب معتبر و ترکیب جزئیات در روایتی که در آزمون روش‌های انتقادی تاب بیاورد. در این دیدگاه تولیدات تاریخی ماهیت جوهری و بنابراین تغییرناپذیر و ابدی داشتند. تاریخ واقعی به‌طور مستقل و به مثابه کنه امر واقع وجود داشت و مأموریت مورخ یا تاریخ‌پژوه این بود که آن را کشف یا استخراج کند یا به حریم آن نزدیک و نزدیک‌تر شود.

از نظر دکتر ملک‌زاده: در نهضت ضد اثبات‌گرایی این دیدگاه وحی منزل تلقی شدن منابع «معتبر» به چالش کشیده شد. میزان اعتبار منابع در هر شرایطی نسبی و قابل نقد دانسته می‌شد. حتی آن چه که بدیهی‌ترین گزاره‌های تاریخی تاریخ‌پژوهان دانسته می‌شد نیز مورد تردید قرار می‌گرفت. از نظر برخی از ضد اثبات‌گرایان امر واقع به‌عنوان ابژه با تبدیل شدن به حافظه به سوژه‌ای مستقل از ابژه تبدیل می‌شد و دیگر نمی‌شد آنرا امر واقع تلقی کرد. در ادامه در رویکردهای متأخر این نهضت تاریخ جزئی به‌عنوان ابزار و نه هدف در نظر گرفته می‌شد. در این دیدگاه این ابزار در خدمت آن‌چه که تاریخ کلی یا تاریخ فلسفی نامیده شد، قرار می‌گرفت. در نظر طرفداران افراطی‌تر این دیدگاه، تاریخ جزئی حتی تاریخ یا بخشی از تاریخ هم دانسته نمی‌شد و هرآن‌چه که تاریخ بود، همین تاریخ کلی یا فلسفی بود. تاریخ کلی عبارت بود از روند تکامل فکر تاریخی. این دیدگاه منکر وجود یک تاریخ واقعی مستقل بود.



این که یک تاریخ واقعی در جایی پنهان وجود داشته باشد و وظیفه مورخ پیدا کردن آن باشد، از دید طرفداران این دیدگاه ایده‌آلیستی و خام‌اندیشی تلقی می‌شود. این خط فکری توسط رمانتیسیست‌ها و بعدها تکامل‌گرایان عصر داروین تداوم پیدا کرد. تاریخ فکر تاریخ اراده انسان بود. فکر موجودی در حال تکامل بود که از شکل جنینی رشد کرده به بالندگی می‌رسید و لذا تاریخ هم یک پدیده در حال تکامل بود و از این نظر تاریخ انسان‌ها و به طریق اولی، حافظه تاریخی در هر زمانی واقعی و مظهري از فکر و ارده در حال تکامل انسان تلقی می‌شد. در این دیدگاه تعریف جدیدی از تاریخ‌نگاری ارائه می‌شد.

هر نوشتاری که بازتاب‌دهنده فکر تاریخی در دوره‌های زمانی مختلف بود، نوشته تاریخی و هر نویسنده‌ای چنین تاریخی مورخ دانسته می‌شد. هم‌تراز دانسته‌شدن تاریخ با اندیشه باعث شد که معنای مورخ و تاریخ‌نگار از این هم گسترده‌تر در نظر گرفته شود. گرچه پسوند «گرافی» برای علمی مورد استفاده قرار می‌گرفت که با نوشتن سروکار داشت اما در دیدگاه وسیع‌تر هر اثری که در دوره‌ای از تاریخ با هدف انتقال مفهومی تاریخی (معادل با آنچه که تاریخ فکر خوانده می‌شد) آفریده می‌شد، اثری تاریخ‌نگارانه و آفریننده آن یک مورخ محسوب می‌شد. با اختراع ضبط صوت و سایر رسانه‌های سمعی و بصری و ظهور مفاهیم جدید به نام تاریخ شفاهی و تاریخ‌نگاری شفاهی از سویی و نگاه ویژه به سنت شفاهی خصوصاً در مکتب‌ها و روایات از سوی دیگر تعریف اخیر تاریخ‌نگاری گسترده‌تری پیدا کرد. سنت شفاهی ابتدا تنها به شکل منظوم و سپس حتی در شکل مثنوی آن در لابه‌لای آثار مکتوب کشف و تلاش شد شکل اولیه آن بازسازی شده مبداء زمانی کهن‌تر برای آن در نظر گرفته شود و نخستین مردمان سازنده آن و نسل‌های بعدی منتقل‌کننده آن به‌عنوان گونه‌ای از مورخان در سنت شفاهی معرفی شدند.

دکتر ملک‌زاده تأکید کرد: پژوهشگران در این حوزه با موضوعی سروکار پیدا کردند که حافظه یا خاطره نامیده می‌شد. در بررسی خاطره آن چه که باید بررسی می‌شد ابژه به‌عنوان امرواقع یا فکت نبود بلکه خود سوژه در مفهوم ذهنی آن به‌عنوان داستانی بود که در ذهن به وجود می‌آمد. این داستان حتی اگر داستانی تخیلی نبود و مبتنی بر یک ابژه و امری واقع به‌وجود آمده بود به دلیل این که سوژه‌ای ذهنی بود وجود عناصر ذهنی در آن مسلم فرض می‌شد و در نتیجه در هر صورتی وجود عناصری از تخیل در داستان مفروض دانسته می‌شد.

  
دانشگاه علوم، تحقیقات، فناوری  
موزه و کتابخانه ملی و سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دومین پیش‌نشست همایش ملی تاریخ فرهنگی در ایران برگزار می‌شود:

**از خاطره جمعی تا تاریخ حافظه:**  
**چیستی تاریخ فرهنگی**  
**و اهمیت پرداختن به آن در مطالعات تاریخ ایران باستان**

سخنرانان:  
**دکتر یاسر ملک‌زاده**  
**دکتر محمدامیر احمدزاده**  
**دکتر سیروس نصراله‌زاده**  
**دکتر فرزانه گشتاسپ**

**چهارشنبه ۶ مهر ۱۴۰۱ ساعت: ۱۴ تا ۱۶**

لینک ورود به نشست:  
<https://b2n.ir/b34258>



داستان به طرح‌های ذهنی افراد تبدیل می‌شود و نام خاطره پیدا می‌کند. خاطره دو مشخصه مهم داشت: ۱. به گذشته تعلق داشت ۲. پویا بود. خاطره با گذشت زمان چه در داخل ذهن و چه هنگامی که بازگو می‌شد دچار تغییر می‌شد. هنگامی که از دریچه ذهن فرد یا افراد در گروه‌ها به اشتراک گذاشته می‌شد در میان افراد گروه توزیع می‌شد و در نتیجه در نزد هر عضو گروه به شکل متمایز از عضو دیگر گروه و در میان هر گروهی متمایز از گروه دیگر به شکل روایت‌هایی در اشاره به یک خاطره مشترک بازتولید می‌شد و با گذشت زمان یادآوری می‌شد. این یادآوری باعث ایجاد حس تعلق می‌شد که از ملزومات اساسی برای پایداری گروه‌های اجتماعی است. برای داشتن حس تعلق باید گذشته مشترکی را به یاد آورد. از خاطره مشترک با عنوان خاطره جمعی یاد کرده‌اند. خاطره جمعی ابزاری بود که اعضای یک گروه اجتماعی با آن از هویت خود و تعریف عضویت خود در آن گروه آگاه می‌شدند. خاطره جزء مهم و حیاتی ساخت هویت و تعلق گروهی تلقی می‌شود. گروه‌ها گذشته‌ای دارند و این گذشته تداوم، استمرار و انسجام آن‌ها را در طی زمان نشان می‌دهد و در نتیجه به هویت جمعی آن گروه اعتبار می‌دهد. بنابراین خاطره جمعی به ایجاد هویت جمعی کمک می‌کند. خاطره جمعی هرچند به یک گروه خاص تعلق داشت اما در زمان دچار تطور و تغییر می‌شد به طوری که خاطره جمعی یک گروه در نقطه زمانی الف با خاطره جمعی همان گروه در زمان ب تفاوت داشت. خاطره با حرکت از در طول زمان نقطه الف به مجموعه‌ای از خاطرات جمعی متفاوت تبدیل می‌شد. آنچه که باعث دگردیسی خاطره جمعی در طول زمان و تبدیل شدن آن به یک میراث می‌شد، تغییرات فرهنگی گروه هدف بود. مجموعه خاطرات جمعی یک دوره زمانی که به شکل میراثی تاریخی به زمان حال منتقل شده بود نقاط به هم پیوسته‌ای بودند که پاره خطی را به وجود می‌آوردند که از آن با عنوان خاطره فرهنگی یاد می‌شود.

ملک‌زاده یادآور شد: خاطره فرهنگی نیز هویت‌ساز بود و در شکل‌گیری و تقویت هویت فرهنگی تأثیرگذار بود. خاطره فرهنگی هنگامی که به نحوی از انحاء چه به شکل نگارش یا به اشکال دیگر ثبت می‌شد تبدیل به تاریخ فرهنگی می‌شد. پژوهش بر روی تاریخ فرهنگی، و پیش از آن حافظه فرهنگی و حافظه جمعی کار پژوهشگر «تاریخ حافظه» بود. «تاریخ حافظه» اصطلاحی نوظهور بود که نخستین بار توسط یک پژوهشگر تاریخ مصر باستان برای پژوهش بر روی تاریخ فرهنگی پیشنهاد شد. تفاوت تاریخ فرهنگی و «تاریخ حافظه» با تاریخ جزئی و انتقادی بسیار واضح است. تاریخ فرهنگی و «تاریخ حافظه» بخشی از حوزه وسیع‌تر تاریخ کلی یا تاریخ فلسفی یا تاریخ فکر هستند که در آن هدف محقق رسیدن به کنه امر واقع یا پیدا کردن واقعیت تاریخی (اگر بشود به آن رسید!) یا دانستن آن چه را که مردمان در دوره‌های تاریخی انجام داده‌اند نیست. بلکه در این جا هدف پژوهشگر این است که بفهمد مردمان در هر مقطع زمانی با آثار فرهنگی که پدید آورده‌اند چه فکری می‌کرده‌اند و چگونه فکر می‌کردند. چرا و چگونه خاطره و هویت جمعی و فرهنگی خود را به یاد می‌آورده‌اند. چه گزینش‌ها، حذف‌ها، تحریف‌هایی را در مسیر تحول خاطره خود انجام داده‌اند. این تغییرات توسط گروه‌ها در کدام بخش‌ها عامدانه و در کدام بخش‌ها ناخودآگاه صورت گرفته است.

### نمونه‌ای از خاطره‌زادایی در عصر ایران باستان

همچنین دکتر نصراله‌زاده سخنانش را در خصوص امر خاطره و خاطره‌زادایی آغاز کرد و گفت: در دوره ساسانیان توجه به امری مهم در تاریخ ایران به ویژه ایران باستان و آن دوباره پیشینه‌سازی در دوره‌های تاریخی مختلف است به جهت کسب مشروعیت و غلبه بر بحران ناشی از شکست خارجی یا بحران‌های داخلی. یک نمونه در این خصوص دوره حکومت نرسی هفتم شاه ساسانی و پسر کوچک شاپور دوم، و نوه اردشیر بابکان، است. پس از مرگ شاپور دوم، یکی از بزرگترین حاکمان عصر باستان جهان آن روز، ابهام جانشینی پیش آمد. گویا که ترتیب جانشینی، تأییدش بر اساس کتیبه شاپور در کعبه زردشت، هرمزد اردشیر (هرمز اول) که احتمالاً سومین پسر بود و بر اساس دلوری‌های او در نبرد با رومیان و دفاع از ارمنستان بود و نفرهای بعدی شاپور میشان شاه، پسر دوم، و آخرین نرسی، احتمالاً آخرین پسر بوده باشد. اما پس از مرگ ناگهانی هرمزد اول به جای دو پسر دیگر و یا بنا بر سنت جانشینی غالب پسر هرمزد، یعنی هرمزدک، بهرام گیلانشاه، بهرام اول، به شاهی رسید. این بهرام پسر مطلوب و جانشین ممکن برای شاپور نبود و این از کتیبه شاپور قابل برداشت است.



م احتمالاً این چرخش در خاندان مطلوب نرسی نبوده است اما گزارشی در این خصوص نداریم جز خاطره‌زدایی (demantio memoriae) خود نرسی از نقش برجسته بهرام در بیشاپور؛ با مرگ بهرام اول، پسرش بهرام دوم و سپس بهرام سوم به حکومت رسیدند. با به شاهی رسیدن بهرام سوم نخستین بحران داخلی ساسانیان رخ داد. به سبب اختلاف میان اشراف و بزرگان، گروهی به نرسی متمایل شدند. سرانجام نرسی پیروز شد. یکی از نخستین کارهای نرسی نشان دادن اعتراض خود به حکومت رسیدن برادرش بهرام اول بود. نقش برجسته‌ای از بهرام در بیشاپور کازرون وجود دارد که صحنه تفویض شاهی از سوی اهوره‌مزدا به بهرام است و پشت سر بهرام کتیبه‌ای است در معرفی بهرام. نرسی با پاک کردن نام برادر و نوشتن نام خود نشان داد که او باید جانشین می‌شد. وی شرح داد: این نمونه‌ای از خاطره‌زدایی در عصر ایران باستان به جهت کسب مشروعیت و دستکاری تاریخی است. همچنین نرسی سعی کرد به سنت نیاکانی خود، اردشیر و شاپور بازگشت کند و به‌نوعی دوره بهرام‌ها را انحراف از سنت بداند؛ این امر از روایت کتیبه او در پایکلی، در عراق امروزی، و برگزیدن تاج دوم بر سکه‌ها و نقش برجسته‌اش مسلم است که تلاش داشته به سنت مالوف ساسانیان آغازین بازگشت کند که نمونه دوباره پیشینه‌سازی در تاریخ ایران است.

### روایت آذریوانیان درباره تاریخ ایران باستان

سخنران بعدی دکتر گشتاسپ، دانشیار زبان‌های باستانی و عضو هیأت علمی پژوهشگاه بود که سخنان خود را با عنوان «روایت آذریوانیان درباره تاریخ ایران باستان» ارائه کرد. دکتر گشتاسپ در این سخنرانی به روایت آذریوان و پیروانش درباره تاریخ ایران باستان پرداخت. از دیدگاه وی آذریوان (۹۴۰-۱۰۲۷ ق) بنیان‌گذار مکتب آذریوانی یا آذره‌وشنگی، فردی از اهالی فارس بود که بخشی از عمر خود را در شیراز اقامت داشت. او در اواخر عمرش رهسپار هند شد و در شهر «پتنه/ پتنا» مقیم شد و در آنجا تا سن ۸۵ سالگی میردانش را ارشاد می‌کرد، تا اینکه در حدود ۱۰۲۷ ق (۱۶۱۹ م) در شهر پتنا درگذشت. آذره‌وشنگیان کتاب آسمانی خود را دساتیر می‌دانند که خداوند برای مه‌آباد فرستاده است و به «زبان آسمانی» نوشته شده است که به هیچ‌یک از زبان‌های زمینی شباهت ندارد. تاکنون بیشتر پژوهش‌ها بر زبان دساتیری تمرکز داشته است، اما موضوع دیگری که به آن کمتر پرداخته شده است، روایتی نو و جدید از تاریخ ایران باستان است که در نوشته‌های آذریوانیان وجود دارد.

دکتر گشتاسپ ادامه داد: پرداختن به حافظه فرهنگی آذریوانیان از این جهت مهم است که آنها تدوین‌کننده گزارشی نو از تاریخ ایران باستان بودند و این گزارش تاریخی جدید به‌عنوان بخشی از همان تاریخ حافظه که خود بخشی از تاریخ کلی در این رویکرد قرار می‌گیرد می‌تواند مورد توجه و بررسی قرار گیرد. این بررسی یک اهمیت دیگر هم دارد و آن این است که تاریخی که آذریوانیان روایت می‌کنند از دوره قاجار به بعد به‌عنوان یکی از منابع تاریخی مورد استفاده مورخان و نویسندگان قرار می‌گیرد و به این ترتیب روایتی جدید از تاریخ ایران باستان از قرن یازدهم هجری به بعد شکل می‌گیرد.



وی ادامه داد: در این سخنرانی به دو موضوع نظر آذریونیان درباره ادوار عالم و نیز روایت آنها از تاریخ ایران باستان خواهیم پرداخت. آذریونیان به گفته خودشان درباره عالم اعتقاد دارند که مانند هندیان و ختاییان می‌اندیشند، اما با مقایسه آنها می‌بینیم که شباهت ایشان فقط در اعتقاد به دوری بودن عالم است و این که پس از سه یا چهار دوره دوباره عالم از ابتدا آغاز می‌شود و اسامی و تعداد ادوار و طول مدت آنها در آرای آذریونیان با هندیان و ختاییان متفاوت است. همچنین این نظر با آراء ایرانی که زمان خطی را به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌کند، متفاوت است.



دکتر گشتاسب شرح داد: در روایت جدیدی که آذریونیان از تاریخ ایران باستان ارائه می‌کنند، می‌بینیم که چهار دوره پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را با عنوان شاهان «گلشاهی» معرفی می‌کنند که شش هزار و بیست و چهار سال و پنج ماه به طول انجامیده است و نام شاهان این دوره به این ترتیب است: کیومرث - سیامک - هوشنگ - تهمورس - جمشید - آبتین - فریدون - ایرج - منوچهر - نوذر - زاب - کیقباد - کی‌نشین - اروند - لهراسب - گشتاسب - اسفندیار - بهمن - دارای بزرگ - دارای کوچک - ساسان اول - ساسان دوم - ساسان سوم - ساسان چهارم - ساسان پنجم. همچنین آذریونیان به دوره‌ای از شاه-پیامبران پیش از شاهان گلشاهی اشاره می‌کنند که اولین آنها مه‌آباد و آخرین آنها یاسان آجام بوده است و کیومرث نیز فرزند یاسان آجام است. نام مهم‌ترین این شاه-پیامبران که در کتب پیش از آذریونیان سابقه‌ای برای آنها وجود ندارد بر اساس نسب‌نامه آذریونیان عبارتند از: یاسان آجام - یاسان - شای مهبول - شای کلیو - جی‌آلاد - جی‌افرام - آباد آزاد - مه‌آباد.

اولین انسان و پیامبر مه‌آباد است (نه کیومرث) که نخستین پیامبر و صاحب شریعت آبادی است. آنان درباره کیومرث، نخستین انسان در روایت زرتشتی و نیز حضرت آدم چنین می‌گویند که: «اگر مردم عجم، نخستین انسان را کیومرث می‌نامند و عرب آدم، به این دلیل است که هر یک از آنها درباره پدر خود سخن می‌گویند و به پدر ملت خویش اشاره دارند و در میان ایرانیان نیز معتقدند پارسیان یا آبادیان فرزندان هوشنگ‌اند و بقیه ایرانیان فرزندان کیومرث.

گشتاسب در خاتمه سخنانش گفت: روایت متفاوت دیگری که آذریونیان درباره تاریخ ایران باستان دارند، شیوه زندگی شاهان است. باور ایشان این است که تمامی این شاهان، پیامبر و وارث دین و کتاب آسمانی مه‌آباد هستند، و بنابراین مانند آنان باید دارای فرّ ایزدی و اهل ریاضت‌های سخت و خرق عادت باشند.

این روایت جدید و متفاوت از تاریخ ایران باستان پس از چاپ و نشر کتاب‌ها و آثار آذریونیان در اواخر سده هیجدهم میلادی گسترش پیدا کرد و سبب شد تا در کتاب‌هایی که در دوره قاجار درباره تاریخ ایران نوشته شد، از مه‌آباد و شاه-پیامبران مه‌آبادی پیش از کیومرث به‌عنوان یک دوره تاریخی قبل از پیشدادیان سخن به میان آید؛ برای نمونه می‌توان به آثاری چون اکسیرالتواریخ، ناسخ‌التواریخ، نامه خسروان و ... اشاره کرد.

دکتر فوزی؛

## مسئله وحدت نیازمند راهبردها و رویکردهای جدید است

جمهوری اسلامی همواره از وحدت اسلامی به منزله یک راهبرد و نه تاکتیک یاد کرده که باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، علمی، امنیتی و فرهنگی دنبال شود؛ راهبردی که سطوح سیاستمداران، نخبگان و علما و جامعه اسلامی را در برمی گیرد.



دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به مناسبت گرامیداشت هفته وحدت، گفت وگویی با خبرگزاری ایکنآ انجام داد و با اشاره به تقویت برخی گروه‌ها و جریان‌های ضد تقریب مذاهب در طی دو، سه دهه اخیر گفت: در گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند اتخاذ رویکردها و راهبردهای جدید در خصوص مسئله وحدت متناسب با تحولات جدید هستیم تا اثرگذاری لازم را داشته باشد و ادامه مسیر و برنامه‌های قبلی نمی‌تواند به نتیجه مطلوبی منجر شود.  
در ادامه متن کامل این مصاحبه از نظرتان می‌گذرد:

### \* تفکر و اندیشه وحدت در جهان اسلام چه خاستگاه و ریشه‌ای دارد و چه تحولات داخلی و خارجی در بروز و ظهور آن نقش داشته است؟

بحث وحدت بنیان‌هایی در قرآن و روایات و متون دینی دارد که البته به نام و عنوان وحدت نیست اما از آنها استنباط از وحدت شده و اصولاً واژه وحدت در ۲۰۰ سال اخیر خیلی مطرح شده است. در قرآن به عباراتی مانند «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا» به معنای نزاع نداشتن و عدم اختلاف یا «واعتصموا بحبل الله» به معنای چنگ زدن به ریسمان الهی و همبستگی حول یک محور مشترک یا «انما المومنون اخوه» به معنای برادری به منزله هماهنگی روحی و عاطفی و از این نوع عبارات اشاره شده که تأکید بر همبستگی و اخوت اسلامی، ارتباط عاطفی و برادری بین مسلمانان و دوری از تفرقه است اما به‌طور خاص واژه وحدت از دویست سال اخیر و از زمان تجزیه خلافت عثمانی و ورود استعمارگران به جهان اسلام و شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی مطرح شد. خلافت عثمانی به کشورهای متعددی تجزیه شد و متفکران اسلامی احساس کردند حکومت دینی از بین رفته و حکومت‌های عرفی جایگزین آن شده و لذا در پی وحدت به معنای بازگشت به شکل سابق به مثابه انسجام دولتی یکپارچه بودند. همچنین با ورود و نفوذ استعمار به دنیای اسلام این بحث در میان برخی نخبگان مسلمان مطرح شد که عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی ریشه در عدم یکپارچگی، هماهنگی و همبستگی کشورهای اسلامی است و اگر کشورهای اسلامی متحد شوند می‌توانند از حقوق خودشان دفاع کنند.



بعدها مسئله فلسطین به این بحث‌ها دامن زد و وضعی که کشورهای اسلامی در مقابله با اسرائیل و دفاع از فلسطین نشان دادند این فکر را تشدید کرد که کشورهای اسلامی به دلیل چندپارگی در این مقابله ناتوان بوده‌اند. یک سری از متفکران اسلامی نیز بحث وحدت را به‌طور جدی مطرح و دنبال می‌کردند؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده مشکل اصلی جهان اسلام را تفرقه و راه و حل و درمان اصلی را وحدت عنوان کرد. همچنین برخی علمای اهل سنت و شیعه از جمله شیخ شلتوت، شرف‌الدین، علامه امینی، آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) نیز بیشتر با نگاه فقهی مسئله وحدت را طرح و پیگیری می‌کردند. الان هم جمهوری اسلامی ایران این مسئله را با شدت دنبال می‌کند و مقام معظم رهبری یکی از داعیه‌داران وحدت در جهان اسلام است و هر سال هم مجامع مختلف تقریبی و کنفرانس وحدت برپا می‌شود، لذا در این ۲۰۰ سال اخیر این بحث شدت گرفته و غلبه با نگاه سیاسی است به‌عبارتی مشکلات سیاسی و امنیتی جهان اسلام باعث شدت گرفتن این مسئله شده است.

### \* چه رویکردها و نگاه‌های اصلی در جهان اسلام به مسئله وحدت وجود دارد؟

سه رویکرد اصلی به این مسئله را می‌توان در جهان اسلام مشاهده کرد که هر رویکرد راهبردهای خاصی را هم برای وحدت تجویز می‌کنند. نگاه اول به وحدت بیشتر به مثابه امری سیاسی می‌نگرد. به‌عبارتی مسلمانان به واسطه وجود دشمنان مشترک باید در کنار هم ید واحده و متحد باشند، لذا وحدت در اینجا نه به معنای کنار گذاشتن برخی باورها و اعتقادات بلکه گردهم آمدن حول یک محور مشترک برای حفاظت از کیان اسلامی است و یک جبهه متحد را شکل بدهند که به یک بلوک قدرت در جهان منجر شود. زیرا نظام بین‌الملل مبتنی بر قدرت است و یکی از ارکان و راه‌های خلق و افزایش قدرت تشکیل ائتلاف‌ها و اتحادها است. در واقع این نگاه وحدت را بیشتر در سطح دولت‌ها و گروه‌های اسلامی می‌بیند تا مبتنی بر اتحاد دولت‌ها و شکل دادن به بلوک قدرت مقابل قدرت‌های استکباری بایستند و در واقع این تفکر، یک نگاه واقع‌گرایانه به روابط بین‌الملل دارد و به زور در مقابل زور باور دارد و معتقد است باوجود اختلافات داخلی میان کشورهای اسلامی به لحاظ مذهب و اعتقادات، راهی جز شکل دادن به جبهه متحد سیاسی نیست.

نگاه دوم بیشتر بر بعد فقهی و حقوقی وحدت تأکید دارد و تقریب فقهی و حقوقی مذاهب اسلامی را دنبال می‌کند. این دسته معتقدند نمی‌توان مذاهب اسلامی را یکپارچه کرد و اختلافات را کنار گذاشت اما بنیان وحدت در نزدیکی مبانی فکری به یکدیگر است تا کشورها و جوامع اسلامی به هم نزدیک شوند. این دسته ضمن پذیرش اختلافات فرقه‌ها و مذاهب اسلامی اما معتقدند اشتراکات بسیار زیادتر است که می‌توان براین اساس در فقه و حقوق برپایه گفت‌وگوی نخبگانی به هم نزدیک‌تر شد. به‌عبارتی اگر نخبگان و علما و فقهای جوامع اسلامی با یکدیگر گفت‌وگو و مباحثه کنند می‌توانند ضمن حفظ هویت خود، اختلافات خود را در سطح فقهی و حقوقی کاهش دهند و این‌گونه به هم نزدیک شوند. این نزدیکی موجب شکل‌گیری نوعی تساهل و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان اسلام شده و از خشونت‌ها جلوگیری می‌کند و افزایش صلح درونی در جهان اسلام موجب افزایش قدرت جوامع اسلامی شده و می‌توانند مقابل اندیشه‌های مخالف و رقیب از جمله موج تفکر غربی و سکولار بایستند، لذا نگاه این دسته بیشتر فقهی-فرهنگی است و راهکار آنها به این واسطه نخبگانی با محوریت علماست و معتقدند وحدت یا نزدیکی و همبستگی از یک تحول اجتماعی-فرهنگی آغاز می‌شود، لذا این جریان بحث تقریب مذاهب را مطرح کردند که علامه شرف‌الدین در لبنان یا شیخ شلتوت در مصر و آیت‌الله بروجردی در ایران بر این بعد از وحدت؛ تقریب مذاهب به شدت تأکید داشتند و در جمهوری اسلامی ایران نیز این بعد وحدت خیلی مطرح است.

نگاه سوم عمدتاً بر روی همکاری همه‌جانبه دولت‌های جهان اسلام تأکید دارد و معتقد به همکاری گسترده و فراتر از سطح سیاسی است و بر روی همکاری کشورهای اسلامی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اصرار دارد که آن را موجب همبستگی عمیق‌تر و ایجاد بلوک جدید قدرت می‌داند. این بحث توسط یکسری متفکران اسلامی مطرح شد که زمینه شکل‌گیری سازمان همکاری‌های اسلامی را فراهم کرد و تقریباً همه کشورهای اسلامی عضو آن شدند و این سازمان کمیته همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد. یکی از کارهایی که این سازمان در حوزه فرهنگی انجام داد بحث اعلامیه «حقوق بشر اسلامی» بود و کشورهای اسلامی هم کاملاً از آن حمایت کردند که مبتنی بر این بحث بود که کشورهای اسلامی دارای یک سری ارزش‌های خاص و متفاوت از غرب هستند و لزومی ندارد این کشورها زیر چتر ارزش‌های غربی قرار بگیرند و باید ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص کشورهای اسلامی مورد پذیرش و رسمیت دیگران قرار بگیرد،

لذا این نگاه معتقد به بسط فرهنگ واحد، هویت دینی و سبک زندگی مشترک و نیازهای اقتصادی مشترک است که این هم زمینه‌ساز همکاری‌های گسترده‌تر و عمیق‌تر شده و یک بلوک اقتصادی\_فرهنگی\_سیاسی در جهان اسلام شکل دهد و هم با توسعه روابط اقتصادی و صادرات و واردات باعث بهبود سطح توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی شود و در عین حال به همکاری مشترک در مقابله با جریان‌های افراطی شود.

### \* این سه رویکرد چه راهبردهایی را برای تحقق وحدت اسلامی در دستور کار قرار داده‌اند؟

راهبرد نگاه اول؛ سیاسی، همسویی و همگرایی مواضع سیاسی دولت‌های اسلامی و همکاری‌های سیاسی و امنیتی است. راهبرد نگاه دوم؛ فرهنگی\_فقهی؛ گفت‌وگوی نخبگانی و علمایی است و راهبرد نگاه سوم همکاری‌های حداکثری و همه‌جانبه کشورهای اسلامی است.

در وضعیت فعلی جهان اسلام و براساس واقعیت‌های موجود در روابط کشورهای اسلامی و موانع مختلف کدام یک از این راهبردهای سه‌گانه امکان‌پذیرتر و در دسترس‌تر است؟

هر کدام از این راهبردها دارای نقاط قوت و نقاط ضعفی هستند و در کنار هم نیز می‌توانند به کار گرفته شوند که بسیار بستگی به وضعیت کشورهای اسلامی دارد. زمانی که کشورهای اسلامی به هم نزدیک‌تر هستند، نگاه همکاری سیاسی هم جواب می‌دهد اما همین همکاری‌های سیاسی می‌تواند در درون راهبرد همکاری‌های همه‌جانبه قرار بگیرد و با همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی پیوند بخورد. الان یکی از دلایل تأکید بیشتر بر همکاری‌های سیاسی این است که سازمان همکاری‌های اسلامی دچار تفرقه و اختلاف میان اعضای اصلی شد و برخی از این اعضا نگاه کمتری به جهان اسلام پیدا کردند و نگاه بدبینانه‌ای به برخی کشورهای اسلامی داشتند.

در جهان اسلام چند کشور اهمیت بالایی دارند که اگر به هم نزدیک شوند جهان اسلام هم به نزدیک شود و اگر بین این کشورها فاصله بیفتد جهان اسلام نیز از هم دور می‌شوند که ایران، عربستان، مصر و ترکیه از جمله این کشورها هستند. این کشورها به دلیل اینکه نتوانستند مواضع سیاسی نزدیکی به هم داشته باشند به‌طور طبیعی در سطح همکاری‌های اقتصادی و سیاسی نیز دچار مشکل شدند و لذا دو راهبرد همکاری‌های سیاسی و همکاری‌های همه‌جانبه دچار مشکل شده و به عبارت بهتر در سطح کشورهای درجه دوم جهان اسلام میسر است.

اگر از نگاه جمهوری اسلامی مسئله را تحلیل کنیم می‌بینیم که نظام به واسطه همین مشکلات، بر محور مقاومت تأکید دارد زیرا احساس می‌کند محور مقاومت واجد همبستگی سیاسی و امنیتی دولت‌هایی است که می‌توانند این اتحاد را ایجاد کنند. البته در دهه ۷۰ شمسی شاهد همکاری‌های همه‌جانبه دولت‌های اسلامی بودیم و سازمان همکاری‌های اسلامی کاملاً فعال بود و گروه کشورهای برتر جهان اسلام روابط بیشتری با ایران داشتند، لذا به واسطه این موانع امروز بیشتر تأکید بر رویکرد فرهنگی\_فقهی یا تقریب مذاهبی و ایجاد وحدت در سطح نخبگانی و علمایی با برپایی کنفرانس‌ها و مجامع علمی و ترویج جدال احسن و گفت‌وگو و دوری از خشونت برای تأثیرگذاری بر گروه‌های مرجع اجتماعی است.



مجله علمی پژوهشی  
خبرگزاری بین‌المللی قرآن

قرآن العربية English Français Türkçe

شماره ۱۱ - آبان ۱۴۰۱ - ۲۲ نوامبر ۲۰۲۲



پایگاه خبری  
فصلی

---

درگاه ما تماس با ما آرشیو پیوندها جستجو در سایت

صفحه نخست | همه اخبار | فعالیت قرآنی | سیاست و اقتصاد | بین‌الملل | مطرف | اجتمایی | فرهنگی | شب استانی | چندرسانه ای | عکس | پروژه‌های خبری

کد خبر: ۶۰۹۱۱۱

تاریخ انتشار: ۲۳ مهر ۱۴۰۱ - ۱۱:۳۶

بسی فرزند دیجیتال: نسلی با ایکن

**مسئله وحدت در گام دوم انقلاب نیازمند راهبردها و رویکردهای جدید است + صوت**

معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به تقویت برخی گروه‌ها و جریان‌های ضد تقریب مذاهب در طی دو دهه اخیر گفت: در گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند اتخاذ رویکردها و راهبردهای جدید در خصوص مسئله وحدت متناسب با تحولات جدید هستیم تا الگویی لازم را داشته باشد و ادامه مسیر و برنامه‌های قبلی نمی‌تواند به نتیجه مطلوب منجر شود.



جمهوری اسلامی همواره از وحدت اسلامی به منزله یک راهبرد و نه تاکتیک یاد کرده که باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، علمی، امنیتی و فرهنگی دنبال شود. راهبردی که سطوح سیاستمداران، نخبگان و علما و جامعه اسلامی را در برمی‌گیرد. در این راستا ایکن گفت‌وگویی با **یحیی فوزی، معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی** انجام داده که متن آن به شرح ذیل است:

**ایکن - تفکر و اندیشه وحدت در جهان اسلام چه خاصیتها و ریشه‌های دارد و چه تحولات داخلی و خارجی در بروز و ظهور آن نقش داشته است؟**



## \* براساس توصیف شما رویکرد تقریب مذاهب با موانع جدی در جهان اسلام روبرو نیست و مسیری هموار را در پیش رو دارد؟

خیر؛ این رویکرد هم با موانعی روبروست. رویکردها و نگاه‌های مختلفی در جهان اسلام نسبت به تقریب مذاهب در بین شیعه و اهل سنت وجود دارد و حتی جریان‌اتی در اهل سنت و شیعه با اصل تقریب مذاهب مخالف هستند. برای نمونه برخی در بین اهل سنت معتقدند تقریب مذاهب موجب نفوذ شیعه در جهان اهل سنت و ترویج و گسترش اندیشه شیعیان در بین اهل سنت می‌شود. در بین شیعیان نیز جریان محدودی این بحث را مطرح می‌کند که چون شیعیان در جهان اسلام در اقلیت هستند تقریب مذاهب موجب کنار گذاشتن بخشی از مذهب و مناسک شیعه برای نزدیکی به اهل سنت می‌شود و این از خلوص مذهب شیعه می‌کاهد و لذا نگاه خوبی به این مباحث تقریبی ندارند، اما در عین حال بخش عمده متفکران و نخبگان جهان اسلام معتقد به تقریب مذاهب هستند. امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب به‌عنوان رهبران جمهوری اسلامی از جمله کسانی هستند که کاملاً به تقریب مذاهب اعتقاد دارند و تقریب مذاهب را به معنای شیعه شدن اهل سنت و سنی شدن شیعیان و دست کشیدن پیروان هر مذهب از اعتقاداتش نمی‌دانند بلکه تقریب مذاهب را برجسته کردن اشتراکات تعریف می‌کنند، زیرا بخش عمده فقه، مناسک و باورهای این مذاهب مشترک و یکسان است و علما و نخبگان این مذاهب می‌توانند در خصوص اختلافات بحث و گفت‌وگو کرده و جدال احسن داشته باشند و به تدریج بتوانند به منزله یک نخبه اثر مثبت خود را بر جوامع اسلامی بگذارند و این جوامع را به هم نزدیک کرده و این خشونت و احساس خطر کردن از همدیگر را از بین ببرند. حال اینکه چقدر این برنامه‌ها و کنفرانس‌های تقریب مذاهب موفق بوده یا خیر، نیاز به ارزیابی عمیق‌تری دارد اما این رویکرد نیاز به اقدامات عملی جدی‌تری است و مباحث نظری مطرح شده باید عملیاتی شود.

## \* مهمترین موانع پیش روی پروژه وحدت چیست؟ موانع داخلی اهمیت و تأثیرگذاری بیشتری دارد یا موانع خارجی؟

در چند سال اخیر، به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر موانع خارجی اهمیت بالاتری پیدا کرده است. گروه‌های تکفیری و افراطی که در جهان اسلام شکل گرفت به شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در میان کشورهای اهل سنت انجامید در کنار درگیری‌های منطقه‌ای، ضربه بزرگی به تقریب مذاهب وارد کرد. به عبارتی این مانع خارجی اثر منفی خود را در بدنه اجتماعی جوامع اسلامی به جا گذاشت و اجازه نداد جریان تقریب مذاهب که به خوبی در حال حرکت و رشد بود به حد مطلوب خود برسد. برای نمونه شخصیتی مانند مرحوم شیخ قرضاوی که در ابتدا از بحث تقریب مذاهب به خوبی حمایت می‌کرد به یکباره تغییر موضع داد و از این موارد نمونه‌های دیگری هم وجود دارد.

البته این موانع داخلی و خارجی که بیان می‌کنم از نگاه جمهوری اسلامی است که از این منظر باید گفت، این موانع خارجی در دو دهه اخیر قوی‌تر شده‌اند و یک دوقطبی در جهان اسلام ایجاد کرده‌اند و گروه‌های تکفیری و سلفی نقش پررنگی در ایجاد این دوقطبی داشته‌اند.

از طرف دیگر ارتباط کشورهای اسلامی با یکدیگر و با بلوک قدرت در جهان و نوع ارتباط آنها با ایران نیز از دیگر موانع خارجی وحدت بوده است. در واقع هر زمان روابط خارجی ایران با کشورهای اصلی جهان اسلام تضعیف و تخریب شده، مسئله وحدت ضربه خورده است و برنامه اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی اسلامی و تنش و اختلافات سیاسی در روابط ایران و کشورهای بزرگ اسلامی از جمله عربستان و روی کارآمدن جریان‌ات ایران‌ستیز در عربستان و مصر باعث شده که روند تقریب مذاهب با کندی مواجه شود.

طبیعی است وقتی که افراطی‌گری علیه شیعیان در جهان اسلام بیشتر شد شیعه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و شیعیان احساس می‌کنند به منزله جریان اقلیت باید هویت و مناسک و آداب خاص خود را احیا کنند و می‌بینیم در ایران، لبنان، عراق و یمن این اتفاق تا حدی افتاده و این نشانه تقویت جریان‌های ضد تقریب است.

واقعاً نخبگان سیاسی و علمای جهان اسلام و نهادها و مراکزی مانند مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی باید وضعیت جهان اسلام و راهبردها و برنامه‌های خود را مورد بازبینی و بازنگری قرار دهند. در گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند اتخاذ رویکردها و راهبردهای جدید در خصوص مسئله وحدت متناسب با تحولات جدید هستیم تا اثرگذاری لازم را داشته باشد و ادامه مسیر و برنامه‌های قبلی نمی‌تواند به نتیجه مطلوبی منجر شود.

## \* آیا امروز چشم انداز و ظرفیت رسیدن به وحدت اسلامی به صورت درجه‌ای در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد؟

در این راستا باید وحدت را بازتعریف کرد و نگاه صفر و صدی به آن نداشت و آن را به شکل همبستگی نگاه کرد. از مسئله وحدت نمی‌توان دست کشید زیرا یک آموزه دینی است و حکومت دینی باید با مسلمانان و جوامع اسلامی همکاری و رابطه بیشتری داشته باشد اما چگونگی آن مهم است تا طرف مقابل نیز ترغیب به این کار شود و این یکی از اولین گام‌ها است. از طرفی با وحدت نمی‌توان مقطعی و تک‌بعدی برخورد کرد و باید آن را به صورت یک بسته سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دید، لذا باید ابتدا یک احساس نیاز به یکدیگر در کشورهای اسلامی ایجاد شده تا این نیازهای بالقوه، بالفعل شود و به ارتباطات گسترده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مبدل شود.

در این میان نیروهای اصلی وحدت‌ساز سیاستمداران و علما هستند که اینها را نمی‌توان کنار گذاشت. به عبارتی اگر شعار وحدت سر می‌دهیم باید در سطح سیاست خارجی رویکردهای وحدت‌آفرین‌گزینش و دنبال شود و شاید برای کسب منافع بیشتر از وحدت لازم شود یکسری نرمش‌ها در مقابل برخی کشورهای اسلامی اتفاق بیفتد. همچنین شعار وحدت باید اثر خود را در روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای اسلامی نشان دهد و وحدت باید بر روی راهبرد واردات و صادرات با کشورهای اسلامی تأثیرگذار باشد. در سطح فرهنگی نیز وحدت می‌تواند از طریق تبادل استاد و دانشجو، گفت‌وگوهای میان نخبگان دانشگاهی و علما و اعطای بورس به دانشجویان کشورهای اسلامی و آموزش زبان عربی در ایران و برگزاری کرسی‌های آموزشی زبان فارسی در جهان عرب صورت بگیرد در حالی که الان بسیاری از این کرسی‌ها در کشورهای عربی در حال تعطیل شدن است.

در واقع برای اینکه مسئله وحدت و همبستگی جهان اسلام سرعت بگیرد باید آن را به صورت یک بسته مشاهده کرد و برنامه‌ها و راهبردها و اقدامات عملیاتی به‌طور دائم رصد شده و براساس تحولات روز بازخوانی شود تا با توجه به فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط قوت و ضعف، در نهایت راهبردهای جدید و متناسب با شرایط زمان و مکان ارائه شود تا این آرمان بزرگ زمین نماند، چون در درجه اول بحث وحدت و همبستگی اسلامی به نفع ایران است و مانع منزوی شدن ایران می‌شود، زیرا همین جوامع و گروه‌های اسلامی عقبه جمهوری اسلامی ایران هستند و توسعه روابط با آنها باعث تقویت امنیت محیط پیرامونی کشور، افزایش قدرت جمهوری اسلامی، گسترش همکاری‌های اقتصادی و کسب منافع اقتصادی می‌شود.

به عبارتی وحدت صرف یک آرمان نیست بلکه در پشت سر آن منافع بسیاری برای کشور وجود دارد به شرطی که از آن به درستی استفاده شود.

منبع: ایکننا





یادداشت به مناسبت هفته وحدت:

## وحدت اسلامی با سرنوشت قدس شریف و مبارزه با سلطه جهانی استکبار معنی پیدا می کند

محمدعلی فتح‌اللهی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



وحدت امر بایسته‌ای است که سالروز ولادت خاتم پیامبران الهی الهام بخش آن است. شخصیت والای پیامبر اسلام که در خطاب الهی با ویژگی «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» توصیف شده است، نقطه اتصال آرمانهای والای انسانی و جایگاهی آرام برای کاستن از تلاطم امواج فتنه‌هاست. میلاد پر خیر و برکت این پیامبر رحمت هم زمانی مناسب برای پرداختن به رخدادهای بنیادین وحدت اسلامی است. وحدت اسلامی امری هویتی است که توجه به نبی مکرم و رسول گرامی اسلام آن را محقق می‌سازد. در وحدت اسلامی قرار نیست که تکثرها از بین روند بلکه با حفظ تکثرها و علاوه بر آنها وحدتی علی‌حده شکل می‌گیرد و زندگی فراتری تجربه می‌شود. وحدت اسلامی با اراده و خواست عمومی برای پیشرفت محقق می‌شود. وحدت اسلامی مبتنی بر قانون اسلامی است و بستر شکل‌گیری وجود عینی آن قانون هم محبت و برادری است. این محبت و احساس برادری را بخوبی می‌توان در سنت معصومین علیهم‌السلام مشاهده کرد.

وحدت اسلامی آن است که مسلمانان در روابط اجتماعی و سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی خود تابع مصالح عالیه اسلام و امت اسلامی باشند و امت اسلامی در مقابل دشمنان اسلام به صورت «بد واحد» عمل کند. البته نقش تعیین‌کننده رهبری در جامعه اسلامی برای جهت‌دهی به حرکت‌های مردمی روشن است و لذا ارتباط عمیق و معنوی میان رهبری و آحاد مردم از عوامل اصلی موفقیت است. همچنین بیداری اسلامی و معرفی صحیح اسلام ناب و راستین نبوی باعث می‌شود که آینده جامعه اسلامی روشن شود و امت اسلامی به اهداف اسلامی و انسانی خود برسد. برعکس سرسپردگی به دولت‌های استکبار مانعی در راه اتحاد امت اسلامی خواهد بود. دوری از اسلام آمریکایی مسیری است که وحدت اسلامی را ایجاد می‌کند. وحدت اسلامی با سرنوشت قدس شریف و مبارزه با سلطه جهانی استکبار معنی پیدا می‌کند و در فضای وحدت اسلامی است که می‌توان سرنوشت مستضعفین عالم را یکی تلقی کرد.

وحدت اسلامی شکل‌گیری وحدت برپایه و بنیان‌های اسلامی است که به آرمان‌های اسلامی تعلق دارد؛ نه اینکه صرفاً متعلق به مسلمانان باشد. وحدت اسلامی نقدی بر نظام سلطه جهانی است که ممکن است بعضی از کشورهای مسلمان، که در چارچوب سلطه جهانی عمل می‌کنند، با آن مخالفت کنند. برعکس ممکن است بعضی از کشورهای غیراسلامی، که اهداف ضدسلطه را قبول داشته باشند، بتوانند در آن مشارکت کنند. هر حرکت عدالت‌خواهانه‌ای را می‌توان حرکت اسلامی و تحت‌تأثیر اسلام و نوعی بیداری اسلامی دانست. کسانی که در قضیه بیداری اسلامی از تعبیر بیداری انسانی استفاده می‌کردند با این استدلال که آن را به حوزه غیراسلامی نیز تعمیم

دهند نتوانستند درک کنند که بیداری جوامع غیر اسلامی نیز تحت تأثیر بیداری اسلامی است. وحدت اسلامی یک مفهوم سیاسی، حکومتی است که می‌تواند در سطح جهانی مورد بهره برداری قرار گیرد. انقلاب اسلامی در خانه دیانت را به روی جهانیان باز نموده است و نقش انقلاب اسلامی و رهبری آن برای بقای صلح جهانی واضح است. همانطور که مقاومت و بیداری اسلامی آن را بیشتر نشان داد. پیام اسلام آینده بشریت است و آینده بشریت عبارت است از درک حقیقت نبی گرامی اسلام.

تقریب مذاهب اسلامی هم یکی از بازوان راهبرد وحدت است. همچنین شعار اتحاد جماهیر اسلامی که امام خمینی (ره) آن را در ادامه سیاست نه شرقی و نه غربی مطرح کردند. سیاست نه شرقی و نه غربی نه انزواطلبانه و نه مبتنی بر اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های جهانی و وابستگی به آنهاست. تحقق امت وسط و تشکیل نظام اسلامی است که از مسیر بیداری اسلامی و سپس اراده و قیام عمومی میسر می‌گردد. امام (ره) به صراحت بیان می‌کنند: «تا من هستم از اصول نه شرقی و غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست‌آبادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم.» امام (ره) این سیاست را تفسیر واقعی از سیاست عدم تعهد دانسته و الگویی برای همه کشورهای دیگر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

آری، شعار نه شرقی و نه غربی ما شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم‌کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و شورایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد... و به‌طور قطع و یقین پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا و ائمه هدی است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار شعار مقطعی است که این سیاست ملاک ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۱۴).

اصل نه شرقی و نه غربی قدرت مانور و توانمندی جامعه اسلامی را برای رشد و پیشرفت بالا می‌برد. با تمسک به این اصل می‌توان در عین حالی که دوستی واقعی با کشورهای گوناگون داشت، به هیچ وجه در سیاست‌های خلاف و غیراصولی آن‌ها شریک و سهیم نشد و اصل وحدت اسلامی را زمینه‌سازی کرد.

وحدت اسلامی و برادری همه مسلمانان با شکل‌گیری بین‌الملل اسلامی محقق می‌شود. هر انسانی حس ملی دارد و خود را متعلق به یک جامعه سیاسی به مفهوم ملی می‌داند. شکل‌گیری ملیت‌ها هم به‌طور طبیعی به پیدایش روابط بین‌الملل منجر می‌شود. اما تداوم رشد سیاسی انسان به مرحله فراتر از آن و پیدایش حس و زندگی بین‌المللی منجر می‌شود. قوام حس ملی هم به آن حس بین‌المللی که در آینده ملموس خواهد شد متکی می‌باشد. حقیقت زندگی انسان و شخصیت او در حس بین‌المللی داشتن اوست و مسئله بین‌المللی شدن زندگی نزدیک‌ترین آینده‌ای است که ما را به سمت خود می‌کشد و امروز ما را توجیه می‌کند. وحدت اسلامی هم وضعیتی فرا ملی است

که در ادامه تحقق ملیت‌ها حاصل می‌شود و با درک هویت بین‌الملل اسلامی محقق می‌گردد و شخصیت بین‌المللی را پدید می‌آورد. انقلاب اسلامی پس از تثبیت ملیت ایرانی با شعار وحدت اسلامی مسیر جهانی شدن زندگی را باز می‌کند که وجه جهانی تمدن نوین اسلامی است.

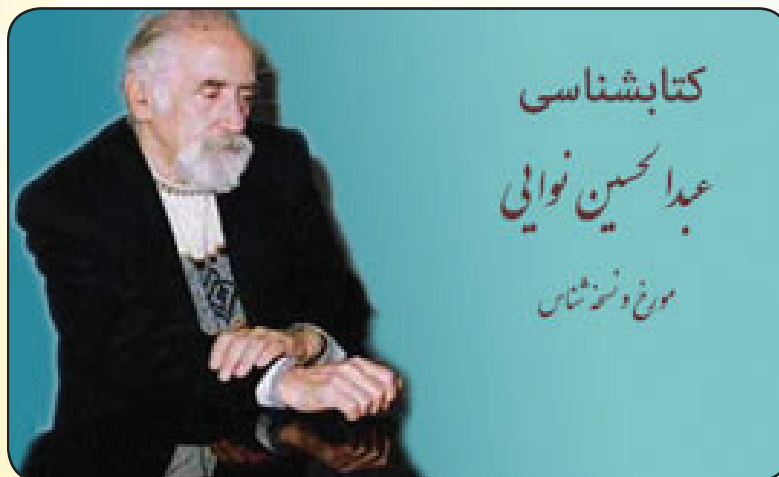
با امید که به برکت این ایام مبارک وحدت اقشار مختلف جامعه در ایران اسلامی و مسلمانان در جهان بیش از پیش تجلی یابد و عزت ناشی از آن عالمگیر شود.





یادداشت به مناسبت سالروز درگذشت دکتر عبدالحسین نوایی؛

## تاریخ‌گری و تاریخ‌نگاری به روایت نوایی



الهام ملک‌زاده

عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از اوان انقلاب مشروطه که شماری از ادیبان و دانشوران ایرانی با ایران‌شناسان اروپایی آشنا شدند و باب مرادده و مکاتبه بین آنها گشوده شد، کسانی از جمله علامه محمد قزوینی، سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی فروغی و ... روش‌های نوین پژوهش‌های ادبی و تاریخ‌نویسی و تصحیح انتقادی متون گذشته را آموختند و در ایران رواج دادند. به این ترتیب نسلی از ادیبان تاریخ‌نویس در عرصه فرهنگ ایران ظاهر شدند که یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین آنان، شادروان عباس اقبال بود که افزون بر خدمات فراوانش، موفق به تربیت ادیب تاریخ‌گری شد به نام عبدالحسین نوایی.

دکتر عبدالحسین نوایی به سال ۱۳۰۲، در تهران زاده شد. دوران آموزش ابتدایی را در دبستان‌های شرف و ابن‌سینا گذراند و سپس در دبیرستان شرف مظفری دوره متوسطه را به پایان رساند. دکتر نوایی چنان‌که خود نوشته‌است، از نخستین روزهایی که به دبیرستان راه یافت، شور و شوق فراوانی به مطالعه مطالب تاریخی و بررسی موضوع‌های مختلف مربوط به تاریخ ایران را در خود احساس می‌کرد و همین شور و شوق او را واداشت تا تحصیل در شاخه ادبی را دنبال کند و مطالعات تاریخی را ادامه دهد. این شیفتگی و علاقه فراوان به مطالعه تاریخ پس از ورود به دانشگاه و گرفتن لیسانس ادبیات فارسی همچنان ادامه یافت و از آن پس یکسره به تاریخ پرداخت و تا آن‌جا که میسر بود، کتاب‌های تاریخی را مطالعه می‌کرد تا هر چه بیشتر با گذشته پر نشیب و فراز کشور ایران آشنا شود. نوایی بر آن بود که به وزارت امور خارجه برود و دیپلمات شود، اما دست روزگار او را به راهی دیگر کشاند و برخلاف میل سر از دانشسرای عالی درآورد. با وجود این، یک‌سال بعد در آزمون ورودی دانشکده حقوق شرکت کرد و نقر دوم آزمون شد. اما چون بنا بر قانون دانشگاه ناگزیر بود یا دانشکده حقوق تحصیل کند یا در دانشسرای عالی، به‌ناچار دانش‌سرا را برگزید و پس از دریافت لیسانس به فرانسه رفت و از دانشگاه سوربن موفق به دریافت دانشنامه دکتری شد.

پایان‌نامه عبدالحسین نوایی، درباره فخرالدین عراقی بود و تصوف در سده هفتم هجری. در آن ایام بنا بر قانونی که در دانشگاه سوربن اجرا می‌شد، همه دانشجویان موظف بودند افزون بر نوشتن پایان‌نامه اصلی خود، دو رساله فرعی نیز درباره فرانسه بنویسند و به دانشگاه ارائه دهند. رساله‌های فرعی نوایی، یکی درباره بازار فرش ایران در فرانسه و تحولات آن بود و دیگر نقد کتاب گوینو که درباره علی محمد باب و فرقه باب نوشته بود.

توجه دکتر نوایی به فخرالدین عراقی و نوشتن رساله دکتری‌اش درباره وی، از این رو بود که عراقی صوفی بسیار پر شور و تندروی محسوب می‌شد که نوایی او را دوست می‌داشت و به اقتضای جوانی، از تندروی و هنگامه‌گری او لذت می‌برد.

نوایی همواره بر آن بود که بر دانش و آگاهی خود بیفزاید و به درس‌های دانشگاه بسنده نکند. به همین دلیل هنگامی که در پاریس بود، روزهای متعددی را در کتابخانه ملی پاریس گذراند و از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ بعدازظهر مطالعه می‌کرد. پیش از آن نیز وقتی به دعوت عباس اقبال، که استادش در دانشسرای عالی بود به مجله یادگار رفت، همین شیوه را پیش گرفته بود و مرتب می‌خواند و می‌نوشت. عباس اقبال از سردمداران همان نسل زوال‌یافته ادیبان بود که به تاریخ‌گری روی آورده بودند، بی‌آن‌که از پژوهش‌های ادبی و تفحص و کاوش در دیوان شاعران سده‌های گذشته دست شویند. عبدالحسین نوایی نیز که از بقیه‌السیف ادیبان تاریخ‌گر بود، در کنار تصحیح تاریخ آل‌مظفر و نوشتن وقایع مربوط به فتح تهران، دیوان محتشم کاشانی را نیز تصحیح کرد و به چاپ رساند. عباس اقبال، در دانشسرای عالی به فراست معلمی، استعداد و علاقه شاگرد خود را به تاریخ دریافته بود و برای همین وقتی در سال ۱۳۲۳، مجله یادگار را بنیان نهاد از دانشجوی ممتاز خود خواست تا در آن مجله با وی همکاری کند. نوایی در این مجله هم کتاب تصحیح می‌کرد و هم مقاله می‌نوشت که پاره‌ای از آن مقالات را علامه قزوینی دیده و نویسنده جوان آن را با تشویق و تایید خویش نواخته بود. نوایی در همان روزگار فعالیت در مجله یادگار با سیدحسین تقی‌زاده آشنا شد و به درخواست او به خانه‌اش می‌رفت و تقریرهای استاد را درباره زندگی خود گفتش قلمی می‌کرد و در پایان همه آنها را در دو مجلد به قطع خستی به وی تحویل داد که دانسته نیست این نقد حال چه شد و چه بر آن آمد.

نوایی به‌جز مجله یادگار و اطلاعات ماهانه، یک چند در مجله توشه که خود آن را پایه‌گذاری کرده بود قلم زد و مقالاتی از او در ماهنامه یغما به چاپ رسید. حدود یک‌سال هم مدیریت ماهنامه فرهنگ را که وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش بعدی) منتشر می‌کرد به عهده گرفت و با کسانی چون هوشنگ اعلم، مهدی اخوان‌ثالث، محمد زهری، جلال آل‌احمد و علی جواهر کلام همکاری کرد. مجله گوهر و دیگر مجلات علمی و ادبی را نیز از نوشته‌های خود بی‌نصیب نمی‌گذاشت.

دکتر نوایی افزون بر عباس اقبال، از درس استادان بنام و برجسته آن روزگار از جمله استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، میرزا عبدالعظیم خان قریب و احمد بهمنیار بهره‌ها برد و چنان‌که خود گفته‌است از لطف و محبت آنان برخوردار شد و آنچه درباره فرهنگ ایران آموخت، حاصل تلاش و زحمت آنها بود. عبدالحسین نوایی کار پژوهش و نگارش درباره تاریخ ایران را با دو موضوع آغاز کرد:

یکی از آنها مسائل و موضوع‌های مرتبط با انقلاب مشروطه بود و دو دیگر نهضت باب و بابی‌گری. مقاله‌های مربوط به مشروطه و پس از آن، در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸، در مجله یادگار و اطلاعات ماهانه چاپ شد و سال‌ها بعد با عنوان فتح تهران و دولت‌های ایران از مشروطیت تا اولتیماتوم چاپ و پراکنده شد. موضوع دوم در حقیقت تصحیح کتاب المتنبین نوشته علی‌قلی خان اعتمادالسلطنه پسر دانشور فتحعلی شاه و وزیر علوم در روزگار ناصرالدین شاه است. اعتمادالسلطنه که در دوران ظهور سید علی محمد باب ناظر رویدادها بود، مطالب بسیار مهمی در این باره نوشت و با عنوان المتنبین منتشر کرد که دکتر نوایی همان کتاب را به‌همراه سه مقاله از خود که نتیجه کاوش او در این باره بود، چاپ و روانه بازار نشر کرد.

نوایی توجه خاصی به دوران قاجاریه داشت و خلجان‌های ذهنی او بیشتر معطوف به این عصر بود. گویا توجه فراوان دکتر نوایی به قاجاریه بیشتر بدین سبب بود که در آرشیو کتابخانه ملی پاریس با پاره‌ای از اسناد و مدارک مربوط به تاریخ ایران در عصر قاجارها آشنا شد و به برخی از مسائل پشت‌پرده سیاسی پی برد و ذهن جستجوگر او به این نکته جلب شد که بسیاری از مسائل سیاسی و اقتصادی دوران معاصر ریشه در حوادث دوران قاجار دارد و فقط با مطالعه و تحقیق در تاریخ این روزگار، می‌توان علل و اسباب نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی ایران را در قرن نوزدهم میلادی دریافت.

نگاه تاریخی دکتر نوایی به قاجاریه، خلاف اعتقاد رسمی و غالب است. او آنها را بد مطلق و خائن به ملک و ملت نمی‌دانست و معتقد بود، هر رویداد تاریخی را باید در ظرف زمانی و مکانی خود نسنجیده و افراد را در زمان خودشان دید و با معیارهای همان روزگار درباره آنان داوری کرد. او تأکید می‌کرد، هرگز نباید با ملاک‌ها و ارزش‌های کنونی کسانی را که مثلاً در دو سه سده پیش می‌زیستند، محاکمه کرد و حکم صادر کرد. دکتر نوایی نمی‌گفت قاجاریه مردانی بزرگ و نام‌آور بودند، اما معتقد بود آنان افراد نادرست و خائن نبودند و در میان آنان فقط دو سه نفری را می‌توان یافت که به کشور خود خیانت کردند. بقیه می‌خواستند مملکت خویش را حفظ کنند، اما به سبب نادانی و ناآشنایی با دانش اروپائیان در مسائل مربوط به روابط ایران با کشورهای اروپایی و نشناختن استعمار و مطامع قدرت‌های اروپایی، اشتباهاتی کردند و ناخواسته آسیب‌هایی به ایران و ایرانی وارد کردند. نوایی اساساً بر این نظر بود که در تاریخ باید به بخش‌های زنده‌تر و نزدیک‌تر توجه کرد. او می‌گفت درست است که مثلاً آل‌بویه نیز بخشی از تاریخ کشور ماست، ولی زندگی کنونی ما از مسائل صد سال پیش به این سو



متأثر شده و شکل گرفته است نه مسائل ۹۰۰ سال پیش. او معتقد بود که برای شناخت وضع خود و یافتن راه‌های درمان دردهایمان، باید دوره‌های نزدیک‌تر را بشناسیم و آثار مستقیم آنها را بر زندگی خود ارزیابی کنیم. توجه خاص دکتر نوایی به تاریخ قاجاریه باعث شد که متونی چند از آن روزگار را تصحیح انتقادی کند و به چاپ رساند. یکی از این متون تاریخ عضدی بود که نسخه‌ای پر غلط و مشحون از نادرستی از آن به چاپ رسیده بود. نوایی تعدادی از شخصیت‌های مهم و مطرح خاندان قاجاریه و آقامحمدخان و فتحعلی شاه و محمدشاه و همچنین شاهزادگان درجه اول را در همین کتاب معرفی کرد و با تصحیح و چاپ حدیقه الشعراء، ادیبان و شاعران عصر قاجار را شناساند.

در میان دانشوران و نویسندگان روزگار قاجار، دکتر نوایی توجهی خاص به آثار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه داشت. او بی آن‌که نادرستی‌ها و لغزش‌های بزرگ و کوچک اعتمادالسلطنه را کتمان کند، او را پایه‌گذار پژوهش‌های جدید در تاریخ و جغرافیا و سیاست می‌دانست و یادآوری می‌کرد، روش کار اعتمادالسلطنه مبتنی بر اصولی صحیح بوده است. دکتر نوایی در مقدمه بسیار مفصلی که بر کتاب مرآه البلدان اعتمادالسلطنه نوشته، تصریح کرده است که محمدحسن خان «در پاریس با طرز کار مجامع علمی و شیوه‌های تحقیق آشنایی یافت و در بازگشت به ایران با استفاده از عنایت و مساعدت ناصرالدین شاه، دارالطباعه و دارالترجمه‌ای بنیان نهاد و کتب متعددی را چاپ کرد و چند روزنامه منتشر نمود».

عبدالحسین نوایی کتاب مرآه البلدان را که کتابی است جغرافیایی تصحیح کرد و به چاپ رساند. مجلد اول و دوم این کتاب درباره جغرافیاست و مجلد سوم و چهارم آن به بهانه شرح مشخصات جغرافیایی و مختصات اقلیمی تهران، چهل سالی از دوران سلطنت پرماجرایی ناصرالدین شاه را شرح داده که در حقیقت تلخیص و ویراسته دیگری است از کتاب پر حجم و قطور منتظم ناصری.

دکتر نوایی برای این‌که نشان دهد ایرانیان چگونه با فرنگی‌ها آشنا شدند و چه برداشتی از آنان داشتند و اروپائیان نیز چگونه به ما می‌نگریستند و تلقی آنها از ایرانیان چه بود، به بررسی روابط ایران و جهان روی آورد و روابط فرهنگی و سیاسی ایران را با ممالک دیگر از روزگار مغولان به این‌سو مدنظر قرار داد. نتیجه تکاپوی دکتر نوایی در این باره به‌صورت کتابی با عنوان ایران و جهان درآمد که مجلد دوم آن از آغاز قاجاریه تا اول مشروطیت نام گرفت و مجلد سوم آن از مشروطیت تا انقراض قاجاریه در نهم آبان ۱۳۰۴.

دکتر نوایی در پژوهش‌های تاریخی خود اهمیت فراوانی برای اسناد و مدارک آرشیوی و غیر آرشیوی قائل بود و با تتبع در آنها گامی بزرگ در بهره‌گیری از اسناد در تاریخ‌نگاری برداشت. او معتقد بود نوشتن تاریخی نزدیک به حقیقت و آنچه روی داده است، باید تا حد امکان از اسناد آرشیوی استفاده کرد. به‌نظر می‌رسد دکتر نوایی در فرانسه دریافت بود استفاده از اسناد برای نوشتن تاریخ، در اروپا روشی دیرین بوده است و اساساً اروپائیان از سده هفدهم بایگانی رسمی داشته‌اند. بدین سبب برای این‌که توجه مورخان را به اهمیت اسناد جلب کند تا کتاب‌های تاریخی ایرانی نیز بر اساس اسناد نوشته شوند به تکاپو پرداخت. او بی آن‌که قصد خودستایی داشته باشد، ادعا کرده بود نخستین بار همو بود که اهمیت اسناد را بیان کرد و از سال ۱۳۵۰ به جمع و انتشار اسناد همت گماشت؛ و با تأسیس و پا گرفتن سازمان اسناد ملی ایران و دیگر مراکز آرشیوی، از مسئولان آنها می‌خواست با دانشجویان تاریخ همکاری کنند و اسناد را در اختیار آنان قرار دهند. به این ترتیب هم دانشجویان تاریخ، آموزش عملی می‌بینند و مسائل و موضوع‌های مختلف تاریخ را در می‌یابند و هم تعداد زیادی از اسناد خوانده می‌شوند. خوشبختانه بر اثر تلاش دکتر نوایی و دیگر سند شناسان به‌نام و سند پژوهان معروف و غیر معروف، هم‌اکنون سندشناسی و سند پژوهی جای بسیار مهم و درخوری در پژوهش‌های تاریخی پیدا کرده است، پژوهش‌گران سندپژوه بسیاری را پرورش داد و موجب شد تا بسیاری از استادان تاریخ معاصر، دانشجویان خود را به استفاده از اسناد آرشیوی ترغیب کنند و از دهه ۱۳۷۰ به این‌سو، پایان‌نامه‌های فراوانی در سطح کارشناسی ارشد و دکتری نوشته شد که پایه و مایه اصلی آنها اسناد آرشیوی است. افزون بر این، کتاب‌های فراوانی درباره موضوع‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی موسیقی و سینما با تکیه بر اسناد تألیف و تدوین شده و روانه بازار کتاب شده‌اند.

اما از کارهای درخور توجه دکتر نوایی در این عرصه، می‌توان به چاپ اسناد و مکاتبات دوره‌های صفویه و افشاریه و زندیه در هفت مجلد اشاره کرد که شرح آنها را در مقدمه‌ای که بر کتاب اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق، نوشته آورده است.

دکتر نوایی با وجود علاقه نداشتن به کار معلمی، از سال ۱۳۲۴، به معلمی پرداخت و تا پایان عمر دست از آن نکشید. او پس از پایان تحصیل در سوربن و بازگشت به وطن، دوباره معلمی را برگزید و در دانشگاه تهران و شهید بهشتی و پژوهشکده ادبیات به تدریس پرداخت.



فعالیت فرهنگی دکتر نوایی در وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم منحصر به تدریس نبود و انجام دادن کارهای دیگری را نیز به عهده گرفت. در سال ۱۳۴۶ که در مدیریت دانشگاه‌های سراسر کشور دگرگونی‌هایی رخ نمود، دکتر هوشنگ منتصری رئیس جدید دانشگاه آذربادگان تبریز، دانشکده ادبیات را به دکتر نوایی سپرد و او نیز هر چند بیش از سه ماه در این دانشکده نماند، حدود ۱۵-۲۰ استاد جدید را به هیئت علمی دانشکده افزود و جان تازه‌ای به دانشکده ادبیات تبریز دمید.

پس از بازگشت از تبریز، چندی مدیر کل تشکیلات آموزش و پرورش شد و با بررسی سازمان کل این وزارتخانه، شهر تهران را به ۱۷ ناحیه آموزشی تقسیم کرد. دکتر نوایی در سال ۱۳۵۱، به سازمان کتاب‌های درسی منتقل شد و تا مرداد ۱۳۵۴ در این سمت به خدمت فرهنگی خود ادامه داد. پس از آن به وزارت علوم رفت و معاونت دکتر فاروقی رئیس مدرسه عالی بابلسر را پذیرفت، اما به دلیل نپسندیدن روش مدیریت رئیس مدرسه، استعفا داد و به اصرار خودش در شهریور ۱۳۵۶، بازنشسته شد. با وجود این در همان سال به واسطه برکناری رئیس مدرسه عالی بابلسر، به درخواست وزارت علوم به ریاست آن مرکز آموزشی منصوب شد و به این ترتیب مدرسه را به دست گرفت.

با بروز انقلاب و تظاهرات اعتراض آمیز خیابانی در مقابله با رژیم پهلوی و اوج گیری انقلاب در پاییز ۱۳۵۷، دکتر نوایی که دانشجویان را محق می دانست و نمی خواست با انقلاب آنها مقابله کند، در آبان ۱۳۵۷ استعفا داد و به تهران بازگشت. با پیروزی انقلاب، دکتر نوایی برای دوری از بیکاری و این که عاقل کند، بار دیگر به تدریس و تألیف روی آورد و در دانشگاه تهران، دانشگاه آزاد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه الزهرا و همچنین پژوهشگاه فرهنگ و مرکز آموزش سازمان اسناد ملی به تدریس پرداخت. بیش از صد پایان نامه تحصیلی در دو سطح کارشناسی ارشد و دکتری به راهنمایی یا مشاورت او نوشته شد. دکتر نوایی تا پایان سال ۱۳۷۸ به تدریس ادامه داد و از آن پس به دلیل بیماری و ضعف از رفتن به کلاس بازماند و دانشجویان را به خانه خود فراخواند.

در سال‌های پس از انقلاب، دکتر نوایی علاوه بر تدریس همچنان به تحقیق و تألیف ادامه داد و برای چاپ و انتشار دوره‌های مختلف پاره‌ای از روزنامه‌های قدیمی با تعدادی از کانون‌های فرهنگی همکاری کرد. چنان‌که به دعوت کتابخانه ملی به عضویت کمیته علمی احیای میراث مکتوب درآمد و در آماده کردن روزنامه‌های وقایع اتفاقیه و ایران (در ۵ مجلد) و روزنامه انجمن تبریز (در دو مجلد) برای چاپ و انتشار شرکت کرد.

از مهر ۱۳۷۳ بنا به دعوت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، افزون بر خواندن و بررسی اسناد و رفع مشکلات تاریخی و لغوی آنها، یادداشت‌های میرزا عبدالوهاب شیرازی آصف‌الدوله، را با همکاری خانم نیلوفر کسری در سه مجلد به چاپ رساند. در مهر همان سال نیز به دعوت دکتر سید کمال حاج سید جواد، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در آن انجمن مشغول به کار شد و تا ۱۳۷۹، به عنوان مسئول واحد پژوهش به خدمت پرداخت. در همان سال طرح مجموعه شرح حال بزرگان علم و ادب را به اجرا در آورد و بر اساس آن طرح دیگری پی‌ریزی کرد که حاصل آن به صورت کتاب شش مجلدی اثر آفرینان منتشر شد. دکتر نوایی همچنین با سازمان مطالعه و تدوین کتب (سمت) همکاری کرد و حدود چهار سال به عنوان رئیس گروه تاریخ تلاش کرد تا با استفاده از استادان تاریخ، کتاب‌های مورد نیاز دوره کارشناسی تاریخ را فراهم کند. البته بنا بر عللی چند، بیش از هفت عنوان کتاب تاریخی تولید نکرد. دکتر نوایی از سال ۱۳۷۴ به فعالیت در بخش اسناد نهاد ریاست جمهوری مشغول شد و با یاری همکارانش هزاران برگ سند را از نابودی و امحانجات داد و موفق شد مجموعه‌های بسیار مهم و کاربردی دولت‌های ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، نفت، مطبوعات و انتخابات را چاپ و منتشر نماید. دکتر نوایی با سازمان اسناد ملی ایران نیز همکاری کرد و علاوه بر نوشتن چند مقاله در فصلنامه گنجینه اسناد، با همکاری نگارنده، چندین کتاب بر اساس اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران تدوین و تألیف نمود. تخصص دکتر نوایی در تاریخ بود و هیچ‌گاه ادعای همه‌چیز دانی نکرد. مجموعه تالیفات و پژوهش‌های وی مشحون از نکته‌های بدیعی است که خواننده را به یاد گذشته می‌اندازد و درباره آینده این سرزمین به اندیشه وامی‌دارد.

سال‌های آخر حیات دکتر عبدالحسین نوایی به‌مانند همیشه به مطالعه و نوشتن سپری شد و کار بر چند پژوهش عظیم که از آن جمله القاب قاجار بود که بالغ بر هزاران فیش از القاب این دوره با تکیه بر منابع و مآخذ و حافظه قوی خود به رشته تحریر درآورد. بالاخره شدت بیماری از حدت تکاپوی علمی وی کم کرد و توان قلم بر دست گرفتن نیز از وی سلب شد. غلبه بیماری و ضعف ناشی از آن، نوایی را حلیف الفراش بیمارستان نمود و سرانجام در ۱۶ مهر ۱۳۸۳ جان به جان آفرین تسلیم کرد.



یادداشت به مناسبت بزرگداشت روز مولوی

## عشق معرفت آموز



دکتر علیرضا شعبانلو  
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در گشاد دل چو عشق استاد باش

چون ز شاگردان عشقی ای ظریف

اصلی‌ترین و اولین و آخرین نقش عشق در اغلب اندیشه‌های دینی، عرفانی و فلسفی، نقش معرفت بخشی آن در خودشناسی و هستی‌شناسی و خداشناسی است و دیگر نقش‌ها و وجوه عشق همگی در ذیل این مقوله می‌گنجند. در نزد مولوی نیز نقش معرفت بخشی عشق اصلی‌ترین نقش آن است.

از نظر مولوی «آدمی دفتری عظیم است که در آن همه چیز مکتوب است» و «در سرشت آدمی، همه علم‌ها در اصل سرشته‌اند که روح او مُعْتَبات را بنماید، چنان که آب صافی آنچه در تحت اوست از سنگ و سُفال و غیره و آنچه بالای آب است همه بنماید، عکس آن. در گوهر آب این نهاده است بی‌علاجی و تعلیمی. لیک چون آب آمیخته شد با خاک یا رنگ‌های دیگر، آن خاصیت و آن دانش از او جدا شد و او را فراموش شد. حق تعالی انبیا و اولیا را فرستاد همچون آب صافی بزرگ که هر آب حقیر رنگین و تیره که در او درآید، از تیرگی خود برهد و از رنگ عارضی برهد. پس او را یاد آید، چو خود را صاف ببیند، بداند که اول من چنین صاف بوده‌ام به یقین و بداند که آن تیرگی‌ها عارضی و رنگ‌ها عارضی بود. یادش آید حالتی که پیش از این عوارض بود و بگوید که: هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ. پس پیغامبران و اولیا مُذْكَران باشند او را، از حالت پیشین، نه آنکه در جوهر او چیزی نو نهند.» و آموزگار اصلی خداست اما برای این که این علم به ظهور آید باید حجب و ظلمات که «این مشغولی‌های گوناگون است و تدبیرهای گوناگون دنیا و آرزوهای گوناگون و ... آخر این حرف‌ها از خیاطی و بنایی و نجاری و زرگری و نجوم و طب و غیره و انواع حرف الی ما لا یعد و لا یحصی از درون آدمی پیدا شده است» کنار رود و آدمی «آن علم را در خود بخواند».

با عنایت به تمثیل‌های فوق، از نظر وی فقط عشق به خدا اصل است و دیگر کارها و دلبستگی‌های انسان عارضی و غیر اصل است و باید از وی زایل شود. «هرکس در دنیا به کاری مشغول است، یکی در محبت زن، یکی در مال، یکی در کسب، یکی در علم». در روز قیامت، همگان از زن و مال و کسب و علم، کارشان به حق می‌افتد و همه یک می‌شوند. و تنها عشق و مرگ است که روپوش‌ها را بر می‌گیرند و انسان به یاری این دو به خودشناسی و از رهگذر آنها به خداشناسی می‌رسد.

عارفان پیش از مولوی نیز بدین جنبه عشق توجه کرده‌اند. عین القضاة می‌گوید: خدای تعالی بی‌واسطه به قلم خود حقیقت این کار بر دل او ظاهر کرد «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» عبارت از این بود و «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» همین معنی بود و این که ابن عباس می‌گوید: «فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ» این معنی بود که دل لوح بود و یمین الله کاتب و قلم واسطه‌ای که خداوند تعالی بیافریده است. و بدین سبب او را قلم خواند که هرچه بر دل‌ها نویسد به واسطه او بود و این یک طریق است حصول علم مجهول را و این قلم همیشه بود و لوح نیز بود ولیکن این نوشته پیدا نبود.



روزبهان در عبهر العاشقین معتقد است: عشق الهی را از دفتر عشق انسانی می‌توان خواند و شناخت: این چنین عاشقی را حق در این جهان به مدارج عشق انسانی به معراج عشق رحمانی رساند، زیرا که در باغ عشق هم عشق است و رسم آن عشق از دفتر این عشق توان خواند.

و عطار نیز معشوق را استاد درس عشق می‌داند:

زبور عشق از جانان درآموز

ز نور عشق شمع جان برافروز

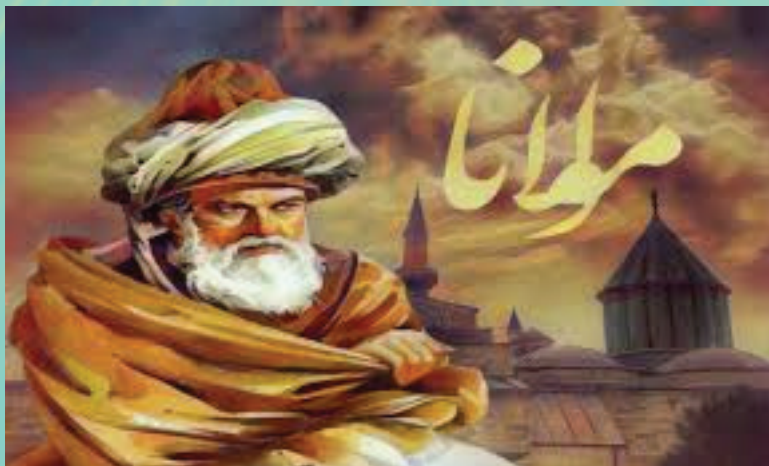
عارفان مسلمان این جنبه و کارکرد عشق را از آیاتی چون «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱)، «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (مائده / ۵۴)، «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله / ۲۲) «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن / ۲۱)، «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۵) «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۲۱ و ۲۲) و حدیث قدسی «كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرَفَ» گرفته‌اند.

پیوند میان عشق و معرفت، در کهن‌ترین اندیشه‌های بشری دیده می‌شود. در حکمت خسروانی، اهورا مزدا که اصل همه چیز است، نوری بسیط است و نفس با پالودن خود از پندار و گفتار و کردار بد، سزاوار رسیدن به نور بی‌پایان می‌شود. بدین‌گونه، عشق انسانی در اندیشه هرمزدی، ریشه در گرایش و شوق نفس به سوی نور و روشنایی بی‌پایان دارد و در نهایت موجب وصال حق و معرفت به نور مطلق است.

در آثار افلاطون، عشق طالب خردمندی و زیبایی و جاودانی و بقاست. عشق به عاشق موهبت درک معرفت واحد اعطاء می‌کند که آن معرفت به تمام زیبایی‌های جهان و زیبایی مطلق است. از نظر افلاطون، عشق به روح گرفتار در کالبد انسانی بال و پر می‌دهد تا دگر بار بتواند پرواز کند و به سوی حقیقت بازگردد. «دو ویژگی عمده در نظریه افلاطون در باب عشق قابل تشخیص است. ویژگی نخست، گرایش روح برای نیل به وصال معشوق است که در اینجا به معنای زیبایی مطلق است و ویژگی دوم، روند عقلانی عشق است. گرچه عاشق افلاطونی راه خود را از امور مادی آغاز می‌کند، متعلق میل او نه کمال مادی بلکه کمال معنوی است و راهبر به چنین کمالی، عقلی است که خالق معرفت است. زمینه مشترکی که هم در دیدگاه افلاطون و هم در آئین‌های سری باستان وجود دارد، نجات روح از زندان جسم و بازگشتش به موطن آسمانی خود است.»

شیخ اشراق در رساله مونس العشاق، به پیوند میان عشق و معرفت اشاره می‌کند اما وی عشق را معلول معرفت می‌داند: «العشق محبة مفرطة، و عشق خاصتر از محبت است ... و محبت خاصتر از معرفت است زیرا که همه محبتی معرفت باشد اما همه معرفتی محبت نباشد ... پس اول پایه معرفت است، دوم پایه محبت است و سوم پایه عشق و به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد و معنی خطوطین و قد وصلت این است.»

ابن عربی زیبایی را سبب عشق معرفی می‌کند و مانند شیخ اشراق، عشق را مبتنی بر شناخت می‌داند و می‌گوید «اگر نبود شریعتی که اخبار الهی را بیاورد، هیچ کس خدا را نمی‌شناخت و هیچ مخلوقی او را دوست نمی‌داشت.» مولوی بر خلاف شیخ اشراق و ابن عربی، و موافق با افلاطون عشق را مقدم بر شناخت می‌داند و شناخت را مبتنی بر عشق قرار می‌دهد.





یادداشت به مناسبت روز وقف  
**ابتکار ایرانیان در مصارف وقف**



دکتر الهام ملک‌زاده  
 عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از سال ۱۳۷۶، دهه آخر ماه صفر به‌عنوان دهه وقف و روز ۲۷ صفر به‌نام روز وقف وارد تقویم رسمی ایران شد. این تصمیم از آن‌جا اتخاذ گردید که بیشترین درآمد موقوفات منبعث از نیات واقفان، صرف نذورات و عزاداری‌های سیدالشهدا (ع) می‌شد. طبق روایات اسلامی، پیامبر اکرم (ص)، نخستین فردی بود که اموال هبه شده به خود را در اختیار نیازمندان قرار داد و به صحابه نیز مؤکداً توصیه می‌کرد از مال خود صدقه دهند و از احسان و نیکوکاری فروگذار نکنند. از این‌رو، یک‌روز پیش از سالروز رحلت آن حضرت (ص)، یعنی ۲۷ صفر به‌عنوان مناسب‌ترین روز انتخاب شد. از آن پس، مقارن این ایام، برنامه‌هایی در اهمیت وقف، ضرورت و ترویج توجه به این سنت حسنه از سوی نهادهای مربوطه برگزار می‌شود.

با آغاز زندگی اجتماعی بشر، رفع نیازهای متعارف وی نیز ضرورت یافت و تأکید ادیان الهی و تعالیم انبیاء و رسولان بر داشتن روحیه تعاون و نیکوکاری، باعث جدی شدن و اهمیت یافتن کارهای عام‌المنفعه خیر در مقیاسی گسترده شد.

در اقصی‌نقاط جهان، اقدام به این امور، اسامی و عناوین متفاوتی دارد که عواید مخصوص و معینی برای اداره امور و بقای این نهادها در نظر گرفته می‌شود. ضمن این‌که شرایط و مقررات خاص هر منطقه در ارتباط با فرق مختلف مذهبی یا ساختارهای فرهنگی و اجتماعی آن منطقه متفاوت است. هر فرقه با دیدگاه‌های خاص ایدئولوژیک خود به انجام امور خیر توجه دارد و تابع اصول کلی و یکسانی نیست. سنت وقف-یکی از عرصه‌های جولان این امور است که ریشه در فطرت بشری داشته و به درازای تاریخ در کشورهای مختلف در اقصی‌نقاط جهان اعم از شرق یا غرب، از نقاط دورافتاده جزایر استرالیا و آفریقا گرفته تا سرخ‌پوستان آمریکای جنوبی وجود داشته است. اقوام مختلف برای معابد، کلیساها، صومعه‌ها و دیرهایشان موقوفه‌هایی را اختصاص می‌دادند. مثل مصر باستان، یونان، روم، چین، ژاپن، بابل و فلسطین که موقوفات داشتند. در میان ملل قدیم، اقوام آریا نژاد، خاصه ایرانیان نیز به پیروی از کیش و آئین خود به انجام کارهای نیک چون آبادانی و دستگیری مستمندان توجه داشتند و طبعاً دارای موقوفات و نذرهایی برای نگهداری معابد و آتشکده‌های خود بودند. پاره‌ای از آنان در بعضی از شهرهای ایران نظیر یزد و کرمان، هنوز در بین زرتشتیان باقی و دایر است.



کسانی که در ابنیه باستانی، مساجد و بقاع قدیمی، تجلی روح و هنر گذشتگان را می‌بینند جالب است بدانند این آثار مانند: مدرسه، حمام، پل، بیمارستان، دارالمجانین، راه، آب‌انبار، مکتب‌خانه و ... در ایران بر اساس چه عقیده مقدس و با چه هدف انسانی به وجود آمده؟ بنیان اصلی این ابنیه و مؤسسات این آثار چه کسانی بودند؟ چه مقدار املاک و موقوفات به جای گذاشته و تا به امروز اسناد این املاک و موقوفات چگونه مصون مانده و آسیب ندیده‌اند؟

در ایران که تمدنی کهن و مردمانی با اعتقاد به اندیشه و گفتار و کردار نیک داشته، تحت تعالیم زرتشت، خیرخواهی و نیکاندیشی، تفکری بوده که آن‌ها را موظف می‌کرد، یک‌دهم درآمد خود را صرف (داد و دهش) و خیرات و کمک به فقرا کنند. در کتاب اوستا چنین آمده: «خشتر مچا اهورایی آییم در گویبودت و استارم» (اهورا مزدا از کسی خشنود است که بی‌نویان را دستگیری کند). همچنین بسیاری از نیکوکاران زرتشتی پیش از مرگ، تمام یا قسمتی از دارایی خود را وقف مراسم (گهنبار) و کمک به تهیدستان و همکیشان خود می‌کردند. ریشه این سنت به اوایل دوره پیشدادیان باز می‌گردد که اعتقاد داشتند جمشید، شاه پیشدادی اولین بنیان‌گذار بنیان‌گذار بوده‌است. اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین آئین الهی با نگاهی جدی و قاطع به این امر، نگریسته‌است. در خصوص اثرات وضعی و پاداش اخروی امور خیریه، در قرآن مجید، آیات فراوانی وجود دارد. آیاتی که در خصوص (تعاون) و (انفاق) و (بر) و (باقیات و صالحات) و (صدقات) در سوره‌های مختلف قرآن آمده‌است.

(... و الباقیات الصالحات خیر عند رب ثواب و خیر املاً) [کهف/۴۶] و لیکن اعمال صالح که تا قیامت باقی است (مانند نماز و تهجد، و ذکر خدا و صدقات جاری چون بنای مسجد و مدرسه و موقوفات و خیرات در راه خدا) نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.

یا آیه کریمه: (لن تنالوا کبر حتی تنفقوا مماً تحبون...) (آل عمران/۹۲) شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید مگر آن‌که از آنچه دوست می‌دارید و بسیار محبوب است در راه خدا انفاق کنید...

در روایات ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه نیز، با تعبیر (صدقه) و (صدقه جاریه) تأکید فراوانی شده است. پیامبر بزرگ اسلام (ص) می‌فرماید: (اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح) هنگامی که کسی می‌میرد پرونده اعمال او بسته می‌شود مگر در مورد سه چیز: کار نیک روزانه و علم مفید و فرزند صالح.

در اسلام به صدقه جاریه و وقف، توجه زیادی شده که بی‌گمان در دیگر مذاهب و مکتوباتشان چنین اشارات صریحی نشده است. چرا که اسلام (حبس کردن عین مال و سبیل کردن منفعت آن) را وقف می‌داند. بدین ترتیب آن‌که واقف است صریحاً مشخص می‌کند به چه منظور چیزی یا ملکی را وقف می‌کند. تأثیرپذیری از این مقوله، موجب توجه حکام و سلاطین و متنعمان همه اعصار تاریخی در کشورهای اسلامی نسبت به صدقات، اوقاف و امور خیریه شده‌است. با این تفاوت که بین ممالک که روح تعاون و اعمال نیک قوی‌تر بوده، نذورات و صدقات، برای تأسیس اماکن عام‌المنفعه و امور خیریه بیشتر اهمیت و رواج داشته‌است.

با ظهور اسلام و فتح ایران توسط مسلمانان، ایرانیان مسلمان به‌عنوان بخشی از جامعه عظیم اسلامی همان‌طور که در تمام شئون علمی، ادبی، کشورداری و ... از سایر مسلمانان ممتازتر و پیشروتر بودند، در کار خیر هم پیش قدم شدند و در مصارف وقف از خود ابتکاراتی نشان دادند.

در زمانی که سراسر دنیای غرب در تاریکی جهالت قرون وسطی فرو رفته بود و هیچ دستگاه فرهنگی، بهداشتی، مؤسسات خیریه و مظاهر تمدن و سازمان‌های اجتماعی وجود نداشت، در میان ملل اسلامی به‌خصوص ایران، با الهام از حقیقت و ایمان، در اوج سادگی، تمام کارهایی که امروزه در قالب مقررات و تشریفات انجام می‌شود، اجرا می‌شد.

با تشکیل دولت‌های نیمه مستقل ایرانی چون طاهریان، صفاریان و سامانیان، اوقاف یکی از مسائل مورد توجه حکومت‌ها شد. از آنجا که پس از غلبه مسلمین بر ایران، اراضی مفتوحه را یا در قبال دریافت پاداش یا به‌دلخواه از ایرانیان گرفتند، به‌دلایل مختلف به‌صورت موقوفه درآوردند و روستاییان در برابر پرداخت مال‌الاجاره، در املاک مزبور دارای حق انتفاع شدند. دیوان موقوفات که بر املاک موقوفه نظارت داشت نتیجه چنین جریانی بود که در دستگاه سامانیان به چشم می‌خورد.

در دوره آل‌بویه در شهرهای بزرگ ایران و عراق عجم همچون اصفهان، شیراز، ری و عراق عرب (بغداد) املاک بسیاری برای انجام امور فرهنگی، بهداشتی و دینی، توسط شاهان و شاهزادگان و مردم عادی وقف شد. بیمارستان معروف عضدی که توسط عضدالدوله دیلمی در سال ۳۷۱ ساخته شد، در کار ساخت بیمارستان‌های دیگر شهرهای مختلف تأثیر گذاشت که در منابع تاریخ عربی، به‌نام فارسی (مارستان) و (مارستانات) نام‌برده شده است. مسلمانان در احداث مراکز وقفی فرهنگی و بهداشتی چنان پیش رفتند که متعاقب آن، بیمارستان‌های سیار هم رواج یافت. در دوره سلجوقی، در سراسر ایران موقوفات زیادی ساخته شد.



وزیران چون خواجه نظام‌الملک طوسی مراکز علمی بزرگی بنیان نهادند و موقوفات بسیاری برای تأمین مخارج استادان و شاگردان این مراکز در نظر گرفتند. معروف‌ترین آن‌ها مدرسه (نظامیه بغداد) است. هر چند اسناد باقی‌مانده مؤید این است که در مقطع زمانی خاصی، نه‌تنها عواید موقوفات به مصارف مربوط نمی‌رسید، بلکه غصب اموال و املاک موقوفه هم رواج داشت.

با یورش مغولان، نهادها و تشکیلات دیوانی دچار هرج و مرج شد. رسیدگی به موقوفات نیز از این قاعده مستثنی نبود که تا زمان اسلام آوردن ایلخانیان، این وضع ادامه داشت. تنها از عصر غازان، پاره‌ای از موقوفات وضع سابق خود را باز یافت. ولی اموال وقفی زیادی کماکان در دست غاصبان که از بزرگان چادرنشین مغول بودند، باقی ماند. شاید بتوان گفت، تصاحب اموال موقوفه، یکی از مظاهر مبارزه میان دو گروه بزرگان لشگری (که اکثراً از صحرائشینان مغول بودند) و روحانیون مسلمان (که تولیت موقوفات را برعهده داشتند) بوده است.

ربع رشیدی، میراث بازمانده خواجه رشیدالدین فضل‌الله در عصر ایلخانی است. این موقوفه شامل بیمارستان، کتاب‌خانه، مسجد و مدرسه بود. واقف برای تکمیل مدرسه و کتابخانه و نشر کتاب و تأمین هزینه زندگی و تحصیل طلاب علوم مختلف مدرسه موقوفات در نظر گرفت که بهبود وضع اوقاف و امور خیریه در این دوره را نشان می‌دهد. با اسلام آوردن ایلخانیان، این رویه متحول و رو به سامان نهاد. هرچند که مسئله وقف اموال، تنها به مسلمانان تعلق نداشت، بلکه حق وقف و امتیازات ناشی از آن شامل کلیساها و صومعه‌های عیسویان هم می‌شد. خانقاه‌ها هم در این مقوله می‌گنجیدند. اکثر مدارس بر بنیاد موقوفات اداره می‌شد. (حکومت اوقاف) وابسته به (دیوان قضا) به‌عنوان یک تشکیلات منظم برای اداره اوقاف در عصر ایلخانیان به‌وجود آمد و تحت نظارت قاضی‌القضاة شکل گرفت. رئیس آن را هم (حاکم اوقاف) می‌خواندند.

با گذشت زمان، گسترش موقوفات در ایران ادامه یافت، اما گسترش وسیع آن را باید مربوط به دوران صفویه، به‌خصوص دوره شاه‌عباس و بعد از آن دانست. مهم‌ترین موقوفات دوره صفوی متعلق به آستان قدس رضوی و آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل است.

در دوره افشار سیاست نادر این بود که دستور ضبط موقوفات را صادر کند. بسیاری از املاک موقوفه توقیف و به‌انضمام املاک خالصه در دفاتر ثبت اراضی که پس از آن به (رقبات نادری) معروف شد به ثبت رسیدند. با مرگ نادر و سیاست جانشینانش، این خط‌مشی تغییر کرد و بخشی از املاک توقیف‌شده به صاحبانشان مسترد شد. در فاصله سال‌های آشفته میان انقراض سلسله صفوی تا استقرار قاجاریه، بسیاری از املاک یا به تصرف حکومت درآمد و یا به املاک شخصی مبدل شد.

کریم‌خان زند، برای رونق بخشیدن وقف قدم‌هایی برداشت و در شیراز آثاری برجای گذاشت. موقوفات هم برای آن‌ها در نظر گرفت؛ و وزیری (بالانفراد و الاستقلال) جهت احیای اوقاف تعیین کرد.

دوران قاجار، اوج تحولات سیاسی، اجتماعی، اداری و کلیه شئون جامعه ایران بود. قرار گرفتن کشور ایران در گردونه سیاست بین‌المللی و موقعیت خاص استراتژیک این منطقه، شرایط جدید و شاخص‌تری را رقم زد. با این وجود رواج وقف و افزایش سازمانی آن در دوره قاجار از سرگرفته شد. چنان‌که به‌نقل از هنری رنه دالمانی، که پیش از مشروطه و بعد از آن از ایران دیدن کرده بود نوشته است: «اراضی موقوفه زیاد است و پیوسته شماره آن‌ها رو به فزونی می‌رود. زیرا اشخاص مؤمن و ثروتمند همواره املاکی را وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه می‌کنند. گاهی هم کاروانسرا و دکان و یا تمام بازاری را وقف مصارف خیریه می‌کنند و در هر حال عایدات املاک وقفی زیاد است».

جایگاه تشکیلاتی نهاد وقف در حکومت قاجار، به‌خصوص در زمان ناصرالدین‌شاه، مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۲۵۷ ق، به امر ناصرالدین‌شاه، مجلس شورای وزراء با شش وزیر تشکیل و میرزا فضل‌الله نصیرالملک علی‌آبادی به‌عنوان وزیر (وظایف و اوقاف) مأمور رسیدگی به امور کشور شد.

پس از تشکیل مجلس (دربار اعظم) یا (دارالشورای کبری)، در سال ۱۲۷۵ ق، اداره امور مملکت میان ۹ وزارتخانه تقسیم شد و امیرزا تقی‌خان مجدالملک به‌عنوان وزیر وظایف و اوقاف انتخاب شد.

با استقرار مشروطه و روی کار آمدن نخستین کابینه، در ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق، اداره اوقاف زیرمجموعه ادارات تابعه وزارت علوم قرار گرفت و با تصویب (قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه) در شعبان ۱۳۲۸ ق، توسط مجلس شورای ملی، (اداره اوقاف) به‌عنوان یکی از ادارات تابعه این وزارتخانه شروع به کار کرد.

در ایران، زمانی که نعمت امنیت و آسایش برقرار بود، سلاطین، بزرگان و مردم، فرصت انجام امور خیر و ایجاد موقوفات متعدد را داشتند. به همان نسبت در دورانی که در مسیر جریان تاخت‌وتاز و جنگ‌های بنیان‌برانداز و بلایای طبیعی قرار می‌گرفتند نه‌تنها چنین اموری متروک می‌شد، بلکه اغلب املاک و ابنیه وقفی، ویران و نابود شده، متولیان آن‌ها از بین می‌رفتند.

تصویب قانون موقوفات در ۱۳۱۳ ش، قدرت تصمیم‌گیری دولت در حوزه وقف را چنان وسعت داد که موارد مصرف عواید حاصل از موقوفات را نیز در حوزه اختیارات وزارت اوقاف قرار داد. امری که تا پیش از این به‌طور سنتی در اختیار روحانیت بود. این دخل و تصرف تا آنجا پیش‌رفت که در ۱۳۲۰ ش، قانون اجازه فروش املاک زراعتی موقوفه توسط دولت نیز از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. این‌گونه بسیاری از املاک وقفی وسیع مانند موقوفات آستانه ری و آستان قدس، جزو خالصجات دولتی به رضاشاه رسید.

تا سال ۱۳۲۸ ش، ادارات اوقاف ذیل فرهنگ قرار داشتند. به‌تدریج دامنه کارهای اختصاصی فرهنگ و اوقاف هر دو رو به ازدیاد گذارد که اجرای کارهای هر دو قسمت توسط یک نهاد غیرممکن بود. از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۳ ش، که این روند تکمیل شد، ادارات اوقاف سراسر کشور از ادارات فرهنگ جدا و توسط مسئولان جداگانه اداره شد. لازم به ذکر است در فراز و فرود تحولات نهاد وقف، هدف واقفان با هر انگیزه یا نیتی که داشتند، امور دینی و توسعه آن بیشترین اقبال را داشت. ضمن این‌که به موازات تحولات اجتماعی و ارتقای افکار عمومی، توجه به وقف در حوزه‌های اجتماعی و نیازهای روز نیز به سرعت مورد توجه واقفان قرار گرفت.

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه،

دکتر فریباالسادات محسنی را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی»،  
دکتر سعید ناجی را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی مطالعات فکری پروری کودکان و نوجوانان (فبک)»،

دکتر ریما مرشد را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی علوم طبیعی و علوم تجربی»،  
دکتر فاطمه طاهرخانی را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی»،  
دکتر علیرضا منصوری را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی فلسفه علم»،  
دکتر علی اکبر اسدی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات منطقه‌ای»،

دکتر مسعود قیومی را به مدت دو سال به سمت «مدیر دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه»،  
خانم شراره جواهری را به سمت «رئیس دبیرخانه هیأت امناء پژوهشگاه»،

مهندس جواد صالحی را به مدت دو سال به سمت «مدیر فناوری اطلاعات پژوهشگاه»،  
دکتر علی سالاری شادی، به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی تاریخ سیاسی ایران»،  
دکتر محسن بهلولی فسخودی را به سمت «سرپرست معاونت پژوهشگاه دانشنامه‌نگاری»،

دکتر فرزانه گشتاسب را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران»،  
دکتر منصور ساعی را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی ارتباطات و علم و فناوری»،

دکتر سمیه‌سادات شفیعی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی جامعه‌شناسی تاریخی - نظری، ادیان»،  
دکتر سیدمحمدهادی گرامی را به مدت دو سال به سمت «مدیر گروه پژوهشی مطالعات حدیثی شیعه»،

دکتر حمیدرضا رادفر را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی آسیای غربی»،  
دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی»،

دکتر مریم کامیار را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات میان‌رشته‌ای»،  
دکتر طاهره کمالی‌زاده را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی فلسفه اسلامی و حکمت معاصر»،

منصوب کرد.



## یادداشت به مناسبت هفته دفاع مقدس دفاع مقدس مقطعی درخشان از تاریخ انقلاب اسلامی است



دکتر آمنه بختیاری  
پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جنگ بی تردید از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است که تمام ابعاد بشری جامعه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در هشت سال دفاع مقدس آحاد ملت ایران، برای دفاع از دین و تمامیت ارضی خود وارد عمل شدند و مقطعی حساس و در عین حال بسیار درخشان را در تاریخ انقلاب رقم زدند که از این مقطع، به دوران «دفاع مقدس» یاد می‌شود. شرایط جنگی، تبلور عملی و تجلی عینی همه ارزش‌های متعالی انسانی بود و این ارزش‌ها در جنگ شکوفا شد و واقعیت عملی یافت.

هشت سال دفاع مقدس، دارای ابعاد و زوایای گوناگونی می‌باشد که با بررسی هریک از آنها درمی‌یابیم فرهنگ‌های ناب و ارزشمند دینی را در درون خود جای داده است. یکی از این فرهنگ‌های اصیل، فرهنگ شهادت است. شهادت یعنی مجموعه باورها، آگاهیها، آداب، اعتقادات و اعمالی که موجب وصول انسان به عالیترین درجه کمال، یعنی مرگ آگاهانه در راه خداوند می‌شود. بی‌تردید واژه شهادت در دوران دفاع مقدس از پربسامدترین واژه‌ها به شمار رفته چرا که در ایران زمان جنگ، شهادت که برخاسته از بافت اجتماعی-مذهبی بود، هر روز در متن اجتماعی بازتولید می‌شد. در این میان قالب معنایی شهادت، روند «مرگ زدایی» شده جامعه مدرن را به چالش می‌کشد و نوعی زیستن هم‌ارز با مرگ را صورت‌بندی می‌کند. در این دوران با رویکردی بینامتنی و تلفیقی از گزاره‌های مدرن و مذهبی، چگونه زیستن با چگونه مردن معنا می‌یابد. در واقع در این برهه، تاریخ نه مانند تفکر مدرن روندی خطی، بلکه روندی هدفمند و نگاشته شده را طی می‌کند. به گونه‌ای که شهادت طلبی در دوران جنگ تحمیلی بازنمود وجود نوعی فضای بی‌قراری اجتماعی، میزان گرایش فرد در راه آرمان‌خواهی جامعه و نسبت تعلق و دلبستگی به شاخص‌های مذهبی و ملی را می‌رساند.

از موضوعات مهم در این حوزه این است که یافتن انگیزه‌های شهادت‌طلبی بدون توجه به ریشه‌های ارزشی و فرهنگی در هر جامعه‌ای امکان‌پذیر نیست. به‌عبارت دیگر انگیزه شهادت‌طلبی، مرگ در راه ارزش‌هاست و این ارزش‌ها را باید با مراجعه به فرهنگ و ایدئولوژی که کنش‌گران از آن تأثیر پذیرفته‌اند، به‌دست آورد. بنابراین شهادت نه یک نیاز و رفتار موقتی و مصرفی که به مثابه یک نظام رفتاری و الگوی ارزشی-عقلانی عملکردی، «فرازمانی» و «فرامکانی» مطرح است که می‌تواند در خرده نظام‌های یک جامعه (خانواده، آموزشی و پرورشی، اقتصاد، حقوق، سیاست و ...) پایه رفتار قرار گیرد و اساس انسجام وجدان جمعی جدید و ساخت‌های اجتماعی جامعه جدید را تشکیل دهد؛ زیرا جامعه جدید نیاز به وجدان جمعی دارد، یعنی نیاز به ارزش‌های مشترکی دارد که در حکم شیرازه وحدت بخش و اتصال دهنده اجزاء باشد و سبب همبستگی اجتماعی می‌شود.

جامعه‌شناسی چون «دورکیم» کنش‌های افراد و نظم حاکم بر روابط انسان‌ها و جامعه انسانی را تحت تأثیر ارزش‌ها و نیروی اخلاقی حاکم بر افراد می‌داند و معتقد است هنگامی که فرد ارزش‌های جامعه را ارزش‌های خود بداند و میزان همبستگی اجتماعی‌اش با جامعه و ارزش‌های آن زیاد باشد، دست به خودکشی دگرخواهانه می‌زند. در چنین حالتی انسان حاضر است برای بقای جامعه دست به ایثار زند تا حدی که از جان‌ش هم دریغ نمی‌کند. خودکشی دگرخواهانه زمانی است که رابطه فرد با جمع از بین نرفته و فرد از سیستم جدا نشده است؛ حتی با سیستم رابطه بسیار قوی دارد. هنگامی که جامعه هم از بین نرفته و هنوز دارای مشروعیت هستند. متها خطری جامعه را تهدید می‌کند و برای رفع خطر، «ایثار» و پایبندی لازم می‌شود. ایثار ایجاب می‌کند که فرد به خاطر حفظ سیستم، خودش را به کشتن دهد؛ نه اینکه خودکشی کند، بلکه خودش را به کشتن دهد. از نظر «مزلو» نیز فرایند تحوّل به سوی خودشکوفایی مستلزم گذر از سایر نیازهاست. او دو نوع انگیزش را عنوان می‌کند؛ انگیزش از نوع D و انگیزش از نوع B یا فرا انگیزش. در اصل، افراد خودشکوفایی از نوع B را مورد توجه قرار می‌دهند. ممکن است این افراد برای کاری که در رده‌ی بالایی نیازی قرار دارد رده‌های پایین‌تر نیازها را فدا کنند. حتی ممکن است فرد جان خود را برای آرمان‌های سطح بالاتر فدا کند. بنابراین شهادت طلبی در دیدگاه مزلو یعنی؛ گذر از نیازهای مادی و رسیدن به مراتب بالاتر معنوی و این ویژگی در افراد خودشکوفایی دیده می‌شود. مزلو بر این باور بود که؛ افراد بسیار کمی به خودشکوفایی می‌رسند اما این افراد موجب تحوّل در جامعه خواهند شد. در واقع، مفهوم خودشکوفایی گاهی موجب می‌شود تا فرد نیازهای مادی و ابتدایی را که حیات و زندگی او را تأمین می‌کند به خطر بیندازد تا به نیازهای سطح بالاتر و معنوی جامع عمل بپوشاند. در مورد شهادت طلبی نیز این خودشکوفایی فرد است که او را به ترک نیازهای اولیه‌ی حیات برای رسیدن به بعد معنوی ترغیب می‌کند. اما آنچه در این رویکردها اذعان شده است، اینست که عقلانیت در فرهنگ شهادت، تفکر و کنشی است که جهتی آن جهانی دارد در حالی که اهداف و نتایج آن هر دو جهانی است. اهداف آن بخصوص در مورد خود کنش‌گر یعنی مجاهد، هرگز با اهداف مادی سازگار و قابل مقایسه نیست. ایثارگر کسی است که در درجه نخست جان خود را در طبق اخلاص می‌گذارد و آمادگی کامل دارد تا از این جان ناچیز خود بگذرد تا به اهدافی هر دو جهانی برسد. یک چنین کنشی با نگاه مدرن ناسازگار است و طبیعی است که باید متضاد باشد. بایسته است بدانیم ارزش شهادت طلبی، بنیان اصلی فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد و اهمیت و جایگاه آن به گونه‌ای است که ملت، هویت و حیات اجتماعی و سیاسی خود را در پایبندی و احترام به آنها و انتقال کامل آن به نسل‌های آینده می‌داند.





مراسم میلاد پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) و میلاد امام جعفر صادق (ع) در پژوهشگاه











ثڤو، شكاھ علوم انسانى ومطالعات فرھنگى



## آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه



# همایش ملی

## آموزش تفکر محوری

### تمدن نوین اسلامی

#### زمنه ساز

پژوهشگاه مطالعات اسلامی  
دانشگاه علامه طباطبائی

شناخت الگوی مطلوب تفکر در سنت اسلامی  
و تعیین بیاگاه آموزش تفکر محوری در تمدن نوین اسلامی

**دهم اسفند ماه ۱۴۰۱**

آخرین مهلت ارسال چکیده مقاله: ۷ دی ماه ۱۴۰۱  
اعلام نتایج چکیده مقاله: ۱۵ دی ماه ۱۴۰۱  
آخرین مهلت ارسال مقاله کامل: ۱۵ بهمن ۱۴۰۱  
اعلام نتایج مقالات: ۳۰ بهمن ماه ۱۴۰۱

**ISC**  
International Islamic Consultative Assembly  
کد اختصاصی: ۴۷۳۳ - ۱۲۲۱

**محورهای همایش**

- مبانی نظری تفکر، یادگیری و یادگیرنده در سنت اسلامی  
نقش تفکر در شکل گیری و ماندگاری تمدن ها  
مؤلفه های آموزش تفکر محوری  
ضرورت و چیستی و فلسفه تفکر محوری  
مفهوم کودکی در تمدن نوین اسلامی  
چالش های آموزش تفکر محوری در جامعه ایران
- تفکر در افق تمدن نوین اسلامی  
تبیین چارچوب فکری نظام آموزشی در تمدن نوین اسلامی  
چاپگاه آموزش تفکر محوری در سنت اسلامی  
استدلالیات آموزش تفکر محوری در تمدن نوین اسلامی  
الزامات و بایسته های آموزش تفکر محوری  
نقش راه دستیابی به تمدن نوین اسلامی مبتنی بر اندیشه پوزیتیو
- نظام آموزشی و تمدن نوین اسلامی  
غایت نظام آموزشی و تفکر محوری  
برنامه درسی در آموزش تفکر محوری  
نقش و معنای فلسفه پوزیتیو در آموزش تفکر محوری  
استاد بالادستی و آموزش تفکر محوری  
نقش آموزش و پرورش رسمی در تمدن سازی مبتنی  
بر تفکر محوری

**دبیر علمی همایش: دکتر هادی و کیلی**  
**دبیر اجرایی همایش: دکتر سعید ناجی**

آدرس دبیرخانه همایش:  
تهران، بزرگراه کرمانشاه، ع. دکتر ابنه (بند ۴۶ غربی)  
پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگاه تعلیق و تربیت گروه مطالعات دین و اندیشه اسلامی  
مقالات برتر برای انتشار در مجله تفکر و کودک مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

**وبگاه همایش:**  
<https://www.ihcs.ac.ir/tbleic/fa>  
**ایمیل همایش:** [tbleic@ihcs.ac.ir](mailto:tbleic@ihcs.ac.ir)



**سردبیر:** حوریه احدی  
**دبیر تحریریه:** شهرام اصغری  
**هیأت تحریریه:** محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا  
[ravabet1@ihcs.ac.ir](mailto:ravabet1@ihcs.ac.ir)  
[www.ihcs.ac.ir](http://www.ihcs.ac.ir)  
**پیام رسان ها:** @ihcss, @pajoheshgah